۴۲۱ رساله در تحقیقات رمل ۸۶ ورق تا آخر

۱۸

تحقیقات بسم الله الرحمن الرحیم سرحدیه

الحمد لله الذی اجری بعبده لسان من الحجة بحکام الامنیة الاقصی و جعل له ملکوت
السماء و الارض لطفا [illegible] و شفعا فشفعا و الصلوة و السلام علی رسوله الذی
اتی بالقرآن الکریم و الذکر الحکیم لیفرق بین الحق و الباطل و شرع شرایع الاسلام
[illegible] و صحح معاقد الایمان و مهد له [illegible] المحضر و المسرح و المراحل
و علی آله و عترته الذین هم فی کنف حفظه الدین منار المسلمین و اعلام
المؤمنین و الویة العلم و الیقین و من اهتدی بهم فقد اهتدی و من عدل عنهم
فقد اعتدی و بعد این مختصر رساله ایست در تحقیقات سرحدیه که نوشته درگاه
جهان پناه جعفر حسینی ملقب بمشیر الدوله درباره تحقیق امورات [illegible]
عثمانیه و انگلیس و روس که در بین دولتین علیتین ایران و عثمانی امور بنظر
با انصاف امورات خود [illegible] کرده و حق واقع را از اوضاع سرحد مزبوره حق
دولت علیه را بحسب قرارنامه دولتین در اخرین معاهده طرفین ثابت نمایم
خیال اولیای دولت عثمانیه از تقریرات و تحریرات و حرکات مأموران
دولت [illegible] خارجیه [illegible]

بارها خلاف [illegible] لازمه احتیاط را بخیال انگلیس [illegible] با اتمام
تکمیله حدود و تحدید آن و بسط توضیحات لازمه علاوه بر [illegible] گشت
رسالهٔ سرحدیه [illegible] ترسیم شده و ضرورت [illegible]
[illegible] دولت برآمد [illegible] جناب [illegible] اکرم [illegible]
عالم [illegible] عدل و داد [illegible] امور بلاد و عباد [illegible]
ملک و ملت [illegible] امور دولت [illegible] دقیقه [illegible]
[illegible] الهی [illegible]
حضرت [illegible] امام [illegible]
[illegible] اولیای دولت علیه [illegible] ارباب [illegible]
[illegible] تشریف [illegible]
در [illegible] هرات [illegible] دولت علیه [illegible]
[illegible] استعمال و استقلال [illegible]
[illegible] دولتین علیتین اسلام در میان [illegible]
گمرک محمره [illegible] گمرک بصره [illegible]
[illegible] موافق [illegible]
[illegible]
برای [illegible] و بهترین [illegible] مع الفضله

بستعداد زیاد بمحمره هجوم آورد و حاکم آنجا با جمعی از اعراب که اهالی شط
دست راست بودند حرکت نموده بمقابله او شتافت و در شب روز قشون
ولایتی و همراه علیرضا پاشا بود تاب مقاومت نیاورده رو بفرار گذاشت
اکثری از جمعیت او مقتول و قلیلی بشهر و اطراف فراری و در گوشه مخفی و از نو دا
متواری گردید قشون عثمانیه بر فتح نائل و بلا مانع داخل شهر شده تمامی خانها
و دکاکین را غارت و انبارها را با اموال تجار دولت علیه بنحو غارت و خبر که
بی نهایت کرده رجال آنجا را قتل و دستگیر و صبیان و نسوان آنها را اسیر
و به بغداد مراجعت نمودند این خبر در دربار دولت بسمع اولیای دولت جاویدمدت
رسید شکایت نامه نوشته به اولیای دولت عثمانیه نوشته بواسطه فخری که در آن ایام
بعنوان سفارت کبری در اسلامبول اقامت داشت در قضیه خسارت کشته شده
فخری نیز بعض سفرای دول متحابه را با خود شریک ساخته در یک مجلس با وزیر دول خارجه
دیگر مجلس با صدر اعظم آن دولت در این باب گفتگو و حقیقت دولت علیه را
در ادعای خسارت و قضیه مذکوره بایشان ثابت کرد ایشان از راه طفره
و مغلطه این مسئله را بمیان آوردند که محمره ملک ماست از توابع بصره و بغداد
محسوب و تبعه اند ما با رعیت و ملک خود معامله کرده ایم چه مداخله دولت
ایران را ادعای ملکیت محمره را میرساند و با این سبب خسارت و قضیه میخواهد
در هر صورت ده فقره مجمل نزاع شود یا حال و دیگری مجمل اکرامات گردید

و مدتی یعنی محمره در توابع ملک ایران است و تا حال نیز تابع محمره و ادعای دولت
انگلیس حق و بی معنی خواهد بود لهذا باید اول تحقیق مسئله مهمی بعمل آید و پس از آن
در حال گفتگو شود بواسطه این نحو اشتباه کاری و جواب صدر اعظم به سفرا
از تقویت فخری مقاومه ورزیدند تا آنکه سلطان محمود مغفور وفات کرد
قشون او هم با ابراهیم پاشا جنگ داشته شکست خورده و کپیتان پاشا کشتیهای
جنگی عثمانیه را بالتمام نزد محمد علی پاشا برده تسلیم او شد فخری وقت را مناسب
دانسته بهانه خسارت تجار را به اعلیحضرت رسانید و طهران آمده در ایام
مرحوم ... او در مقام تدارک خیالات تسخیر بغداد افتاد برای اجرای این خیالات
خفت آن مکان مغفور را بهانه بسفر اصفهان حرکت داد محمد خان معتمد
و ... تمکین از دولت عثمانیه منعقد و خود را خیرخواه آن دولت بنظر میداد و نتیجه
بر حال دولت عثمانیه رسانیده در این حالت ضعف دولت عثمانیه
بخیال تلافی قتل و غارت محمره و از اینجا بر فتح خسارت اولیای دولت انگلیس جاری
روانه شده فرصت را فوت کرده اولیای دولت انگلیس را بانتقام مقدمه محمره
وا داشت که اولیای دولت عثمانیه در حقیقه حالت ضعف ... ضعف آنها بود
از انحراف محمد خان مضطرب شده بتعجیل تمام ... فخری را بسفارت دولت
ایران مامور و با مرکب فاصله از ... روانه ساختند باطنا بموجب دستخط حضرت
سلطان مجید مرخص نمودند خسارت قتل و غارت محمره را ... هزار

نگذرانند و به سلوک و عدم علم و اطلاع جناب حاجی مرحوم و نقصان تدبیر و کلای ایران که باید
در قید خسارت را بدین سبب و دفترها چهار و پنج کرور افاده نه کرور منظور و مقالات
رکیکه سخیفه باعث رنجیدگی دولتین چهارصد هزار و موجب تضییع نهصد هزار حق دولت
گردید چهارم فقره زمام اختیار سلطنت را در دست آنچنان آدم تنگ ظرف در
برای حفظ صرفه دولت خود و تحفظ سلطان را بهیچوجه بروز نداده و هیچ مطلبی از مطالب
منعقده در این دولت انجام نداده به اسلامبول مراجعت کرد و از آن روز تا حال به تعلیق
حق و برای رفع و ابطال ادعای ملکیت محمره مألوف رجال دولت عثمانیه و معروف ملل متنبه
و مطالعه ایشان گردید چنانکه در مجلس خود با براهین منعقده در محکمه ثابت گذارده شده
که محمره در تواریخ آن ملک ملحق دولت علیه ایران است و بهیچ وقت دولت علیه در آنجا
ادعای ملکیت نکرده اند فقره جناب حاجی مرحوم بجهات خود منتقد شده در تبیان انگلیس در روس
دو بهره جاپ‌های دولت عثمانیه بعد بنجابت انگلیس خود را بعنوان توسط ختم این کار دعا
امنا برای این امر مأمور نمایند جناب حاجی مرحوم را وادار کرده در مجلس گفتگو برقرار
و مطالب طرفین بواسطه وکلای ایشان در مجلس مزبور بحضور وکلای دولتین واسطتین
گفتگو و اظهار شده به ترتیبی طرفین قرار داده صحیح ذات البین نامه مجلس
وکلای اربعه جدیده از ارزنة الروم و فقره را از طرف دولت علیه به اختیار تام مأمور ارزنة الروم
گردید آقای فلان در تبریز بوده تمام حضرت وجه ماه بستری شده در بین جزء آنجا
محمره مقدمه قبل و خسارت کرمانشاه بجهت جناب حاجی تحمیل شد والا انعقاد آن طرف

در بعضی از این عصر و شیوه به نیت اتفاق فقط آنچنانی در مزاج جناب حاجی مرحوم تعبیر و ملالت
وکلای ایرانیه دولت فقره میرزا تقی خان مرحوم را معجله در عوض فقره در ارزنة الروم
ساخت وکلای دول اربعه مدت چهار سال در ارزنة الروم به گفتگو و قرار کار
استعداد و استمرار داده میرزا تقی خان مرحوم بعلت بعضی اسباب و عدم استعفا از منفی
سرحدیه ملکیت محمره و سایر مطالب عمده این دولت را توانست در انجمن ثابت
نماید و از عهده الزام مدعی بطور شایسته برآید بعد از آنهمه طول زمان قرارنامه منعقده لا
در اکنون هم از رفتار دولتین اسلام و اسبشناه هر یک براوت مشتمل به فقره
نوشته مختلف معروف و معمول به فقره الا تقرار سرحد منحصر و مخصوص داشتند
مهمتر از همه انست که حضرات در باب محمره محض لاکن ابهام انسکه آنجا ملک
عثمانیه بوده و اکنون به دولت انگلیس و اکراه رضیخه احالته نوشته دولت عثمانیه
محمره و لنگرگاه و حفار و جزیره خضر را ملکیت به دولت انگلیس واگذار می نمایند میرزا تقی خان
مرحوم هم بقصد اظهار آنها به نسبت این الفاظ را قبول و قرارنامه را ممضی و مقبول
داشته از ارزنة الروم متفرق شده به مجرد رسیدن قرارنامه وکلای دولت
جناب مرحوم بجهت پرده کشی بنفع ما از نیه دولت داخلی خطابهای خود در مجلس منعقده
شروع نموده نامه و زحمتی که انقدر ده کرور ملک از دولت علیه ایران گرفته
و استحکام سرحدیه ما در دسترس خشکی گرده و در محمره قلعه محکم بنا و از راه معظمه
نتیجه دخیل وابسته و در عرض راه گارد داشرا در باطلات لب رود خلق محمره از هم

هر سال امیر حاج معتبر از طرف دولت ایران مأمور شده حاج را با آن راه به مکه معظمه برساند
و مولا فرج الله را بواسطه همچو له تعهدات از دار [illegible] مرخص دولت علیه عربستان
وقتیکه این خیانت را از حکومت رجال دولت عثمانیه رسیده خیال کرده و تحمل اینها
وقوع بهم رسانیده مایه دردسر و موجب شورش شده لهذا در باب تصدیق نامهای
قرارنامه تأخیر کرده در آن اوقات میرزا محمد علی خان از سفارت پاریس با مطالب مراجعت
کرده و تصدیق نامه امپراطوری دولت ایران را فرستاده بود و در شب با وکیله با جواب
صحیح داده و الفاظ قرارنامه در بعض مواد مبهم و ملکک است در این باب استفهامی
از سفارت واسطه نموده و لیکن ایضاحاتی برای آن فقرات نوشته اند اگر شما این
ایضاحات را متعلق به چهار فقره است قبول نکنید بهتر است می خواهید تصدیق نامه
دولتین را بدولتین تسلیم داد فعلا میرزا محمد علی خان جواب داده در این باب کار
مأموریت ندارم مختار شده ام در این باب بشنوم بعد از آن دولت نوشته [illegible] اعتبار
خواهد داشت مفید نمیشد بار دیگر رجال دولت عثمانیه سفارت واسطه را تحریک کرده
لیکن با آن قرار گفتند و راضی کردن حاجی میرزا آقاسی بر تبه ما چهار هزار تومان رشوه
بیسم جایزه سلطانه بیرون داده جبراً او را بر آن نوشته موافق دلخواه دولت عثمانیه
از میرزا محمد علی خان گرفته اگر چه سواد نوشته مذاکره را به دست نیاورده ولیکن سواد
استیضاح دولت عثمانیه و ایضاحات سفارت واسطه موافق قرار داد میرزا محمد علی خان در این
وزارت است **سوال ثانی دولت عثمانیه** دولت عثمانیه بموجب شرط فقره قرارنامه تصور نکنند

در ترک کردن شهر و بندر و لنگرگاه و همچنین جزیره خضر را بدین ترتیب می تواند
چاره کند نه راضی شدن دولت عثمانیه را و بعضی از شهر محمره است نیز بنا در
دولت عثمانیه را و واقع است در آنجاها **جواب سفرای متوسطین** مأمورین دولتین واسطه
یکونیه و لنگرگاه محمره در محلات واقع شده است و در کنار شهر داخل در مرداب
حفار لهذا المراتب ممکن نیست نتیجه معنی کبیره مأمورین واسطه علاوه بر آن قبول
نکنند در رجال دولت عثمانیه را و واگذار کردن با ایران محمره را و در آن سوال کرده
بودند شهر و بندر و لنگرگاه محمره و جزیره خضر است و باب علاوه ترک نکرده است در این
محل نه زمین دیگر و نه بندر دیگر در آنجا واقع شده باشد **سوال دوم** دولت عثمانیه
سوال می کند از شرح ماده نقص و در باب عشایر متفرقه تبعه دولت ایران در آنها
می توانسته سکنی داشته باشند نصف آنها در خاک ایران نشسته و نصف آنها در خاک
عثمانیه در این حالت می تواند ایران آن خاک عثمانیه را متصرف شود و با آنها تعلق به
و خیمه کشیدند دولت ایران آن زمین را متصرف شود **جواب سفرای متوسطین** مأمورین
دولت ایران بهیچ بهانه نمی تواند به دست بیاورد متصرف را و در جهت بی طرف
نه زمین را و در سمت ایران است و متعلق به دولت عثمانیه است اگر چه عشایر ایل
نصف با همه در طرف دولت ایران است با ارض دولت جهت تعلق بعثمانیه دارد
سکنی کرده باشند **سوال سیم** دولت عثمانیه در باب فقره اول و چهارم سوال
میکند اگر دولت ایران مطالبات خسارت خود را تعیین نمود در میان مطالبات شخصی

مطالبه دعوی کنند در فقره ترک کرده است و نیز دولت عثمانیه تعهد میکند
و این ادعا را بنابر دعوی که تنها کم حق عادیه ییلاقیه و بعضی حقوق رسومات و مقامهای
متعلقه دولتین انگلیس و عثمانیه را سبب و مشغول بر اطلاعات رقیق طرفین با خبر و خبر بنماید از این
جواب سفرای متوسطین معنی محقق از اطلاع دولتین علیه ایرانیه و دولت انگلیس میتواند
درین باب ادعا کند و هر طایفه که ترک شود و الا به ترک شود بنابه معلومه مکر
میتواند که در جواب جزو رژه قطب اشتمالی میتواند آن اشخاص را از طرفین بیرون آورد
تشخیص صحیح مطالبات خاکه داده از اینجا که قبول شده است مأمورین بجهت تعیین
خاکه شده خط جزیره مأخلته شده است در باب مطالبات مانیه که آن مأمورین
سؤال چهارم دولت عثمانیه سؤال کرده است اگر دولت ایران تعهد میکند در باب قطعه
شده است قبول کرده است و علاوه شده بود به فقره دوم و سیم فقره دوازدهم
در سؤالات دیگر طرفین نوشته شده بود جواب سفرای متوسطین مأمورین انعقاد دارند
میتواند جواب بر بیه دولت علیه ایران قبول کرده است همراه خود تقریر و علاوه
کنند در فقره هفتم در باب مطالبه و تشخیص امتیازات و در باب حجاج و تجار
نوشته شده است و قرار شده‌اند در باب سؤال قطعه مأمورین مجلس مأموریت هستند
و با مأمورین دولتین که باشند و اجرای خود شرح دولت عثمانیه را با شرحه
اشتغال و امید دارند و هر باب نوشته انتهی چون این اضافات تحقیق
تغییرات در آن مع همراه قرارنامه آخر دولتین متوسطتین اسلام شد و متن سواد قرارنامه مزبوره

در متن

در متن این فقرات موجب مزید تغییرات و اختلاف مطالب انعقاد قرارنامه مزبوره
و عدم استنباط اینگونه معانی مخترعه از الفاظ قرارنامه است لهذا سواد قرارنامه
مزبوره نیز قلمی و مندرج میشود **سواد قرارنامه آخر دولتین علیتین ایران**
و عثمانیه در عهد ارزنة الروم منعقد شده است **فقره اولی** دولتین اسلام قرار میدهند
مطالبات نقدیه طرفین را و تمامی از یکدیگر ادعا میکنند کلها ترک کنند ولیکن
باین قرار بمقاولات تسویه مخصوصه مندرجه در فقره چهارم خللی راه نیابد
فقره دویم دولت ایران تعهد میکند که جمیع اراضی بسیطه ولایت زهاب
یعنی اراضی جانب غربیه آنرا به دولت عثمانیه ترک کند دولت عثمانیه نیز تعهد
میکند که جانب شرقیه ولایت زهاب یعنی جمیع اراضی جبالیه آنرا مع دره کرند
به دولت ایران ترک کند و دولت ایران قویاً تعهد میکند که در حق شهر و ولایت
سلیمانیه از هرگونه ادعا صرف نظر کرده به حق تملکی که دولت عثمانیه در ولایت مزبوره
دارد وقتاً من الاوقات بطور دخالت و تعرض ننماید دولت عثمانیه نیز قویاً تعهد
میکند که شهر و بندر محمره و جزیرة الخضر و لنگرگاه و هم اراضی ساحل شرقیه یعنی جانب
یسار شط العرب را که در تصرف عشایر متعلقه معروفه ایران است بملکیت در تصرف
دولت ایران باشد و علاوه برین حق خواهند داشت که کشتیهای ایران با آزادی تمام
از محلی که شط العرب بدریا منصب میشود تا موضع الحاق حدود طرفین در نهر مزبور
آمد و رفت نمایند **فقره سیم** دولتین اسلام این تعهد میکنند که درباب معاهده

سابق برداشت را در حق طرفین ترک کرده از دو جانب با مأمورین سرحدیات و موردیان
تعیین نمود برای اینکه مطالبات مادهٔ سابقهٔ مذکوره را در اینبار قطع نمایند **فقرهٔ**
چهارم طرفین قرار داده اند خسارات که در حین قبل از خلافات در سنه
دو دولت بزرگ رابطه در شهر جمادی الاول سنه یکهزار و دویست و سی و … بتقریب
تبلیغ دیگر تحریر شده و طرفین واقع شده و هم رسومات مرعی از ایشان در ما بین
افتاده برای اینکه ما بین آنها از روی عدالت فصل و احقاق شود از دو جانب
مأمورین را تعیین نمایند **فقرهٔ پنجم** دولت عثمانیه وعده میکند که شاهزادگان
فراری ایلات را در باب اقامت داده و غیبت آنها را از محل مذکور مراد و محققانه
آنها را با ایران رخصت نمیدهد و از طرف دولتین علیتین تعهد میشود که سایر فراری
به موجب معاهدهٔ سابقهٔ ارزنةالروم عموماً رد شوند **فقرهٔ ششم** تجار ایران
رسم گمرک اموال تجارت خود را موافق قیمت حالیه و جاریهٔ اموال مذکوره نقداً
یا جنساً بوجهی که در عهدنامهٔ منعقدهٔ ارزنةالروم در سنه هزار و دویست و سی و سه هجرت
در مادهٔ ششم و دائر بتجارت مسطور شده ادا کنند و از مبلغ مذکور در عهدنامهٔ
مذکوره تعیین شده است زیاده بهیچ وجه مطالبه نشود **فقرهٔ هفتم** دولت عثمانیه
وعده میکند به موجب عهدنامه‌های سابقه اعتبارات که لازم است در حق زوار ایرانی
اجرا دارد تا از هر نوع تعدیات بری بوده تردد نمایند بکمال امنیت محلهای مبارکه را
که واقع در ممالک عثمانیه است زیارت کنند و همچنین تعهد میکند که هرگاه

استحکام دوستانه روابط ودیت و اتحاد که لازم است فیمابین دو دولت اسلام و تبعه
طرفین برقرار باشد مناسب نزاکت مابین را استعمال نمایند تا چنانکه زوار ایرانیه
در ممالک دولت عثمانیه بجمیع امتیازات نایل میباشند سایر تبعهٔ ایرانیه نیز
از امتیازات مذکوره بهره ور بوده خواه در تجارت و خواه در موارد سایره
از هر نوع ظلم و تعدی و بی حرمتی محفوظ باشند و علاوه بر این بالیوزهایی که از طرف
دولت علیه برای منافع تجارت و حمایت تبعه و تجار ایرانیه بجمیع محلهای ممالک
عثمانیه که لازم باشد نصب و تعیین شود بغیر از مکهٔ مکرمه و مدینهٔ منوره
دولت عثمانیه قبول مینماید و وعده میکند که کافه امتیازاتی که شایستهٔ منصب و مأموریت
بالیوزهای مذکوره باشد و در حق قونسلوسهای دول متحابه جاری میشود در حق آنها
نیز جاری شود و نیز دولت علیه تعهد میکند که بالیوزهایی که از طرف دولت عثمانیه
بجمیع محلهای ممالک ایرانیه که لازم باشد نصب و تعیین شود و در حق آنها و در حق
تبعه و تجار دولت عثمانیه که در ممالک ایران آمد و شد میکنند معاملهٔ متقابله را
کاملاً اجرا دارند **فقرهٔ هشتم** دولتین علیتین اسلام تعهد میکنند که برای دفع
و رفع و منع غارت و سرقت عشایر و قبایلی که در سرحد میباشند تدابیر لازمه
اتخاذ و اجرا کنند و بهمین خصوص در محلهای مناسب عساکر اقامت خواهند داد
دولتین علیتین تعهد میکنند که از عهدهٔ هر نوع حرکات تجاوزیه مثل غصب و غارت
و قتل که در اراضی یکدیگر وقوع بیابد برآیند قرار داده اند عشایری که متنازع فیه

می‌باشند و صاحب آنها معلوم نیست مخصوص انتخاب و تعیین کردن محل و مهمانداری داشته
اقامت خواهند کرد یکدفعه باراده و اختیار خودشان حواله شود و بعد بر یکی
تبعیت آنها معلوم است جبراً باراضی دولت متبوعهٔ آنها داخل شوند **فقرهٔ نهم**
جمیع مواد و فصول معاهدات سابقه خصوص معاهده که در سنه هزار و دویست و سی و هشت
در ارزنة الروم منعقد شده و مخصوصاً این معاهده حاضره الغا و تغییر نشده بنحوی که
کلمه بکلمه در این صحیفه مندرج شده باشد کافهٔ احکام و قوت آن ابقا شده ما بین
دولتین علیتین قرار داده شده است و بعد از مبادله این معاهده در ظرف
دو ماه یا کمتر بنا از جانبین قبول و امضا شده و تصدیق نامهای آن مبادله خواهد
کرد و کان ذالک فی الیوم السادس عشر من شهر جمادی الثانیه سنه هزار و دویست
و شصت و سه **بالجمله** پس از آنکه شرح و صحبت آن بمقام منظور از دولتین قویا
و بعد السرور ... نسخه ... بالحدث و الاتفاق بنظر جهود مبارک
اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی ... شوکت غرض ... و ... گردید دولت
ز ... و از الوقت عثمانیه بخیال آنکه ایام فرصت داول سلطنت و طغیان
... شرکت در سمت خراسان ما بمشغولیت دولت ... استماع
خبر ... همایون صورت ... تعیین وکلای تحدید صدود کرده
وکلای خود ... در مجموعه ... سرحد ... بر بیش
وکلای خودشان ... دستورالعمل داده ... وال رفته ملوک قطور را از جمله

توابع خود و مراتب رسوم و تکالیف لشکرکشی محکم و در ... کهک ...
و مفتاح ... مرجانات ... و ... خلاف نص صریح قرار نامه که
بخلاف عهدنامه سلطان مراد ضبط و از تصرف مأموران ایران ... بیرون
نماید او در عین ... و ... بمجرد حرکت و توجه وکلای تحدید
صدود بسمت سرحدات تنها خود جمعی از طرف عثمانیه وارد ملوک قطور شده
اهالی آنجا را تطمیع و تهدید نموده بدفع عاملین و ممانعت اهالی آن طرف ملوک مزبور را
تصرف و در دهنه شرقی دره مشرف بجزیره که شهر خوات ... بعنوان محافظت مذکوره
خط سرحد بنا و برپا کرد معهذا نه در آن وقت از طرف دولت علیه بعنوان وکالت
مأمور تحدید صدود بود حسب الامر اولیای دولت علیه در فصل که ... رواندن سرحد
شده ... مأموران بغداد ... اجتماع ایشان ... تحدید و ...
وکلای عثمانیه ... در ... وکلای عثمانیه ... دارد ... گذشته
و در آنجا مجلس دول ... تحدید صدود ... منعقد و مقرر گردید که برای ... محافظت
مال و جان مأمورین اربعه ... و سد ... قطاع الطریق چهارصد نفر نظام
دولتین نفر ... از طرف دولت عثمانیه و نظیر آن از طرف دولت علیه از سپاه
سرحد با تقاطع همراه وکلا بوده بدینوجه هر طرف در فاک ... ایشان
مواظب نماید اگر چه میرزا تقی خان مرحوم حرکت فوری را از بغداد و ...
بر ملوک قطور منوط و شروع بتقدیم لوازم مأموریت را بتخلیه آنجا مربوط نمود

بعربستان معروف و بحکومت حکمران دوجه مانوفت اما محمره و سایر
اراضی عربستان که محل سکنای عشایر چعب و موافق قرارنامه آخری ملک طلق
دولت علیه الیه و از جمله اراضی قرب جزایر بسبب اتحاد دولتین سهم از سمت
جنوب است باین قرار است که محمره بندری است از توابع اراضی چعب
در طرف یمین رودکارون که از زرد کوه و سایر جبال بختیاری جاری شده
نزدیک بمحل انصباب آن بشط العرب واقع است سمت شمال که در شرق
محمره و یمین کارون تمامی محل موسوم بمارد و همچنین در طرف غربی محمره
ذیل شط العرب از محل التقای کارون بشط العرب تا نهر ابو یوسف
دو محل واقع است هنگام در تصرف طایفه محیسن و بعضی سادات و طوایف
چعب و از توابع محمره و دهات آتیه است کوت فیح یعنی قلعه فیحیه
که بقدر ثلث فرسخ مسافت در طرف غربی محمره و سواحل شط العرب
واقع است احداث حاجی جابر حاکم سابق محمره و محل نشیمن اولاد و عیال آن
خیّن که بار در لب شط العرب بفاصله یک فرسخ و نیم تقریبی در طرف غربی
محمره واقع و تخفیفاً به دولت فانور آباد مشهور است و همچنین تیمار سه فرسخ
نیم مسافت از جمله آبادیهای لب شط العرب در سمت شمال و مغرب محمره
واقع و محل نشیمن سادات و اعراب مذکور است تمامی اینها همیشه در تصرف
سادات و اعراب چعب و همگی مطیع حاکم محمره بوده و هستند از محمره تا بصره

و دیای

که در یمین شط العرب واقع است زیاده از پنج فرسخ مسافت نیست و ملکی شط العرب
در دست است مقر حکومت شیخ المشایخ یعنی حکمران تمامی ملک و عشیرت کعب از قدیم محل مرسوم
بدورق بوده که حالا بعلت خرابی شهر مزبور دار حکومه او فلاحیه است قصبه معمور
بعیه که در دو فرسخ مسافت در طرف شرق محمره واقع است رودخانه بزرگ
جراحی که از کوههای بهبهان و کوهگیلویه برخیزد و از وسط فلاحیه می گذرد و در اراضی
شلتوک و صیفی محل مزبور و قراء حوالی آن با این رودخانه آبیاری شود جزیره محمره
که آنهم از اراضی لب شط العرب و محل سکنای کعب است در جنوب محمره واقع
و شط است که بدو شاخه رودکارون که هر دو موسوم به بهمنشیر هستند و جنوب
بخلیج فارس یعنی بحر فارس و غرب بشط العرب محدود است و طول آن از مقابل
محمره تا خلیج فارس هفت ده فرسخ و عرض آن از شط العرب تا بهمنشیر نیم
از یک فرسخ تا سه و چهار فرسخ می باشد و اکثر جاهای آن نخلستان و شلتوک زار و بعضی
لم یزرع و شوره زار است جزیره مزبوره محل سکنای طایفه دریس و انصار کعب است
کوت امیره کوت فارسی اسکونیه در این جزیره واقع و بعد از محمره است بزرگترین
رودکارون که موسوم به بهمنشیر شمالاً و از دو نهر موسوم به حفار است فاصله میان آنها
و شهر محمره نیست دو فرسخ است که در وسط این نهر قلعه جبر محکم است که هر دو محل
بغداد کهنه و تازه که یک شهر محسوب شود جزیره محقه هم یک پارچه است از زمین
جزیره که در لب شط العرب اتفاق فتاده و بجز یک نهر که شعبه است نخلستان

واقعه در جزیرة الخضر بجهة مزارع و نخیلات اعراب شده است فی الحقیقه دیگر بیان آنکه
و بسیار اراضی جزیرة الخضر نیست و لیکن بواسطه اتصال بجهة آن شط العرب نهرها نبود
از بسیار نهرها بستره برکت است بجهة که هنگام مد بعض کشتیهای بزرگ از آنها عبور
عبور نماید حقیقة جزیره محمره باسم خود مسمی یعنی محمره است از جزیرة الخضر و منتهای
نخیلات و مزارع مشکوک کاری و در بعضی جزیرة الخضر بسبب نهرها [illegible] عبارت
از چند جزیره مجتمعه است و هر یک جداگانه باسمی مخصوص از قبیل کوت [illegible]
و محله موسوم و بیکدیگر از حیث المجموع معتبر بجزیرة الخضر میباشد و این جزیره [illegible]
بمنزله نوع است زیرا که همه نهرهای فاصل آنها اعراب است و بجهة آبیاری
نخیلات و مزارع مخصوصا حفر کرده اند و غیر از این یک قطعه موسوم بجزیرة
الخضر است و صحرائی که در شهر محمره و توابع آن در اینجاست عرضا از حد
انهاب رودکاران شط العرب تا حد انهاب رود کرخه شط العرب تقریبا
بیست فرسخ میشود امتداد دارد و طولا از ساحل یسار شط العرب مقابل [illegible]
نزدیک قبایل لرستان که تقریبا پنجاه و شصت فرسخ میشود ممتد است از یک جهة
شط العرب و از جهتی رود کارون و رود خانه [illegible] الی اتصال آن برود کارون
و از جهتی رود کرخه محدود است و از جهة آخر منتهی باراضی دزفول و جبال لرستان
اکثر دهات دزفول و شهر حویزه و اغلب دهات آن در این صحرا واقع است
و نخیلاتی که در حوالی محمره و بصره در کنار کاران شط العرب واقعند طول آنها

بطول

بطول رودخانها و عرض آنها بی اندازه مختلف اند که از نیم فرسخ تا یک سه فرسخ بعضا
اتفاق افتاده و ساحل یسار شط العرب و رود کارون تا کرانه همه نخلستان است مگر بعضی
جاها و از آنجمله فلاحیه است از محمره تا دورق و [illegible] اعراب کعب و از آنجا
تا [illegible] یعنی محلی که اتصال گرفته شط العرب بدهان دریای فارس [illegible] و در دست
اعراب منتفق و غیره و در تصرف حکام بصره است صحرای مابین نخیلات محمره و
نخیلات لب شط العرب و اراضی و مزارع حویزه که تقریبا [illegible]
فرسخ میشود لم یزرع و غیر مسکون و اغلب بواسطه نبودن آب جاری و سنگینی شوره زار
و شوره زار است و طبعا اعراب صحرانورد [illegible] میشوند و [illegible] هنگام بهار که از آب
باران در غدیرهای آنجا جمع و اراضی سبز میشود از طوایف اعراب
منتفق و بنی لام و اعراب [illegible] حویزه در آنجا ها در زده علف چرانیده
[illegible] بتصرف این صحرا بالخصوص اختصاص یافته مگر بواسطه
آنکه اکثر اعراب [illegible] آنجا می آیند اگر قریه در حکومت ولایت حویزه و حاکم
محمره و فلاحیه در حاکم عربستان باشند [illegible] و حکایت حاکم محمره و والی
حویزه [illegible] و قصرین عبارت از دو قصر [illegible] است که در بیان صحرای ما بین
محمره و حویزه قریب مسافت [illegible] فرسخ از یکدیگر [illegible] واقع شده اند یکی
بسمت بصره و دیگری بسمت حویزه اتفاق افتاده بدینجهة اولی را قصر بصره و ثانی را
قصر حویزه [illegible]

و غیره معین می‌نماید انجام برای رفع اشتباه اسم خوض شکه قصر جنوبی و قصر شمالی کوینه
بصری و حویزاوی گفته‌اند و تعبیر معنی سنه می‌شود بشکه قصر بصری را بصره و قصر حویزاوی
را حویزه بوده باشد **اما عشیرت کعب** عشیرت تازه است قریب از ده هزار
خانوار قطعاً و قریب بعلم و تحقیق باشد نزدیک به ده هزار خانوار بالتحقیق از جمله
کریمخان سلطنت را املاک تابع و مضافات را از دولت علیه و طوایف حویزه نشین آنها در جهت
دهوران و حوالی رود جراحی و شط بنوان و شط مشعور و دورق و جزیرهٔ خضر
و دلیس و اهواز و مارد و محمره جدید و محمره عتیق و قبان و کوت شیخ و قبیب
و دو نخیل و تمار متوطن و خیمه‌نشین آنها در حوالی جراحی و کاران و دهنه جراحی
و کاهی در آن محمره نظر به قحطی و فصلی تمکن بوده و هست و در فصلی سکونت مستقلهٔ آنها
از یک طرف به بهبهان و از طرف دیگر به بوشهر و از طرف بحویزه و از طرف
شط العرب و جزیره فارس محدود و تقریباً سیصد فرسخ مربع می‌شود در عهده کریمخان
کرمی عشیرت مزبوره خواستند فرار نمایند کریمخان قشون مامور ساخت طایفه
مزبوره را تنبیه و استمالت نمود بقول بعضی عشیرت مزبوره در اعصار سابقه
بعلت مذهب استعداد و ایام معلوم نیست چه سالی و عهده کدام پادشاهی بوده از طرف
نجد آمده‌اند و ملکی مذهب تسنن داشته‌اند لهذا بواسطه همجواری و تبعیت دولت
علیه ایران مذهب دو هوا مذهب تشیع اختیار نموده‌اند الکنون سالهاست در اعصار
از آنها طریقت تسنن ندارند بقرینه تغییر مذهب که با در اواخر اعصار سلاطین

صفویه بطرف آمده و در اواسط اعصار سلاطین تغییر دادن شیعه تسنن
ترک تسنن نموده‌اند معهذا در درویش پاشا مأمور عثمانی بعزم تبعیت آنها
بدولت عثمانی شده و باره و دلایل با وجه ذکر کرده و لیکن هیچیک معتقد نشدند بدین
داخل سنه ۱۲۶۴ ترقی نموده است چنانکه از صورت مجلس محرر معلوم می‌شود ده هزار خانوار
تحقیق باسم این عشیرت نوشته شده اما کعب صحیح نیستند بلکه لواحق دیگر هم
در جمله طایفه دولت و قریب سه هزار خانوار هم تیمچه و نواحی رشیده دارد
و ادای حکومت معتمد الدوله مرحوم در کلیه آنها و مأموریت او و بعضی عربستان
عشیرت کعب تابع فارس بوده و سالی سه هزار تومان مالیات بدیوان اعلی میداد و
بنظام مرحوم معتمد الدوله از دولت علیه کعب را با ما مهر از فارس منتزع و جزو
کرامت ها و با جمع معتمد الدوله نموده بهمین سه هزار تومان مالیات چنانکه
الکنون نیز در دفتر بهمین قسم اول است بجمع آن مرحوم منظور داشته‌اند الآن بضمیمه
با عربستان و لرستان تابع حکومت به جرد است و حضرت اعراب کعب
بسبب آنکه پس از دو ماه مأمورین تکمیه نمود باکا خودرا عزیز مطلوب دولت
اسلام دیده و با خصوص درویش پاشا تعهد تخفیف و معافی ده ساله با آنها کرده
خیال داشته‌اند که تخفیف از دولت داشته باشند از کرام با ام به همه محتاج و طالب مالیات
خودشان بجا آورده نخواستند و لهذا این کار قرار داده شد معهذا فیدی بحسب
آنها را استمال نموده مطلق کرده و در همه حکام آورده و همه خوشنودی دریافت

از صرف استدعای تخفیف انداخت و علاوه بر آن بر فرض اینکه صد و پنجاه هزار شود
سه هزار تومان مالیات آنها را سیزده هزار تومان قرار داده تمسک از شیخ المشایخ
کعب گرفته تسلیم حاکم نموده تا امروز هر ساله همان سیزده هزار تومان مالیات
معمولی و مستدام است اگرچه حقیقته موافق قاعده و معمول مملکت ایران اگر از مزارع شتوی
و شتوی کاری و نخلستان آنها بهره دیوانی گرفته شود البته سالی چهل و پنجاه هزار تومان
مال دیوانی عاید دیوان میشود ولیکن بعلت عدم قبضه در وقت و قطع و فصل نشدن صحبت
سرحد و نامناسب بودن تخمین یک باره این قدر جسارت در زیاده نموده از الزام
و استقرار سیزده هزار تومان مالیات به نحو غیرت مزبوره در ازای اینگونه خدمت
خود به دیوان معمول گشته بود مبلغ هزار و سیصد تومان بعنوان استمرار به هیچوجه خارج
بمالیات مزبوره افزوده نشده و به سیزده هزار تومان بسیم خود ترک گرفت الحاصل
وضع مجلس و کلمه خیلی تقرر کرده ماموری طرفین هرکدام یک روز شروع مطلب
وا دارند بجهت آنکه ماموریں دولتین روز دیگر در مجلس سیم را بتوسط خودشان
تقرر کنند لهذا بتاریخ روز دوشنبه چهاردهم ربیع الاول سنه ۱۲۶۱ مجلس مکالمه
منعقد و تفصیلات شفاهاً بلفظ درک که ربطی در باب این ثبت است گفتگو شده
خلاصه وقت گفتگو در روز نیست مودت نامه ای نوشته و هشتم از تکه قرارنامه جدید
ارزنة الروم در میان وکلای مجتمعه در ارزنة الروم مهر و مبادله شود سواد آن
بواسطه ماموران دولتین به دولت علیه عثمانیه رسید پس از مدتی ملاحظه دقت

بعض عبارات آن که مبهم فیه بخیال اینکه اگر انفکاک معنی نشود باز مایهٔ فتور مقصد است
در تیس خلل بود در اجازت امضا دادن بوکلای خود تا اینکه بمقام رفع مشکلات
متصوره بر آمده معنی و تفسیر آن عبارات را از سفرای دول واسطه استیضاح
نموده ایشان هم استیضاحاتی نوشته میرزا محمد علی خان سفیر مختار ایران
آن استیضاحات را قبول نموده سند با مهر داده بعد از آن اعلیحضرت سلطان
استیضاحات ایشان را کافی بقوت عهدنامه گرفته قرارنامه را امضا فرموده
رسماً مبادله نمای آمده دولت عثمانیه قرارنامه ارزنة الروم را بشرط قبول
شدن استیضاحات مزبوره قبول داشته و الا همه شروط آن لغو و باطل
از درجه اعتبار رسیده اند و تعلیمات فرمانها و منصوصات استیضاحات مزبوره است بنابراین
دولت عثمانیه در باب شط العرب بغیر از نفس محمره و لنگرگاه و بسوی آن
و جزیره الخضر جای دیگر را به دولت ایران واگذار نکرده و آنچه از این مکان خارج
میباشد کلاً ملک مطلق خود میداند و در ترک کردن یک وجب زمین از این امکنه
مأذونیت ندارم و خط سرحد از طرف شرقی خلیج بصره بمحاذی استغنا نموده
از شرق قره بال شمالی و جنوبی دمعادیه و حفار و ابو بدع و تمام اراضی قصبه
بطرف شمال ممتد شده از ما بین قصر موسوم بقصر بصری و قصر حرزه ادی
میگذرد و قره بال شمالی و جنوبی و نهر موسوم به محمره و در ما بین جزیره الخضر واقع است
و نطیط و در طرف شرقی محمره و حفار و معادیه در طرف غربی محمره و ذات

آل حمدان را از جمع و شمار کرد و خمیسه و جزیره و حاجیه المحمره نیز بتصرف آورده
بشط العرب ملک صحیح دولت عثمانیه است و در این خصوص از دولت بصره
و مشایخ کعب سندات و احکام زیاد بجهة ترضیه الآن در نزد این خیرخواه موجود است
اگر ضرور است در مجلس آتیه ملاحظه شود جمیع ادله و براهین در دولتین ثابت است
منحصر باین فقرات غیر مفیده ناقص دستنه عمده ادعای این اظهارات بود که مواد
آن تقریر عمده میرزا محمد علی خان مرحوم در اوایل این رساله قلمی شده است که حالا
حرف دیگری در مجلس خیلی شده دولت علیه ایران بعضی آن تحریکات شنیده
داشته ایشان تعیین فرما هاست از اساس حتی خیلی مساله دولت ایران خود صرف نظر کرده
بهر ترتیب سفرای دول واسطه با انعقاد مجلس ارزنة الروم تن در داده و عذر زیادی طول
و تفصیل دادن بهانه طلب جزئه قرارنامه اخیره ارزنة الروم جمیع الفاظ آن
در زبان ترکی و فارسی و فرنگی و صحیح الدلاله است بامضای وکلای دولتین علیتین رسیده
اگر وکلای عثمانیه ابهامی در الفاظ آن می‌دانستند چرا تغییر آنها را پیش از تفرقه مجلس
ارزنة الروم اظهار نکرده و بهانه مرجوحه نوشتند تا این ابهامات رفع شده است
قرارنامه را امضا نمایند و چگونه اتفاق افتاد که همین فقرات در چهار سال بی تخلف مسلم
مانده و محتاج اظهارات گردید بدیهی است که این فقرات همه از روی عذر و بهانه
انیکه جناب درویش پاشا سفیر کبیر دولت علیه عثمانیه پس از امضای قرارنامه
ارزنة الروم با بهانات آن متفق شده و تصحیح از سفرا کردند فلانی است

بجا

بسیار مبین و آشکار زیرا اگر چنین بود لازم می‌نمود در همان اظهارات را با حضور وکلای
دولت عثمانیه در قرارنامه را بآنطور نوشته امضا نمایند بلکه پس وکلای دول واسطه
وقت امضا در ارزنة الروم حضور داشتند در انعقاد فقره بعنوان اعتبارنامه کامله دولتیه تکلیف
تصدیق نموده قرارنامه را امضا نموده بخط و مهر خود ممهور ساخت و مجلس ارزنة الروم
متفرق گردید وکلای دولت عثمانیه پس از امضای قرارنامه دیدند که بهر نحو دلخواه
ایشان بود سفرای دول واسطه جناب میرزا آقاسی مرحوم را بآن راضی کردند بطمع زیاد افتاده
این بهانه را در میان آوردند دیگر معلوم جناب میرزا آقاسی مرحوم با کمال امید عثمانیه تعهد نمود
قطع نظر از آنها میرزا محمد علی خان سفیر فرانسه بود حکم در خصیتی نامه برای محکم
کردن تقریر نامه ارزنة الروم در دست است اگر تعلیم دهند هم سندی
داده باشند چه احتیاج بالضمانه داشت اولیای دولت علیه ابدا از آن اظهارات
در شرح تغییراتی است خبر ندارند و آنگونه سند ها را معتبر نمی‌دانند و هر گاه نوشته
قرارنامه را با مهر مبارک و امضای پادشاه در تبریز بهمه رسید است معتبر
دانسته از همه اول و نقل صحیح آن در نزد این داعی نگاه داشته است و همچنین سند معتبر را
اظهارات سفرای واسطه که نوشته بودند جناب میرزا محمد علی خان ممنوع و بی اعتبار
می‌شمارند تعهد داد بسبب آنکه موافق منطوق قرارنامه حاضره اختصاص ملکیت
شهر و بندر محمره و لنگرگاه و جزیره خضر و عموم اراضی جانب شرقی شط العرب در
تصرف عشایر متعلقه معروفه ایران است کما هو حق بدولت علیه ایران مسلم آمده

باشد در مقام مناظره برای ضرر دولت آخر سنه میشود در همان ملاحظه ناو بید
مامورین آنجا محمره و در زمان ابتدای سرحد را از اراضی بادرائه و جسان و از آنجا
بمحمره و بنی از فرسخ الا میشود قرار داده و از آنجا رو بطرف شمال و مغرب تا آخر دواغ و قعهات مغار برد
امره است چگونه شد سلطان گلوخان غالب و ادیر در عیش اقتدار خود
شده صعفر از آنجا فرسخ زمین حسیم نوشته از محمره و آنقدر را از اراضی سیم بر ایران واقع است
دولت عثمانیه ارضه را اراضی جسان تا دریای فارس در ساحل یسار دجله و شط العرب
بموجب زمین نشیبه است دلیل ثانی اینکه از زمان شیخ جعفر تا وقوع
غارت محمره بدست علیرضا پاشا باد آمده و شده نفرار معالبه حقوق طرفین از ایام
محمره و عشیرت کعب یکدفعه بزبان رجال آن دولت بیامده و هیچ وقت این ملک
و عشیرت را طلب نکرده الا اینکه عشیرت کمتر از بسیار از میان رسیده را متمرد بود
خصوصی با گفتگوی آنها بمیان آمده حتی در عهدنامه سنه هزار و دویست و پنجاه هجری
فصلی در خصوص آنها نوشته شده از محمره و عشیرت کعب لفظی مذکور گشته اگر دولت
عثمانیه در آن ملک و عشیرت حقی داشت البته بکرات تا حرف میشد دلیل سوم و قبیله
علیرضا پاشا دیده و بنده محمره روزبروز بصره قشون زیاد
بر سر محمره اقدام و غارت نمودند و اطفال مملوک بیاورد
بیع و شرا کردند البته هیچ دولت به تبعه خود بهر وجه این نوع ستم روا
نمیدارد دلیل چهارم اینکه اگر محمره ملک عثمانیه بود آباد شدن آنجا

۱۴

و از طرف دولت عثمانیه قویا تمهید شده است و در اراضی مذکوره اعمال حکومت
الیه مخصوص داشته مطلب چهارم است و اگر منظور از این مأموریت
تحدید حدود است باید هر دو دولت دلایل خارجه موافق منطوق نص صریح
قرار نامه فیصل دهند بغیر محمره و بندر و لنگرگاه و جزیره خضر و کافه اراضی جانب
یسار شط العرب از ملک التحقیق رد صفحه نموده شط العرب الی محمره آن
بدریا متعلق بدولت علیه ایران است و علاوه بر آن نظر بتعلق مذکور لذا حق آن
در حق تصرف شط العرب من جمیع الجهات از صفحه الی دریا
میانه دولت اسلام علی السویه باشد و اگر باید قرار نامه دولتین
آن صرف نظر کند من غیر برهان قاطع و اقامه مسکیم دولت عثمانیه بهیچوجه حق
حق تملک در آنها حسب است بلکه فقط فرسخ بالاتر از محمره تا
بادرائه و جسان بموجب زمین در طرف یسار شط العرب است دلیل اول
و قطعی الدلالة اینکه جغرافیه در این باب
در باب جغرافیای ملک خوزستان نوشته آن محمره شط العرب دولت عثمانیه
در جمیع صفی مغفور و سلطان مراد رابع منعقده شده است
تعهدنامه ایران پاشا گردد است اگرچه صورت آن عهدنامه در میان نیست
و نامه سلطان گلوخان را در برابر تصدیق عهدنامه نوشته است
متمسک شده در باب دستور اید و نوشته هیچ

به دولت چه تفاوت دارد که عوض گرفتن بصره از محمره به این مغبون و این همه ظلم و تعدی

با چه جهة را به تبعه دولت خود روا می دارند به عبارت در آنجا ادعای ملک ایران

دولت خواست خراب نموده بصره را آباد سازد دلیل چهارم آنکه اگر دولت

عثمانیه محمره را در حقیقت ملک خود می دانست چهار هزار قصبه را با سیصد هزار تومان

وجه خسارت با انگلیس واگذار نمی کرد دلیل پنجم آنکه با همه آن ایرانیان و تطاول و تعدی

در عهد معاهده ده ساله انتخاب سه هزار تومان مالیات را به سیزده هزار تومان

رسانیده اند و مستمراً در حضور مأمورین سه دولت بر آن داعیه اند با وجود اذیت

عشیرت کعب نسبت به دولت علیه ایران به رضا و رغبت متحمل بار گران شده اند از جمله

تعلیمات تا صرف نظر کرده و نخواسته اند از حقوق چند ساله دولت متبوعه

خود دست بکشند دلیل ششم آنکه تحقیقات مأمورین دولتین به ملاحظه عدم اطلاع اطلاعات

سفرای خودشان امضا شده و از برای فیصل دادن این مسئله باید به این مرام و بال آن معاهده

نظر کرد منظور از این معاهده آبادی و محل تجارت بودن محمره و امنیت [illegible]

در دهنه کارون است اگر از اراضی طرف شرق محمره و زمین عثمانیه متعلق به محمره

محافظ به ملاک قشون کرده و انتفاع منافع مقصود اصلاً مرتفع شده از معاهده منظور بوده [illegible]

خیلی مناسب است [illegible] در دفتر محترمه به دولت انگلیس [illegible]

محمره [illegible] ممالک الانیه [illegible] و جهات [illegible]

دهنه کارون از ساحل شرقی شط العرب تا یک فرسخ مسافت تقریبی یعنی نهر

ابوجمیع

ابوجمیع در جانب جنوب قلعه فیلیه است به دولت ایران ترک شود و جزیره خضر که

در موقع قلعه مزبور واقع است و در شط العرب نسبت به بصره تردد کشتیها منظور است

لهذا ارتفاع آن بمحال واقعه در سمت شمال نهر مزبور بطرف دولت عثمانیه باشد

و به واسطه امنیت نقاط جاریه در سمت بصره نیز لازم آید خط حد از [illegible]

نهر مزبور از شط العرب شروع کرده [illegible] آن [illegible]

نسبت جزیره محمره و قلعه فیلیه در صورت تعلق گرفتن به دولت عثمانیه بر حسب

نقض عهدنامه هم خراب کرده [illegible]

مخدوم [illegible] انتهی و [illegible] مجلس از طرف دولتین

در صحت قرار [illegible] موقوف به قبول شدن اطلاعات [illegible]

[illegible] اطلاعات گفته فقط منطوق قرار [illegible] اطلاعات مطالبه شده

مأمورین دولتین قرار داده [illegible] به دولت متبوعه خود [illegible] نموده [illegible]

دستور العمل [illegible] محترمه [illegible]

[illegible] تحقیقات [illegible] آن اماکن [illegible] شده و [illegible]

برداشته قرار [illegible] دستور العمل مزبور [illegible] محمره [illegible]

[illegible] اگر [illegible] دارند [illegible] حرکت خود را [illegible] شرط

[illegible] آنکه [illegible] جزیره الخضر [illegible] شط العرب [illegible]

[illegible] برود [illegible] آنکه [illegible] دولت [illegible] بعنوان [illegible] محمره

نمود اگرچه نوشتجات مزبوره فصلاً در جواب بعض مشایخ سواداً در زمان ایام انفصال
خدمت اولیای دولت علیه کرده است ولیکن نظر بمناسبت مقام مجملا سواد دو نوشته شیخ محمره
در جواب او را برای شعار و تذکر مفصول آنها خفیف کار و بهار در دفتر ثبت همین جا شیخ

سواد نوشته در دفتر ثبت امورشناسانه شیخ محمره شیخ کعب بتاریخ ۱۲۶۶ شهر جمادی الثانیه

بعد التفقد عن حالک فذلک الباعث لتحریر رقعة المحبة والدین [illegible] حال المودة
معلومک ان عشایر الکعب من قدیم الزمان تابعین للدولة العثمانیة والی قریب العهد [illegible]
کانت اجرة طرف حکام البصرة [illegible] المیری والتعلیمیة لکن [illegible] انه [illegible]
بعضهم من دیار دولة العلیة وسکنوا بفلاحیه فامر رجعون الدولة الایرانیة حیث انهم انتقلوا
فی دیارهم وانتبهوا [illegible] بعض الشیء للمامورین العجم فی قصبه [illegible] والقود ثم سنة کم
سنة العجم اتخذوا عشایر المرقومه رعایا لهم [illegible] تجاوزوا بالتصرف [illegible]
الا حیث ان صاروا سبب امتناع عشایر الکعب عن اداء مال المیری والتعلیمیة للبصرة
برغم انهم صاروا تابعین العجم [illegible] علیک ان [illegible] خروجهم من
دایرة تبعیة الدولة العلیة و[illegible] ان الدولة العلیة [illegible] عشایر المرقومه [illegible] الدولة
الایرانیة [illegible] کان [illegible] الدولة العلیة [illegible]
وتجعلون انفسک [illegible] مامورین الدولة العلیة [illegible] العجم [illegible]
من العاقبة [illegible] فقد [illegible] مامورینا حتی [illegible]
مع [illegible] وصول وقت [illegible] فیکون معلومک ان المحمره وجزیرة الخضر [illegible] الکعب کافه

هذه السنة [illegible] حیث ان الدولة العلیة
[illegible] قرار الذی اتخذه واعطیه الدولة العلیة والله [illegible] والمرتبطین [illegible] العثمانیة
لاعتاب السلطنة السنیة و[illegible] الملک [illegible] الی [illegible]
وعلیها ان [illegible] مامورین العجم ومباشرین [illegible] لهذه الدولة [illegible]
والمعروض [illegible] باستقرار [illegible] الدولتین [illegible]
الی [illegible] مامورین ومباشرین [illegible] خصوصات [illegible] وقوع
[illegible] الدولة العلیة [illegible]
[illegible] کتابنا هذا [illegible]
لهم الوقوف بهذه الامور [illegible] علیک واذا [illegible]
[illegible] طرف العجم [illegible] ان تعرضوا [illegible] لحضرة [illegible]
والی البصرة [illegible] تحریر [illegible]
[illegible] عن [illegible] التی توجب اللوم والعقاب

سواد نوشته شیخ [illegible]

در جواب در دفتر ثبت بتاریخ [illegible] جمادی الثانیه ۱۲۶۶

اما بعد فالباعث الی تحریر کتاب
الوداد وخطاب المحبة والاتحاد انه فی ارکب [illegible] کتابکم الشریف
[illegible] حیث انبا عن صحة ذاتک المزاج الوهاج
کثیر الابتهاج [illegible] علیه [illegible] معلوم [illegible]
[illegible] ذکرنا [illegible] الاقرب [illegible]

بما يدوم لكم العصر من عهد اسلافنا الماضين وآبائنا واجدادنا المتقدمين وبالخصوص انك من تعرف
سنا وشر راعينا بعدها منك وانا نحو بين سلفنا الى الدولة العثمانية وبين خبر انا من
الدولة العلائية ولايخفى انّ عثنا الى الدولة العلية العلية العلائية في فعلنا هذا ارجعنا بصير
علينا خطاب جنابك صاحب اعتبار لكن نحن نعلم فيه واطلعين عليه في عهد المرحوم كريم خان
الى حال التاريخ بلغت مائة سنة وعشر سنوات ان اسلافنا اباً عن جد توارثوا وتبعوا
في خدمة الدولة العلائية ومباشرتهم عنها ونحن ايضا وكونهم على جميع طوايفنا وعشيرتنا
كعب كاشناما كان في كل وقت وآن فهو راجع باهل الفلين ونحب لكون سلكو
فيه انا ليس والسير لنا طلب الا خدمة الدولة العلية العلائية فاذا كان ذلك
فتهديد وتخويف انا وجميع طوايف كعب وشتامو جهدنا فيه لحوز عن خدمة الدولة
العلائية فاذا لم ترى الصدق فصدق لذا سررنا به بالاعتبار مع ذلك السير
فافيك في حيث جنابك شرف هذه الاطراف رايت بعينيك وشاهدت الامر
بنفسك في سنة الماضية الى حال التاريخ انّ خدمتنا وايرادنا وجميع امورنا واداء
ذكتها راجعة بامر الدولة العلائية ومالياتنا التي مقررة على قبايلنا وعشيرتنا وكافة
طوايفنا كعب بامر الدولة العلية العلائية لمصارف عساكرهم المنصورة ولذا اخذنا على
غيرهم بنا ولا كفة عشيرتنا وطوايفنا كعب لذا منا في ايام السابق الى الآن متعلقين
وهو من الا الدولة العلية العلائية حفظها رب البرية وقد استغربنا في زيادة
نظامكم بل لعبرا ... امرنا ونهج فيه ... لمن رايتها عينا وشاهدتها بيانا تركنا تعرضنا

دولتی

وترى الا البعض مشايخ عشيرتنا كعب وذلك صدر في جنابكم الشريف مدول
اطلاع في تقرب استخالفان وان السلطان شهر الدولة العلية العلية ... عندنا
ثبت ان مرادكم اشتغاله الامر حيث لو لم يكن ذلك كان راينا منكم
هذا الخطاب لما كنا ... جناب عالی السلطان ومنتجب ... فبعد ...
في خدمة دام ظله قبل ما تقع عزلكم ... ايام ... الفارسية حيث ان الشريف
النواب المستطاب مالك الرقاب شاهزاده شرف الامر ... المنصورة
والقوة بانه القاهرة تشرفنا الى خدمته ونحن الآن بالخدمة فلذا كان على هذا المطلب
البرهان ايها الشاكي لعمري سهيلا عمرك الله كيف يلتقيان هي شامية
اذا ما استقلت وسهيل اذا ما استقر يمانی ولا زالت سالم ...
حسن ... نوشته برجب ... موافق الحکم جواب ... نوشته شده بود لهذا ...
تطابق سواد با ... تصرف درامانشه ... ازين بسر ... تحفت ... همين
از بروجرد بسمت اصفهان حکم ... بجهة تعویق امر محمره و ...
ما موران ... ملاحظه ... متعهد رسیده منتظر جواب محمره
نشده باتفاق هم ... ومکالمات ... سر حد ... اشتغال نموده کیفیت را
معروض دارد انشاء الله ... از بروجرد ... عازم ...
... خبر طغیان ...
تلف نمود مأموران ...

در سه روزی که گذشته بود در کرمانشاهان خبر در میان کسان قدری اهم ناخوشی وبا طلوع کرده
از آنجا باتفاق مأموران دولتین بجهة گذرانیدن ایام در سمت سنندج حرکت نموده تغییر آب و
هوا حرکت معتدلا باعث رفع ناخوشی و امراض بعضی از همراهان قدری گشته قریب یکماه در آنجا توقف
شد تا اینکه چون ناخوشی سنندج ختم ناخوشی زهاب محقق گردید از آنجا حرکت
باتفاق مأموران دولتین بکرمانشاهان و از آنجا بزهاب عزیمت نموده بنحویکه تفصیل آن
قلمی خواهد شد متعهد گردش و مکالمه آنجا گردید پس از ختام مجلس در منزل سنندج حکم
مجدد از اولیای دولت علیه رسیده باتفاق مأمورین روانه مبداء سرحد شده نقشه
طبوغرافیه سرحدات را از مبداء تا منقطع بدون مجلس مکالمه و بدون بحث و مشاجره بردارند
بعرض اولیای دولت علیه برسانند علیهذا کیفیت را به درویش پاشا و مأموران دولتین
خبر داده مأموران دولتین نیز بسبب رسیدن حکم بنفقره از دولت خودشان بنای رفتن
گذاشتند در این باب معذرت خواسته حرکت و رفاقت خود را معلق بنزول حکم جدید از جانب حکم
مجدد و برداشتن بیرق دولت علیه از آنجا درج نمودند تکالیف را بجا و سواد نوشته
آن بعرض اولیای دولت علیه رسیده و در کتب سایر وزارت جلیله خارجه مأموریت
سرحد ثبت است نموده قدری مأموران را تکلیف توقف و رفاقت خود کرده چون
مأمول او از طرف قدری مأموران دولتین قبول نیافت لابد از قصبه سهام خوراخته روز
پس از حرکت قدری مأموران با راهبری ... خود بوده روانه سمت مبداء سرحد حرکت
قدری مأموران دولتین از راه ذوده بطیه و بغداد و قرنه و قلعه محمره جزیره ... خضر گذار

و خور بنات السلم و نهر هاشم روانه سمت جزیره کردیم و شروع برسم نقشه حدود
و سلسله‌مان است نمودیم آن کرده نقشه بزرگی را بنظر اولیای دولت علیه رسیده است
از مبداء حدود تا کوه آغری که کنار منتهای سرحدات حدود طرفین و متعلق به ایران که
در دست است تمام نمودیم با اینکه نقشه مزبوره حالیه از اوضاع اراضی سرحدیه کیفیت
حرکت خط سرحد است با بطور اجمال ابتداء از جزیره نموده به بیان کیفیت اراضی سرحدیه
و خط حدود و تعیین ملتیس و مکالمات اتفاقیه و تحقیقات دقیقه و بسیار که لازم است
آن می‌پردازد و پیش از شروع بمطلب بعضی مواد لازمه را در بعضی مقدمه بیانات
آتیه و سابقه عمل بر آن ضرور است می‌رساند و ضمن بنحویکه در ضمن مکالمات مجالس مجری
اینکه شهادت شده و در مجالس آتیه از آب و بسیار مواد نیز معلوم خاطر کرده اساس گفتگوی
امور عثمانیه همین امضاهات بغداد معاهده سلطان مراد رابع با شاه صفی منعقد را است لهذا
فی الجمله سطری در این باب موافق صدق و صواب داده می‌شود حقیقت معاهده مزبوره
و عبارت از تصدیق نامه است که ارسالش ... در حمیک ... موجود نیست در اکثر
کتب فرنگ و در عثمانیه بجهة حرف تلف شده است و ... الکنون مأموران عثمانیه
بعنوان عهدنامه مزبوره ابراز می‌نمایند خالکه ... بر آن رفت عبارت از سواد
نامه‌ایست که بقبول شاهنشاهیه از طرف سلطان مراد رابع با شاه صفی علیه مراتب بالطریق امضا
و تصدیق نامه معاهده قلمی شده و سواد مزبوره ... در ترجمه ... می‌نوشت ... نامه
سلطان مراد رابع با شاه صفی علیه مراتب و قبول عثمانیه عهدنامه ... بسم الله الرحمن الرحیم

لا حول ولا قوة الا بالله بیده مقالید الامور وبقدرته ظهور کل مقدور والصلوة والتسلیم
علی نبیه الکریم محمد افضل من اوتی الحکمة وفصل الخطاب وعلی آله الکرام واصحابه العظام
خیر الآل وخیر الاصحاب **اما بعد** چون مشیت خالق العرش المجید واراده
حضرت فعال لما یرید ایله انتظام اسباب عالم ورتق وفتق امور بنی آدم مظاهر
آیت کریمه **الذین جاهدوا** ناظم کریم **والموفون بعهدهم اذا عاهدوا** اولدن
سلاطین اولی الدین وخواقین هدایت قرینک توافق واتفاقنه وابسته ومنوط
اولوب زیر جناح حمایتلرنده ممالک اسلامیه ثغور وسنوردن امین وسالک
مؤمنین کمال امن وسلامته اوله‌لر خصوصا **انا جعلناک خلیفة فی الارض** ندای بهجت
رتبه عالیه سلطنت کبری وطنطنه سنیه خلافت علیا ایله منفرد اولمش جمیع طبقات
امم خدمت حرمین الشریفین شرفهما الله تعالی سعادتیله ذات قدسی صفاتلری مفتخره
شرف وعزت ومتابعت سنت سنیه حضرت رسول الثقلین صلی الله تعالی علیه
وسلم ایله دایره دولت وسلطنتلرنده وسعت وبسطت ویروب درون صدق
مشحونلری انوار محبت آل واصحابیله محلی ومصفا ویروب طریق توفیقیله
استکماله روز افزا ایلیوب **فاحکم بین الناس بالعدل** فحواسی اوزره مالک
ممالک عدل وداد **وجاهدوا فی الله حق جهاده** امریله زمام اهتمام لیله سالک مسالک
غزا وجهاد ایدوب **ان تنصروا الله ینصرکم** فحوای شریفی دائما اندیشه مزاد مقتضای
لطف ایله عنان همتلرینی مراد اولمغله شمشیر ظفر قرینلرینی دفع کفار [illegible] کین الحق

ستهٔ آهنین وکرد سرحد ممالک مسلمین حصن حصین نمکله ایام دولت روز افزون
ثبات ودوام سلسلهٔ سلطنت همایونلرینه ابد الدهر استقرار واستحکام ویردکی

جل من لا نفد نعمائه

قدست ذاته واسمائه حضرت معالی منقبت سامی رتبت
کرامی منزلت مسند نشین اقلیم الکلی حامی فارس ومازندران فرمانده ملک عجم
[illegible] منظور العنایة رب الودود حضور معارفلرینه دعوات صافیات وتحیات
وافیات اتحاف واهدا اولندقدن صکره انهای مسالمت انتها بودر که غلبه علیه کوران دیار
وسته سنیه عالم مدار زمرهٔ اهل الشان محمد شاه ... ذات ساطعنه انه خلافت
خاتمه‌لری وجهله اولوب خلاصه فحوای بلاغت احتواسی **وجعل بینکم مودة** آیت
عنوانی تفسیر وبیان **والقیت علیک محبة** کریمه کرامت نشانی تقریر وعیان ایدوب
صراط مستقیم مصافاتی معتمد رونشیه کریمه قدیمه مقتضی اولمغله طالب صلح وصلاح
دراغب فرزند فصیح اولوب الفعل وزیر اعظم صفی المقدار وجانب شرفنده سردار
وسپه سالار مفرد اولان دستور اکرم مشیر افخم نظام العالم ناظم مناظم الامم مصطفی پاشا
ادام الله تعالی اجلاله یه کوندرلدیکی [illegible] مکتوبلری ... والمقرین سار وقاس ریه
رادبنام محمدی اولدغنده انتظام امور صلح وعهود وتنفیذ قضایای قطع حدود
خصوصنی مطارحه ومکالمه اولنوب بغداد وآذربایجان سمتلرنده اولان سنور وحدودی
حبال وبار [illegible] نام محللر جانب همایونمزه متعلق اولوب سنه لیمن قضاسی ودرتنگه وارکیه
ودرتنگه سرپای نام محللر سنور تعیین اولنوب ماهینه‌ده اولان صحرا ایله جانب

همایونمزه اولوب دیانه‌سنده واقع اولان طاغ اورته طرفه قالوب دره‌سنده درتنگ
سرمیل تا بشیر سنور تعیین اولنوب جانب همایونمزه اولدقده جاف عشیرتندن ضیاء الدین
و هارونی تعبیر اولنور قبیله‌لری طرف شریفمزه اولوب بیره و زرده اورته طرفه قالوب
و طاغ اوزرنده واقع اولان زنجیر قلعه‌سی هدم و خراب اولوب قلعه مزبوره‌نک
غربی طرفنده اولان کویلر جانب همایونمزه قالوب شرقی طرفنده اولان کویلر
اورته جانبه الوب و شهرزور قلعه‌سی قربنده ظالم قلعه‌سی‌نک اوته سنده واقع اولان
طاغلرک قلعه مزبوره‌یه ناظر اولان اطرافی جانب همایونمزدن ضبط اولنوب و اورامان
قلعه‌سی توابعی کویلریله اورته طرفه قاله و شهرزور دره‌جنبلی کردلکی سنور اولوب قزلجه
و توابعیله جانب همایونمزه ضبط اولنوب و مهربان توابعیله اورته طرفه قاله
وان سرحدلرنده قطور و ماکو و قارص جانبنده مغازبرد قلعه‌لری طرفیندن تقدیر
لمق اوزره قرار ویرلکدن صکره الیهما ایکی سنوال مشروح اوزره اتیه‌کلری قول و قرار
رضی اولدقلرندن و فیما بعد معاهده و مصافات مراسمنه رعایت و مواجب مواد
لوازمه‌سنه صلابت ایدوب ابنای مزبوره رضا ایلیه‌رک ویروب تعهد اتیه‌کلری و الک
کسر و حلقندن اباء و اجتناب کوسترده‌کلری ادل نامه ده تصریح ایدوب جانبمزدن
کلدن وثیقه مخدوته مقبول همایونمزه اولنمغین اسنده عا اتیه‌کلری ایلجیدن انجاز الوعد
من نایل المجد مفض تاثیر خلایق و عباد و دار آرامش ممالک و عباد و بلاد ایجون
بو صلح قرار داده و صلاح شعورله و همدرتبه قبول قلوب شمول شرطیله مقرر طوتلدیکه

تخ

قطع و تعیین اولنان سنور وجهیله و خصنده واقع اولوب جانب همایونمزه متعلق اولوب
رسیدۀ عدالت مأب مزبوره محض عدالت و صالحکدن محبوب اولان معمار و موضعدن و معماری
و درفعی قزلباش طایفه‌سنه ال چکدیرلوب اکراد فی معموره اکرادلیه در التّیمی
اذا اثبت ثبت بلوازمه مقتضاسنجه توابع و لواحقیله موکلدان بارکاه اعلامز
و معتمدان درکاه معلامزدن ضبط اولنه و ذکر اولنان موادده ما عدا اخشقه و قارص
و وان و شهرزور و بغداد و بصره‌نک و سایر سنورلرنه داخل اولان قلاع و بقاع
و نواحی و درفعی و صحاری و براری و تلال و جبال و دفعی و نغوض تصرف اولنمیه
دا و ضبط و مزاحمت ایراله تعالی برایهیم زمان سعادت اقترانمزده اصلا فکره
کونه زیان تعهد نامه ارکی جمله شرطی معتبره صحیحه‌سی الدّین النّصیحة کلمه فصیحه‌سی اوزره
زیر مکوتشلرنده بولنان است فی واد ثانیه ثم ثالث شخیص ذی النورین و ازواج مطهره
رسول الثقلین و سایر اصحاب کبار و ائمه مجتهدین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
حضراتنه زبان درازلق رخصت ویرلیوب منع اولنمغله بو رکره بو جمله رعایت
ویرلیه‌رک بو صلح قرار داده الی انتهاء القرون ثبات و دوام ایله مقرون اولدقجه
جانبمزدن خلاف عهد و میثاق و موجب اختلاف و نقض بر وضع و اطوار ظاهر
اولمغه راولمیه طرف کامل الشرف شاهانه‌مزدن دخی سنوال مذکور محرره مسطور اولان
شروط و قیود مرعی طوتلیوب ابدی مملکتکره تعرض اولنماتق ایچون ارکان اولنان
عهدنامه کرامت مقابله‌سنده و شبو نامه همایون صدق مشحونمز کشیده و سلک تحریر و سبیل

تمشیه راه خیرخواهی بخصوص ز حرف رعایت مراسم الفت و موافقت فوق
ما سلف اوله دستغیر سفر شرف تقبیل بساط عزت مناط از آن نامزد شد مشهود ساعی
اولوب آداب رسالتی کما هو حقه ادا ایتمکله انعکاس اجازت علیه مراجعت ایدوب عودت
وانصرافه رخصت المغین اسه همانا تبلیغ فرموده تعیین اولنان درگاه معالی اشتباه
سفر نیز اولان افتخار الاماجد والاکارم شفقتی محمد دام مجده ایله همراه مصحوب روانه اولنمشدر
همواره مصلح اندیشان فیض دولت مظفر جهان ملک ستان بار رب العباد تا نشر والله
الله کما هو حقه اوایل شهر شوال هزار و چهل و نه هجری زینت [illegible] مزبور اما بعد
چون مشیت جناب خالق العرش المجید واراده حضرت فعال لما یرید انتظام اسباب عالم
در رتق و فتق امور بنی آدم بتوافق و الفت سلاطین اوروزبهی و دقایق هدایت قرین
و منظر آیه کریمه الذین جاهدوا ومصداق والمؤمنون بعضهم اولیاء بعض مربوط
و موقوف بوده در زیر جناح حمایت ایشان ممالک اسلامیه از شرور و شر اعدا مصون و
مؤمنین بکمال امن و سلامت رهنمون کرده و خصوصا ما را بمدلول انا جعلناک خلیفة فی الارض
رتبه عالیه سلطنت کبری و طبقه سامیه خلافت عظمی را اعلی افتخارات جمیع طبقات
فرموده و بسعادت خدمت حرمین الشریفین شرفها الله تعالی ذات فرخنده صفات ما را شرف
و عزت و تابعیت سنت سنیه حضرت رسول الثقلین صلی الله علیه وسلم ارزان
و سلطنت ما را وسعت و بسطت بخشوده در دل صفا منزل ما را با نوار محبت آل عالی
متجلی ساخته و بر طرق توفیق ایشان لا جرم بروز جزا نفرموده ما را بجزای

تا حکم بین الناس بالعدل آنکه ممالک عدل ورزیده و باحراز لوازم الله فقال
جاهدوا فی الله حق جهاده سالک مسالک غزا و جهاد فرموده و فحوای ان تنصروا
الله ینصرکم پیوسته اندیشه ما و شاه مقتضی لطف خدا دور بیضه شغل و پیشه ما
بوده شمشیر ظفر قرین ما را بجهت دفع کفار و مشرکین سد آهنین و در کرد سرحد ممالک حصین
حصن حصین فرموده ایام دولت روز افزون ما را ثبات و دوام و سلسله سلطنت همایون
ما را ابد الدهر استقرار و استحکام داده فصل فی تامه نعمة فرض تعمیم مسلمة که از اسرار نیز
و فیات و انعکاس دعوات صافیات بحضور مصافات ظهور یافته حضرت معالی
منقبت سامی مرتبت که مرتبت مسند نشین اقلیم الفتح فارس و ما زندران فرموده
ملک عجم شاه صفی دوام منظور بعنایت ربه الودود انتها صلت انتها نامه نفت
خامه شاه بو الطاعین الاعیان محمد تقی زرقت سلامته وجمله علیه کردن دوار
دسته ... ما گردیده و خشنده فحوای بلاغت فحوای آیات الفت عنوان
وجعل بینکم مودة را تفسیر و بیان و اشاره ان شأن والفت علیک محبة
تقریر و عیان نموده جهت اجرای تحقیق مصالحات منتشر و تشییه کرده منتشر و طالب
مبلغ و صلح و درخت فرزند فلاح کردیده و خدمه خواص و المقربین ... امیر شده
ورتبه وزیر ... دستور اکرم مشیر افخم نظام العالم ناظم مناظم الامم مصطفی پاشا ادام الله
اجلاله و وزیر اعظم بالفعل جلیل القدر و سردار ... شرف ... دولت
بر ... ملاقات کرده انتظام امور صلح و عهود و تنفیه قضایا و قطع حد و ...

و مکالمه نموده قرار داده شده است که از هر دو سنور و قصبه در سمت بغداد و آذربایجان
مجلس موسوی این بجستان و هر دایره متعلق بجانب همایون ما کرده به و بزرگ سنبلیح
تا در تنگ درمکان موسوم بسر پل سنور در تنگ معین شده است بهمواری قصبه در میان
آنها بجانب همایون ما و کوهی که در قرب آن واقع است بآنطرف باید باشد و سپس
سنور شده در سه و در تنگ بجانب همایون ما بوده و از رخش بجانب قبیله
و ضیاء الذین و اردشا تعبیر شده بطرف شریف ما بوده بیره و وزره بآنطرف
باشد زنجیر قلعه و قصبه در بالای کوه هم و خراب شده مزارع و قصبه در طرف غربی
قلعه مهدویه مزبوره بجانب همایون ما و مزارع و قصبه در طرف شرقی آن بجانب
بوده و از کوهی که در نزدیک قلعه شهرزور در آنطرف ظالم قلعه واقع شده آنچه طرف
قلعه مزبوره است از طرف همایون ما ضبط شده و قلعه زور آن باید تا قلعه
آن بآنطرف باشد و کردهٔ حیفان سنور شهرزور بجهت انضمام قرلجه و توابع آن بجانب
همایون ما ضبط شده و مهربان و توابع آن بآنطرف باشد و در سرحد آن قلعه قطور
و ماکو و در جانب قارص قلعه نشان بر دو از طرفین تخریب کرده خود در ضمن نامه که
خود تان را بقبول و قرار شرط رالیها بر منوال مشروح تصریح و تعهد کرده بود دیده ام فیمابین
مراسم معاهده و مصافات را رعایت و مواسات و موالات لازمه را حیات
کرده با ایان عهد وفا و از کسر صلح آن اجتناب و اباء خلاف سه وسته ما نموده بوده
و وثیقه مهدوره واصله از جناب شما بقبول همایون ما گردد و از آنجا در انکار الوضع الحالی

محض

محض بجهت آب بشر خلایق و عباد و در آمدن ممالک و بلاد این صلح مقرون صلاح شعار
و مهر شده قبول و بدین شرط بر قرار و منعقد شده در زمین و صحاری و جبال و مواضع و در ممالک
و طوایف محترمه به عدالت بانیه ما محسوب و در دفعه و سنور که قطع و تعیین
شده است واقع و بجانب همایون ما متعلق و منسوبات طایفه قزلباشیه را شده
بمقتضای «التی اذا ثبت ثبت بلوازمه» چه از زمین معموره و چه وسیله با توابع و لواحق و ضبط
مولکان آنگاه و معتمدان درگاه معتمدی بوده عهد و بغداد مذکوره تقطیع و تقلیع
و نواحی و از زمین و صحاری و برابری و تلال و جبال داخله سنور محققه ده رض و دال
و بغداد و بصره و در آنطرف و مقر و تعرض نشود و بموجب شروط معتبره و صحیحه عهدنامه
که در زمان سعادت اقتران اجداد عظام ما انار الله تعالی براهینهم با اسلاف منعقد
شده و به اول کلمه صحیحه الذین النصیحه است فرو داد کافیه در زیر صلوات ثابت
بحضرات شیخین و ذو النورین و در دفعه مطهره رسول الثقلین و اصحاب گزین
و ائمه مجتهدین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین است ثم ثم حفظ زبان درازی
ممنوع باشند و دیگر باره با بتغییر به هیچ وجه مرخص نشوند و به مرابطه این صلح مقرر الاتصال
القرون به دوام و ثبات مقرون آید و ما دامی که از جانب شما خلاف عهد و میثاق و مراتب
اختلاف و نفاق بروقع ناهموار ظاهر و آشکار نشده است از طرف قرین الشرف ما نیز
ما نیز بر منوال مذکور قیود و شروط محرره محرر و مسطور گشت مرعی گردیده نقض بر مقتضا
نخواهد یافت بنابراین در مقابل عهدنامه مزبوره تا این نامه همایون صدق مشحون قلمی و تحریر شده

در ایام انعقاد قرارنامه و بعد از آن نیز بغیر حق تعدی و تجاوز و ضبط کرده‌اند و الآن
در تصرف ایشانست رد آنها بایران از جانب دولت علیه عثمانیه شرعاً واجب و ذمه دولت
عثمانیه بوده است زیرا انتهای استیلای آنها بنحویکه مذکور شد نیست و هر گونه تصرف محمره
و جزیره خضر و لنگرگاه و [illegible] سلیمانیه قرار مخصوصی داده‌اند در قرارنامه فقره
در ضمن فقره دویم تصریح شده است و فقره سیم قرارنامه را هم بدین فاصله متمم فقره دویم
دانسته و برای ابطال [illegible] در سایر اراضی و محالات نقص صریح است کان لم یکن انگاشته
در خصوص سایر اراضی باستثنای غیر مستثنه فقره نهم قرارنامه متمسک بعهدنامه سابق مراد
رابع و بقای صورت قرینه میگویند و غرض عهدنامه سلطان مراد سواد نامه را هم تفصیل آن
قلمی شده ابراز نمیسازند چنین در سواد مزبور هم چیزی صراحتاً متعلق باراضی
و محالات مسطوره فوق به دولت عثمانیه و یا موهم عدم تعلق آنها بدولت ایرانیه باشد
بهیچوجه مسطور نیست لهذا برابطه انکه در ضمن سواد مذکور نوشته شده از طرف دولت
قزلباشیه اخسقه بوان و شهرزور و بغیر سلیمانیه و بغداد و بصره و توابع آنها نقض
کاهی بعضی حرف و کاهی باستثنای بعضی قرای سلاطین خود شان در دولت تحقیق زیاده
یا چند ساله تصرف آنها در بعض آن محالات و اراضی دارد و صراحتاً یا تحقیقاً
هرگز تبعیت اراضی و محالات مذکوره بوان و سلیمانیه و بغداد و بصره مر کرده
نمیگوید ابن قرای دلالت دارد و هر چند وقتی در تصرف ایشان بوده معلوم است
و از توابع ایالات مزبوره بوده اند و ما متصرف و متملک بوده‌ایم [illegible]

فقره نهم قرارنامه و سواد نامه مذکوره در افهامات شفاهی و ربطه و میرزا محمد علیخان بایم
این املاک و اراضی متصرفه والکلیه ایشو اگرچه همین فقرات با موضوع و محمولات دولت
عثمانیه برای اثبات مدعای خود مرتب و محیلی داشته است در نظر هر صاحب بصیرت
نتیجه بعکس مطلوب ایشان داده بطلان بنیه و برهان ایشان‌لا بدیهی و ثابت بنام
و احتیاج بترتیب و تفصیل قضایای ابطال آن نیست و لیکن چون ادعا و استدلال
و استیلای دولت عثمانیه ذکر شد بکیفیت ادعا و استدلال و استیلای اولیای دولت علیه ایران
ابطال دعاوی عثمانیه نیز اگرچه اظهر من الشمس است طرز و اسلوب مبادرت میشود
ادعای دولت علیه ایران در اینخصوص و انطباق از مبدأ استعمال فقره دویم
و سیم قرارنامه اخیره متعلق و مشخص گردیده و ربط قرار صدور پس از قرارنامه
مذکوره موافق معاهدات خفیه مقرر بود بالتمام منسوخ گشته چیزی باقی نمانده است
و بحکم فقره نهم راجع بمعاهدات سابقه شود در افهامات شفاهی جنرال و ربطه
در نوشته میرزا محمد علیخان ایلچی و در ضمن عبارت دولت علیه و منافی نص صریح قرارنامه
بلکه تغییره عبارت و حق آن بهیچوجه در نظر عهدنامه منظور نشده و در اراضی سابقه
معتبر و مجری نبوده است زیرا که در خصوص محمره و لنگرگاه و جزیره خضر و اراضی ساحل
شط العرب در ذهاب و سلیمانیه موافق فقره دویم قرارنامه تصریح شده است
محمره و لنگرگاه و جزیره خضر و اراضی ساحل شط العرب در تصرف عثمانیه معروف
ایرانست و تخصیص اراضی شرقیه جبالیه زهاب متعلق بدولت علیه ایران بوده [illegible]

ازادعای خود در خصوص سلیمانیه صرف نظر کرده و اراضی غربیه را که بسیط زهاب متعلق
بدولت عثمانیه دانند و درباب سایر اراضی موافق فقره سیم قرارنامه بعنوان بسط الکلام
مقرر شده است که هر طرفین سایر ادعاهای که در حق اراضی ترک کرده از جانب خود تعیین
خود را که گذشته موافق فقره دویم معاهده را قطع کنند یعنی طرفین آنچه در وقت انعقاد
قرارنامه در تصرف داشته اند منعقد گردیده و از دیگر ادعائی در حق اراضی متصرف
فیمابین دیگر ننمایند پس قرار سرحد در این ممکن است بواسطه این فقره از ابتداء انعقاد
در قرارنامه مشخص و مصحح گردیده و نفی بعضی بقسمت معینه تقسیم و باقی بسط الکلام مقرر
شده است و بجهت غیر مقرر باقی مانده و در حکم فقره نهم راجع بعهود و قدیمه وقت عهود و
قدیمه در حق آن باقی و غیر منسوخ باشد علیهذا استناد مامورین عثمانیه بفقره نهم
قرارنامه خلاف و بی اشتباه و شك نیست والحق بعهدنامه سلطان مراد در عبارات
از سواد به اصل است و در صورتیکه اصل آن هم موجود باشد برای الزام مامورین دولت
ایران هر حرف عبارت صلاحیت استناد ندارد والحق در خصوص پاره اراضی متنازعه
و در انجام امر و اشعار از آنها ثابت است اگر دولت علیه اعتبار بر آن نماید
مرقومه موافق نص آن پاره اراضی متصرف فیمابین عثمانیه را چنانکه اندك اشعار از آن
در ضمن دعاوی مجلس در گذشت حفظ ... والحق تصفیه نمودن پاره فراین دولتین
عثمانیه هر مدت چهار سال گفتگوی آنها در مجلس ارزنة الروم گذشته و با اظهار قطع
اینقوله استنادات و اسباب اختلاف فیمابین قرارنامه جدیده منعقده و قرین حسن اختتام آمده صحبت

طرحانی

دعاوی

در آنها برای مجلس سرحدیه نامه دولت انهی المقدمات **امّا حویزه و توابع آن** اگرچه
این ولایت بعضی نزاع داشته و چنانکه سابقا ذکر شد از چهار سنجاق بغداد بعضی از آن
اکراد و جبال الارده کاران که الارد ... حوالی و جبال طوائف و اراضی
شط بغداد و شط العرب الارد اراضی و جبال ... و اراضی عرفا و صحرا ... و
و تقریبا اختلاف اشتمال فرسخ طول و عرض اختلاف الدلکه از هشت فرسخ تا ... جهد
فرسخ عرضا و بانضمام خوزستان اطلاق می شد و بلا شبهه تمام این اراضی خوزستان
اطلاق می شود از نصف شط العرب تا جمیع فارس الاحوال با دره و جبال ... معاهده
شده و صفوف مغفور سلطان مراد رابع چنانکه بواسطه ابتداء خط سرحد قرار داده اکراد
و جبال ... متعلق بدولت علیه اقلیم و در آن ایام حویزه و ... تخت استقلال
و در مدت حویزه مستقل که آنها بوده بواسطه اوقات ... و اشتمال ...
و داشته از مصالح و حکمران اکثرا الاحوال ... دادن سی هزار ...
بوده و نظر بکثرت مصارف ... و مدت ... و نسبت ... علیه
مالیات حویزه در عوض مخارج آنها بعنوان ... مقرر و واگذار بوده و اکنون نیز
از زمان آن دولت با یکدیگر حویزه ... و در حق بعضی از اعراب اکثر ...
محصول حویزه بر دفتر قدیم مقرر است و لهذا آنچه مطابقت ... و حکمرانان ...
بتقاضای ضعف دولت و عجز ... مبدل گردیده و از مدت ... اسم ... از دولت
بعلت خواهش ... و برنج ... حتی بعضت سال ... تاریخ و ایام ... شده

خلد آرامگاه مغفور در حکومت عربستان فترت موفور بود اعراب بنی لام دفعه
بشهر حویزه آمده تمامی محصولات آنجا را ضبط و اهالی اکثر را غارت کرده کفایت بال
نموده و موافق منضبطه و استشهادی که علما و معارف شوشتر و دزفول نوشته و مهر کرده اند
و سواد آن در دفتر دیوان مرتب مرقوم ثبت است قریب پنجاه هزار تومان بشوشتر و توابع آن و قصبه
و ده هزار تومان بدزفول و توابع آن خسارت رسانیده اند مجملا بجهت قرار دادن حکومت
شاهزاده مبرور محمد علی میرزا دست نهر هاشم معمور و منور شهر حویزه آباد و محل وفور زرع
کشتیهای موفور و بندریت آنجا از وفور ارباب کشتی و تجارت معروف و مشهور بود سالی
قریب سی و شش هزار تومان از حویزه دریافت و عاید میشد پس از آنکه نهر مذکور
منکسر و انهار منشعبه از مجرای قدیم افتاده بکلی منطمس و ایام قحط و ادبار و دولت منقرض و ارباب حویزه
هر ساله اندک وجهی بعنوان پیشکش عاید حکام عربستان میگردید و لیاقت دفتری
حکام نیز با ضبط همان پیشکش اکتفا کرده بتنسیق زراعت و تربیت آنجا توجه و مراقبتی ننموده
اند و در ورود آنجا بملاحظه خرابی حالت رعیت رضا و حقیقت را دال در سال
مبلغ بیست هزار تومان مالیات آنجا مشخص و قطع و فصل نموده هر ساله مبلغ مذکور را بتمام
بعنوان مواجب و تیمر فقط بوالی حویزه و بعض اداره دولت تا حال رسیده
دیوان عاید گردد و بدین واسطه والی و حاکم بتنسیق و تربیت امر زراعت آنجا پرداخته
و بهیچ قرار و انتظام معمول و پا بر جا است بالجمله اکثر قرای حویزه در بر مجمره دو بار
رها کرده داخل شده در نهر مزبور از وسط شهر حویزه می گذشت و آبادی شهر و قصبه

رودخانه

رودخانه مزبوره اتفاق افتاده و جسری در وسط آن بود الحال معتبرتر کرده نهر هاشم
و میان آب بانجه مجرای قدیم کرده شهر حویزه و مزارع و باغات و نخلستانات آن بواسطه
دلم و زرع و خراب مانده سوای برخی مزارع و جوبیاره در حوالی مجری جدید افتاده است معموره
و آبادی دیگر باقی نیست آنچه در شهر حویزه اهالی آن مصرف می کنند منحصر بآب چاه است
در مجری خشک کرده احداث نموده اند و نهر هاشم عبارت از نهری است که در اعصار
ماضیه بامر قریب بمبلغ نشستی بیرون از حویزه از بین رودخانه کرده بجهت زراعت احداث
کرده و مرور میان آب بطرف زایل گشته تا اینکه آب رود مزبور بکلی بنهر مذکور افتاده
مجرای قدیم که از وسط شهر حویزه بود بدین واسطه تغییر داده بفاصله شش و هفت فرسخ
حویزه و گذشته و داخل هور گردید است هم آن و دولت حویزه قدرت و قوت
و انتظام امور داشته اند باسله و سبد و نخ و خاشاک در یک دفعه و دهنه نهر
هاشم بسته باز آب رودخانه را بمجرای قدیم خود انداخته هر ساله اندک مرمتی از آن
مرخوده و قلعه در کنار سد مزبور بنا کرده جمعی فداوی در آنجا بعنوان مستحفظ ساکن
داده بودند قریب بیست و هفت سال قبل ازین اعراب و طوایف بسیار شده
و جسر در عربستان ظهور کرده موجب قطع نظر اکثر در اینجا غارت کرده
و دولت مستحفظان بعلت پریشانی و استیصال خود دست از مرمت سد مزبور و مراقبت
آن غفلت و تقصیر بعمل آورده سد مذکور بکلی منهدم و آب رودخانه باز بمجاری
بمجری نهر هاشم شده بعد از آن اهالی از حکام و موالی عرب بر آن ما قدرت و قوت

سد آنجا تعمیر گردیده تا اینکه از فرط عهد و غفلت آن کار مغفور نواب فتح الله دوله سلسله
و مدت قدیم و در دوران که همه بعنوان جنس نظر تقسیم بود اذن مرخصی و حکومت عربستان را خواست
در ازاء آن کار تعمیر دادن ایشان شعبه تقدیم چه پیر خدمت شده و در جمله یکی این سد نهر دایم
بود نهایت پس از ورود به عربستان قریب یکصد تومان با مه هزار اعمال سد قدیم در باهیر ایشان
و از میان رودخانه گرفته گذشته است خارج سد را که آنجا ساخته با سنگ و ساروج کار محکم
شروع کرده نصفه کار بوده او در دست بحساب شاهنشاه مقتول شد و از سد نقص نامه
تا اینکه در این عصر فیروزی حضرت ایالت پناه فرمودند بجهت مأموریت سرحد در عربستان بود
بموجب عرض داشته عالی فرمودند که این سد مرقوم را از دو کار و بنا صاحب در دیوان واقع
خاطر میرزا احتشام الدوله بجنس انجام آن مأمور گردید بعون الله تعالی و میمنت نام همایون
اکنون سد مزبور بلند شهر موسوم و در رودخانه گرفته واقع و بلکه از سابق سد صاف است
بهتر و محکمتر از سد سابق بوده و در رودخانه کاران و عملهٔ نو تر است قرین حسن انتظام آمده
نهری وسیع و عمیق و قابل تردد کرجیها مسافت از پا به در آن تقدیر چهار هزار ذرع خواهد
و قریب پانصد ذرع آن سنگ یکپارچه است حفر و آب رودخانه به نقطه‌ای از پهلوی سد
بمجرای قدیم خود ملحق و از میان شهر جزیره بجهت منصب گردیده و از این وسیله یک مملکت پس از
چندین ساله خراب باز معمور و اهالی آن آسوده گردید و در غایت ریاح و مرات برداشته زوال
شغل و تعیش و غیر منقص مرد و دیشب انتهی نهایت جنس غیرت ملوکانه در نظر عطوفت اولیای
دولت علیه و الملک انجام سد مزبور مصروف و بحفظ آبادی آن مملکت معطوف داشته‌اند

نفعی

نفعی چنین منافع و محسنات با اینکه سد قدیم در کار خراب و عمارت از شوشتر
خاک و خاشاک در پشت سد آب بود اگر باز با تعمیر شده و در این که سهولت باشد
آن نرسید و نفس کمال داشته قدری از آب رودخانه بمجرای جدید و قدری بمجرای قدیم فاضله
حوالی مجرای زراعت و آبادی نمود زیرا که نفس شهر جزیره شوشتر در سد مزبور
رخنه‌ها بهم رسیده و بکلی شکسته و آب رودخانه بتمام بمجرای جدید به نهر ماشم فاضله
و لکن اکنون بواسطه این سد جدید که بجهت سنگ و ساروج است بقصد عزیز شوشتر داده
آب رودخانه دو حصه شده و قدری بمجرای قدیم و قدری بمجرای جدید و در حوالی مجری
در اکثر جاها آبادی و زراعت شوشتر و شوشتر که از پهلوی این سد تا شهر جزیره
بمجرای رودخانه نظر بوسعت و عمق آن است دو فرسنگ مسافت از جزیره تا دو هم
نزدیک به پنج مسافت دارد بمجرای جدید که ادامه عمارت از شهر ماشم که از پهلوی سد
تا شهر قریب به تنها مسافت دارد در اکثر جاهای حوالی این دو مجری پست تر است آب بر سطح
خاک قابل زراعت نمیباشد دیگر اینکه بامیان این دو مجری و قدری حدود فرسخ مربع
زمین است جزیره بزرگی تشکیل داده از یک طرف بمجری و از سه طرف بدو مجرای گرفته محدود
گردیده سکنه میان آن مابها در تفرق و کمی و زنان فاریه میل دائما آسوده و بواسطه
کم بودن بر آن و معبرها دارد بلکه هیچ ندارد در بستر استراحت غنوده و مشغول و ملک
و عمارت جزیره و لطف و لطافت همه جا عربستان ترجیح و بلکه امتیاز شهرت دارد
خصوصا در این جزیره بواسطه جاهها و وزیدن باد آب و دافع صولت گرما و سموم امتیاز

و بنحو باشعورتری گردد · دیگر آنکه از دریای فارس و شط العرب و بغداد و بصره کرجیها
و کشتیها از رودخانها باطراف این جزیره و مخصوصاً بشهر حویزه تردد داشته و
نقل امتعه و اجناس [illegible] بخارج حمل و سهولت حمل [illegible] و موجب فراوانی
نعمت و زیادتی معامله و تجارت میشود · از غرایب اتفاقات اینکه در پهلوی حویزه
جدید شهری قدیم مخروبه است و بکوت نهر موسوم و در وقت معمور بودن آن غیر معلوم است
گویا از بابت اینکه السماء تنزل من السماء [illegible] آهن از روز ازل [illegible]
و تسمیه آن بناصری قرار گرفته و بدین مناسبت قلعه مزبوره هم بکوت ناصری موسوم و نامزد
گردیده و تعمیر آن نیز برای نشیمن مستحفظان [illegible] بنام نامی همایون ختم و مزین گردید · با جمله
شهر حویزه در طرف شمال غربی محمره بفاصله بیست فرسخ تقریبی واقع شده و اراضی متعلقه
آن عبارت از اراضی شلتوک است و اکثری از آنها زرع و غیر مسکون است و بهر جهة آثار زراعت
دارد و اینکه در حوالی کرخه و هور حویزه است و هور عبارت از آب مجتمعی است قریب
به پنج شش فرسخ پایین‌تر از حویزه بسمت شمال مغرب بواسطه آب کرخه و آبهای دیگر
و غیره جمع شده تقریباً چهار فرسخ در آن [illegible] و هنگام طغیان آب قرب آن بجزیره
بیشتر میگردد [illegible] بعضی آنها اعراب تبعه حویزه [illegible]
دارند [illegible] [illegible] مخصوص [illegible]
[illegible] تردد میکنند تقریباً در ثلث هور مزبور بسمت حویزه اتفاق افتاده است
اعراب حویزه مسلط و متصرف‌اند و دو ثلث [illegible] بسمت شط العرب واقع است

بالخصوص

بالخصوص متصرف و مسلط نیست غالباً اهل حویزه بعنوان تجارت و بعضی اوقات
دزدان بنی لام از هور [illegible] برای سرقت با زورقهای کوچک در آنجاها
تردد میکنند و این هور از پنج شش فرسخی حویزه الی [illegible] و [illegible] اتصال
بکرخه و شط العرب [illegible] محمد تقی خان [illegible]
[illegible] آب هور مزبور در پایین آن [illegible] رودخانه [illegible]
قریب [illegible] فرسخ [illegible] گردیده بمحل موسوم [illegible]
و در همان نقطه بشط العرب منصب و داخل میشود و چون رودخانه موسوم
[illegible] کنار لرستان [illegible] پایین [illegible] لرستان است و منبعش از کوه
سیاه قریب [illegible] کوههای [illegible] و از توابع لرستان است
از سمت شمال [illegible] هور مزبور و از طرف شمال غربی حویزه و داخل این هور میشود
و اراضی پایین این رودخانه [illegible] کرخه [illegible] لرستان بعضی [illegible]
مرتع طوایف [illegible] و غیره در لرستان و بعضی [illegible] هور [illegible] گرفته است مرتع
و مسکن اعراب حویزه است از قبیل خفاجیه و [illegible] و [illegible] و [illegible]
و [illegible] و غیره و بعضی در وسط این صحرا است [illegible]
و [illegible] است و بعضی [illegible] نزدیک [illegible] اعراب بنی لام
[illegible] لهذا صحرای میان این رودخانه و هور حویزه و کوههای لرستان
واقع است الکل میانه این همه طوایف مشترک و هر یک [illegible]

بر جمله دارند از آنجا که تمامی این اراضی و جزر از جمله اراضی و اماکنی است که شط بر حدود
ملک خوزستان هستند لهذا از جانب دولت ایران که اکنون هستند مأموران عثمانیه
در قبول این معاهده و تصدیق آنچه مستلزم اراده راجع است می‌بایست اینگونه منازع
به دولت علیه ایران تعلق داشته باشد زیرا که منتهای استیلای آنها بر جزایر و حواله
نامه مزبوره قید شده است که از طرف دولت ایران بصره و بغداد و توابع آنها
به فاصله شط این اراضی از توابع بصره که نه از توابع بغداد چنانکه معروف تمامی
ارباب جغرافیا حد منتهای ملک متصرفات دولت ایران خوزستان و متصل به توابع
ایران و دارالحکومه آنجا که پس از عصر خلفا گاهی اهواز و گاهی حویزه و گاهی شوشتر
در قبول بوده است و لیکن نظر به اینکه قرار در تعیین مطلبی در باب سایر اراضی
یعنی در غیر محمره و جزیره الخضر و اراضی یسار شط العرب و در باب سکنه نیز
موافق فقره سیم قرارنامه اخیره بر این است که در فرض یسار آن نیز حق اراضی
ترک کنند یعنی با سلطنت رفتار کرده هر کس هر جائی را که در حین انعقاد قرارنامه
در تصرف داشته همان تصرف خود باقی به طرف آخر او را واگذار نمایند دولت
علیه ایران این قرارنامه را معتبر و در باب تمامی متعلقات فسخ معاهدات قدیمه نموده‌اند
لهذا حقیقت و ثبت حدود مزبور بواسطه تصرف بلاشبهه ملک ایران است و ثبت آن دیگر
بواسطه نبودن متصرف بالخصوص چه آنکه مقتضای تعیین حویزه و ضبط نظم حدود
در آن و از لوازم محافظت تحدید حدود است می‌توانند ملک ایران دولت محسوب شود

آنچه از اراضی یمین کرخه و غرب حکومت ولایت متردده طایفه بنی لام را در آن حدود دارد
شط بغداد از قریه الهوالا الی ابراهیم در جانب دولت عثمانیه به حکم اینکه نسبت به
تصرف خود در آنجاها قرار داده زیرا که تمامی این اراضی و جزر مزبوره در یسار شط
واقع و نزد ارباب جغرافیا به خوزستان معروف است بر حسب اعمال کلمه و عنوان
عهدنامه سلطانیه رابع هستند مأموران عثمانیه نیز شبهه ندارند که در نقش معنی شامل
الفاظ و عبارات در نظر انصاف و دقیق جانب عالیم و امارات متعلق به دولت
علیه ایران و نفس معاهده مزبوره مشتمل از اقامه بینه و برهانات جداگانه در خط
سرحد را در سواد مزبور از هوالی ابراهیم جانب قرار داده و غیر از ملک خوزستان
داخل ممالک عثمانیه نموده به کلی و متعلق به ایران بوده باید که نوشته اند متعهد به قرار داده
در دولتین باشد و هیئت اداره مکالمات مجلس مجمره نشان داده شد که با تحدید
نص قرارنامه اخیره و بخلاف مضمون سواد عهدنامه سلطانیه و هستند از جمله مشرات
خیال او تماما در اکثر اراضی شوشتر و حویزه و در عقب اراضی یمین کرخه و در بیع و آنچه
و عشیرت بنی لام در تبریز است یا تبعه شیخ عباس و در یسار شط به حکم علاقه مرادی
دیگر تبعه شیخ مذکوره همه در یسار شط و اغلب در ملک خوزستان […]
این طایفه آخری دوم از زمره سکنه دولت ایران هستند و تبعه این دولت محسوب می‌شوند
حتی در عهد […] و مغفور منتهای […] دولت […]
نوار […] ملوکانه و در اراضی یسار شط در ملک علاقه دولت ایران بود در مقابل بنی لام

تبعهٔ عثمانیه ساکن کعبیه پس از آن در ایام فترت دولت علیه و دولت بغداد بنای
مداخله با امرای طایفه نیز که داشته آنها کاری نکرده در زمینه بنحویکه مستند دولت
عثمانیه تسلط کامل بر آنها نیافته‌اند به بهانه اینکه مداخله دولت عثمانیه با امرای
سکنهٔ لب شط مستلزم خروج آنها از تبعیت این دولت و مقتضی اجتماع ایشان
به تبعیت آن دولت نشود و اکثری علاقه و سکنای اینگونه عشیرت در آن اراضی موافق
حق و انصاف سنه تصرف حق دولت عثمانیه در اینجا نامرکرده بنابر این [illegible]
در صورتیکه تبعیت این عشیرت یعنی فرقهٔ ثانیه بنی لام به دولت علیه ایران [illegible]
بودن آن [illegible] عثمانیه با مراتبها معین شود موافق قرارنامه اخیره خط سرحد از لب
نهر فقره دوم و سیم (قرارنامهٔ اخیره) از مصب شط العرب به رودخانه فارس شروع کرده در همه جا بمجرای
بزرگ شط العرب سرازیر ممتد شده در اراضی محمره و بصره با مجرای نهر [illegible]
بلب شط العرب رسیده و پس از عبور آن نهر مزبور از میان نخیلات [illegible]
بطرف شمال مغرب کشیده در همه جا بخط شرقی نخیلات لب شط العرب [illegible]
اینکه نخیلات مزبوره وقت انعقاد قرارنامه اخیره در تصرف عشایر معروفه [illegible]
بوده به سمت شویب آمده از لب مجرای نهر آب حویزه و بسمت مجرای مزبور
گذشته باز در همه جا بخط شرقی نخلستان لب شط العرب امتداد یافته در نقطه
محل التقای شط و فرات و [illegible] و شط الکوت متصل بمجرای شط بغداد شده
مصب رود [illegible] که شط [illegible] آن خلقه آمده با مجرای شط سرازیر ممتد میگردد [illegible]

تمامی ملک خوزستان یعنی تمامی اراضی [illegible] شط از مصب رود [illegible]
شط الکوت [illegible] تمامی اراضی واقعه در لب شط العرب یعنی آنهائیکه در تصرف
عشایر معروفه ایرانست به دولت علیه ایران منتقل شود و در صورتیکه تبعیت فرقه
ثانیه عشیرت بنی لام یعنی [illegible] به دولت علیه ایران [illegible] خط سرحد از [illegible]
مدخل مجرای نهر آب حویزه [illegible] با مجرای سرازیر [illegible] ممتد شده
در همه جا بلب [illegible] مزبور یعنی [illegible] آن تا مصب رود [illegible] مزبور کشیده
پس از آن با مجرای رود [illegible] سرازیر ممتد شده [illegible]
از رشته جبل حمرین [illegible]
باز در [illegible] آب از مجرای رودخانه [illegible]
رودخانه [illegible] بهمین نسبت [illegible]
پس از آن بنحویکه در میان [illegible] جبل حمرین [illegible]
دیگر بسمت شمال مغرب حرکت میکند اما پشتکوه لرستان عبارت از [illegible]
جبالیه بسیط است در میان آن [illegible]
لرستان فیلی عبارت از مملکت است [illegible] سمت آن [illegible]
کرمانشاهان دشت [illegible] عراق عرب عثمانی و ملک خوزستان [illegible]
حویزه و کوهستانات بختیاری [illegible]
در وسط این [illegible] اتفاق [illegible] از شمال مغرب بطرف جنوب شرق ممتد گردیده

و این رشته حقیقةً سه رشته یا سلسلهٔ جبال کوهها است واقعه در بین مملکتین که به ملاحظهٔ مرتبت بلند
و عظمت سه کوههای بختیاری و کوه بلند است و سایر کوههای واقعه در بین ... آن
از جملهٔ شعبات و شعب این کوه است که مزبور و اغلب شعب آن قبلهٔ خفیف و اکثر
در ضمن آن بلوطها و مجمع بلوط قوت غالب اهل آن جبال و مایهٔ زندگانی آنهاست
و سلسله کوهستانات مزبوره با وصف تربیت مواد استعداد خاک جسیمی بیکار ... دوری
کردن و سرقت و کردش بجمیع رمه و گله طالب و زراعت و فلاحت غیر از غنیمه
آنچه هم بعنوان ... و کسب بدست می‌آورند چه حلال چه حرام تو شما ندانیت آن خفا
ادخل از آنها ... تعبیر پشتکوه و پشت کوه ملاحظه کوه کبار که رشته کوهات در اراضی واقعه
در شرق شمالی آن در شرف با سر در مملکت ایران است موسوم به پیشکوه است و در اراضی
طرف آخر موسوم به پشتکوه و پشتکوه منتهی باراضی و مزارع جبالیه سلسله است در غلی در میان
شعب کوه کبار و رشته‌های آن و بعضی در صحرای وسیع سمت خوزستان واقع شده است
از زمین ... تا حوالی بالارود و جبان باراضی خوزستان متصل و از آنجا تا ملک ... منتهی
باراضی عراق عرب و عراق عجم مجاورات مبدأ پشتکوه از سمت جزیره و دوقا
و زیرج و سیاه کوه است و اکنون کوه مزبور و دامنهٔ جنوب غربی آن مرتفع دیزریح
طایفه ... پشتکوه است و منتهای پشتکوه از سمت ... کربلا ... رودخانه کان ...
یکی از ... رودخانه ... در ... بیع و همچنین کوههای خمره ایوان است و عبارت
از شیخ ... و ... باشد بین مبدأ و منتهی مبدأ و منتهای ... پشتکوه ا

و تقریباً چهل فرسخ می‌شود سه رودخانه در منبع آن طرف جنوب مغرب کوه کبارات
از مملکت پشتکوه و بسمت شط جاری است یکی رودخانه ... است در منبع آن تنگهٔ کوه کبیر
و از نزدیک دهلران و پهلو قریه بیات و قلعه محمره جیبه بسمت شط العمارة جاری بسمت
و در اندرون مملکت پشتکوه و بسمت منبع آن رود تنگهٔ ... دیگری رود چنگوله در منبع آن
کوه کبارات و از دو نیم کروه دهلران و مغرب قریه ... بسمت شط که نیز به قرار ...
و رفته در ثبت هفت فرسخ پایین تر از کوت عماره بشط ... از قلعه بیات نزدیک
لبد در محلی موسوم به زرنه و دیگری معروف حویزه ... واقع شد ... حسن‌خان
فیلی قلعه حسن‌خان ... قلعه هم در آنجا ساخته و اکنون باسم او مشهور و محمره ... فیلی ...
این نقطه ... نقطه ... نزدیک ... نقطات در میان اعراب ... حوالی
گردد ... بصره ... مشهور است و مغرب ... این نقطه و عبارت
از مصب رود چنگوله شط ... چنانکه سابقاً ... از آنجا ... بغداد
قریه ... فیلی ... نغیر ... در خط ...
عهد ... سلطان ... اکنون نیز ... دولت عثمانی ... از مجرای شط
رو بسمت صحرای جبان و بالارود شروع کرده ... اراضی خوزستان ...
بصره و بغداد می‌گردد بالارود جبان ... از ملک خوزستان و پشتکوه ...
توابع بغداد می‌آید از مبدأ ... در عهد ... مزبوره و قلعه ...
حسن‌خان فیلی والی پشتکوه در این نقطه ... از این نقطه

بدین ترتیب فصیح فارسی در لب شط و عمارت از ملک خوزستان شده و قبایل عشایر
رجب عهدنامه مزبوره حقی نبوده و نیست و هیچ عنصری از اعصار ما قبل این از اراضی و متعلق
شط همیشه غیر خوزستان اطلاق می‌شده و هرگز خوزستان بجز بتبعیت ملک الفتح اطلاق
بتبعیت حق بصره و بغداد نداشته است و لیکن محمره بن عقب [illegible] مانی آن نمی‌دانند
آنهم با عدم سلیقه غیر متعدد و تنخیص است برای او و عام این مطلب عهدنامه سلطان مرادی
منعقد این دولت شده و مطلب مزبور از میان رفته و عهدنامه مزبوره و ادعای [illegible] علیه
[illegible] ملحقات داشته‌اند بواسطه منعقد [illegible] این دولت معتبر و متمسک شده و در سایر جاها
ما به مصرحات [illegible] کرده باشند و بدر رفته و دیگری رهو فاخته [illegible] محجم است و از سراب
آفتاب کوه کیلویه بصحرای کلهدان [illegible] توابع دشتستان و در آنجا بواسطه تنگه مشهور بتنگ [illegible]
بصحرای قریه شیخ حسن و در زاریه [illegible] گذشته در مغرب جنوب شیخ حسن برهو فاخته موسوم
به کلادری و [illegible] آن توابع کوه کیلویه و از تنگه موسوم به [illegible] بصحرای شیخ حسن عبارت
فاخته شده بتبعیت [illegible] جت [illegible] و ارباب این [illegible] و بتبعیت شط سکونت
تو از آنها رهو فاخته موسوم به کوه [illegible] تیز از جبال دشتستان [illegible] ما بین زر زیر [illegible] سابق
و در ما بین [illegible] و سر تا [illegible] جاریست خصم [illegible] آن کوه کیلویه [illegible] معتبر
رهو فاخته‌های ثلاثه مذکوره مرتب شده ما [illegible] نوشته شد و چون یک رشته جبال [illegible]
تلال در میان مملکت دشتستان مطابق طول آن و قریب [illegible] کوه کیلویه را [illegible] در رشته
جبال در ما بین رشته تلال و کوه کیلویه واقع شده است باعتبار رشته جبال مزبوره

اراضی

اراضی و قلعه درست کوه کیلویه را با هم بنه دار اراضی و قلعه در سمت [illegible] حسبان
و خوزستان را زیر بنه در رشته تلال مذکوره واقع حیث الجمیع جبال [illegible] می‌نامند
و دشتستان بواسطه طول منقسم به زیر بنه و بالا بنه و در غرب رشته تلال مذکوره در وسط
زیر بنه است و به لحاظ تعدد ولایات هم عرضاً به حصه منقسم است حصه اول از جانب
[illegible] قلمرو [illegible] است حصه دویم و سیم [illegible] رهو فاخته [illegible] شیخ
در قلمرو حیدرخان و احمدخان است اگرچه قلمرو این دو برادر [illegible] مشخص و منفرد است و لیکن
قطعات و مخلوط هم است و ولایات ثلاثه مزبور و برادران حسن‌خان [illegible] و اکنون [illegible]
در قلمرو خود حکمران و با اجازت دولت [illegible] نقاره [illegible] آقای [illegible]
و [illegible] وصف و سلام [illegible] وقت [illegible] مستحکم [illegible]
با همدیگر معاهده [illegible] وقت مرور [illegible] نفاق [illegible]
گفت [illegible] از تضییع جان و مال [illegible]
ترتیب [illegible] میان ولایات [illegible]
بعلت [illegible] خیانت [illegible] ایشان تعارف [illegible]
[illegible] اکبر [illegible] در [illegible] سهولت در شعب جبال [illegible]
عزیمت [illegible]
فقیر [illegible] فرار [illegible]
مرور [illegible] مأموران با اینکه تمامی [illegible] آنها [illegible]

و پس از آن مخوف و دشوار و بیابه بلاد خارج فراری بلکه بعضی هم طاغی و روگردان و سرکش گشته
داوری بغی و عصیان بعضی فرصت را غنیمت دانسته طالب خدمت و دشمنی امان و اطمینان
می‌شدند از قبیل جعفرقلیخان بختیاری که باغی و طالب جسارات و در سه فرسنگی طاغی بود
و اکثر مشایخ اعراب که باستظهار بغی و اخراب و قلعه استعداد و طغیان و ضراب
معمورات کرده اند اعراب شده کفران نعمت را بعضی و جابر مصطفی قلیخان و محمد حسن خان
در قولها و منبرهای ایشان داده اند و والی حویزه که بخوف و خشیت جبه یا جهة
فراری شوق المشایخ و عقبات طایفه بعضی و محمد رحیم خان سکونه همسایه بهبهان و لوه
دشت کوه که مدتها بکوهستان عصیان نشیمن داشت الحال بنحو اطمینان داده اند و فردی
بترک عصیان و غربت اوطان مقیم شده و با طمینان تمام طریق خدمت و صداقت
پیش گرفته سعیدا فردی برای فرزند اطمینان از استکشافات خود هر چه سعی کرده
تا در رفع وحشت ایشان و امان شده پس از چنین اهتمام با قرب ولایت لوار
دقت که فردی دو ماموران و اخط در سر کوچ بعثیم بربع فرسخی او که آمده خلاصش نمود
و فردی دو ماموران و اخطک آن حضرت را راه انداخته فقط با سه نفر خدمت کار
ملک گرده او نیز با اتفاق سه نفر از کسان خود آمده با فردی بحضرات ملاقات
نامی بخش هیچگونه بدو قات او هیچگونه منفعت و تفاوت برای استکشافات میداشت
و خانه و دیگرام در این ضمن متصور نبود با دجواب فرزند مبدول ملاقات حرکت کردم
دعا ایلچی و همراه رفقان و اهالی پس از تاکید اتفاق دور هم نقیر و ادخانه زعیال خود را بعوض

بعنوان

بعنوان تغییر مجلس جابعد بعضی غلبه واهمه شده است خیانت و جیره و بهبود و از مکان
در دشت کوچ جاننده دور راه انداخته خود با قرب ولایت سیصد پیاده و سوار زنبیال ارد
آمده با هر یک ماموریں نیم ساعتی ملاقات و صحبت کرده از غایت واهمه دلسوز و خوف
قهوه و شیرینی بعضی ماکول و مشروب در هیچ منزل صرف نکرده از جهت نفوذ بحکمه
از جمله دهات و مزارع متعلقه به پشت کوه و متصرف فیهای امروزه و لایت لرستان
در زیر پنبه و نزدیک به ماهی صحرات قریه شیخ حسن و مزرعه اتکلطاری و صبغی
و قریه باغ شاه است و بجوار اجرا که چیستان و مزرعه عراق غرابات و قلعه مجرد به و حسینیه
و قریه بیات و قریه دهلران است و متصل بخوزستان و در سمت [illegible] است قلعه
حسینیه از املاک بهارمین نیان جده و لایت پشتکوه و در کنار رودخانه [illegible] و قریه بیات
از املاک [illegible] بیات است که در عهد قدیم بحکومت الکای متوطن [illegible] و داخل [illegible]
از نقل آنها در تواریخ کوتوشهر و دزفول متوقفند و دهلران هم که با اسم خود مشهور و کالای [illegible]
آن یا لوارت بلفت [illegible] مخرف باغ شاه هیچ حالت یا داره [illegible] قلعه حسینیه
سالهاست که مخروبه و متروک التصرف است علیهذا موافق نقل فقره نیم قرار نامه [illegible]
ارزنته الروم که باید طرفین به املاک متصرف فیهای خود قناعت کرده بیدا دعاشی لاادعی [illegible]
ترک کنند نفی ادعای ارضیه از همه بهمین خط مهدود مثل [illegible] در این سمت لوار [illegible]
موافق تفصیلی که در رده سمت حویزه ذکر شده در محل موسوم [illegible] از [illegible] رود [illegible]
همین آن درگذشت تابع ذرات رشته بند با زرگان شده و پس از اتمام [illegible]

مزرعهٔ موسوم به نفطستان در دره ایست از رشتهٔ جبل حمرین برخورده تابع رشتهٔ
جبل حمرین شده و مزرعهٔ شیرجانا میرسد بعد از آن از لب رودخانهٔ [illegible] همین
آن گذشته مزرعهٔ موسوم بجبل الغیب برمیخورد و بتبعیت رشتهٔ جبل حمرین رو بسمت
شمال و مغرب ممتد گردیده بمزرعات موسومه به [illegible] و [illegible] و [illegible]
و [illegible] و تراب [illegible] گذشته به دهنهٔ تنگهٔ مشهور بتنگ [illegible] در راز [illegible] همین
بتبعیت رشتهٔ جبل مزبور دهنهٔ تنگهای موسوم بتنگ [illegible] و درراز و تنگ [illegible]
و تنگ [illegible] جا و [illegible] داده را بریده به دهنهٔ تنگ [illegible] منتهی شده و پس از آن بتبعیت
رشتهٔ جبل حمرین مزبور آمده بطرف صحرا [illegible] بسمت جنوب و مغرب میل کرده
بحرکت قوسی از سمت مشرق و جنوب مزرعهٔ [illegible] از مزارع [illegible]
به نقطهٔ موسوم [illegible] رسیده و بعد از آن از لب رودخانهٔ [illegible] همین
آن گذشته از طرف جنوب قلعهٔ [illegible] موسوم بقلعهٔ [illegible] و شمال قلعه تا [illegible]
جنوب غربی مزرعهٔ [illegible] از مزارع [illegible] است رد شده و بنحوی که مرتع
خشم [illegible] را بالتمام واگذارد باز بسمت جبل حمرین میل کرده مزرعهٔ موسوم بقلعه
دیزان [illegible] برمیخورد و [illegible] از دهنهٔ تنگ [illegible] تا نقطهٔ [illegible] قلعه [illegible] قرب
به نیم دایره تمام احداث کرده و بعد مزرعهٔ [illegible] که گذشته رشتهٔ جبل حمرین را
تمام نموده بصحرای [illegible] میرفته [illegible] بجهة [illegible] رودخانه
[illegible] گیلان چشم [illegible] در بعضی جاها [illegible] از [illegible] رودخانه احداث کرده اند

[illegible]

به تنهٔ [illegible] رسیده و دنبال رودخانهٔ گیلان چشم گردیده و بمجرای رودخانهٔ گیلان چشم [illegible]
سرآباد ممتد شده و در محاذی معدن نمک و سمت شمال قریهٔ [illegible] است
از رودخانهٔ مزبوره و سمت آن گذشته و به دامنهٔ جنوبی معدن نمک مزبور بسمت
تنه کوه [illegible] حرکت کرده بتبعیت امتداد رشتهٔ مزبوره از [illegible] جبل [illegible]
و جبل [illegible] گذشته امتداد این رشته را [illegible] بسمت شمال کرده [illegible]
رشتهٔ جبل [illegible] و بتبعیت امتداد رشتهٔ مزبوره [illegible] رودخانه [illegible]
بواسطهٔ تنگهٔ مزبوره از جبل [illegible] بصحرای [illegible] ممتد گردیده و [illegible] اراضی [illegible]
فیما بین [illegible] اراضی خوزستان و [illegible]
معهذا [illegible] از حرکت در [illegible] منطبق [illegible] شده [illegible]
از [illegible] است و حالت [illegible] قرارنامه [illegible]
در [illegible] خاک کرمانشاهان
هم [illegible] که تفصیل آن ذکر شده [illegible] اراضی متعلق به دولت علیه ایران [illegible] است اما
اراضی [illegible] کرمانشاهان عبارت از [illegible] دهات و مزارع و مراتع متعلقه
بعشایر کرمانشاهان و [illegible] متعلقه [illegible] است اگرچه [illegible] خاک کرمانشاهان
[illegible] مطابق قرارنامه [illegible] در باب زهاب
قرار [illegible] زهاب [illegible] و [illegible]
[illegible] توصیف [illegible] دهات و مزارع و مراتع [illegible] متعلق [illegible] کرمانشاهان [illegible]

عبارت از برخی از نهر جاپاکیه و درّه‌ها و تپه‌ها و ماهور و بعضی صحاری و بلوکات است
و از طرف پشتکوه برودخانهٔ کانی‌شیخ و کوه [illegible] زرد و سیاه کوه و کوه شهرزور ایران
و از طرف زهاب برودخانهٔ الوند و کوه شاه کرسی و کوه زنگلیان و طاق گرا محدود
می‌باشد بعضی جبال این اراضی شعبه است و از رشتهٔ کوه بزرگ تواکوه و ماشت
بسمت این حدودگاه منشعب گردیده و بعضی خود شعبه رشته است قریب بتوازی تواکوه
و تواکوه عبارت از کوه بزرگیست و در جنوب حدودگاه که از اتاق فرهاد [illegible] ابتدا از آن
از مغرب شمال بمشرق جنوب است و کوه ماشت عبارت از کوهی است و در منتهای مشرق
جنوب بلوک ایوان اتاق فرهاد و بسمت کوه کبار [illegible] ممتد گردیده است بلوکات
ایوان و کیلان و ورزه و دکلهن و قلعهٔ شاهین و بشیوه بترتیب مذکور از سمت
منتهای شمال غربی پشتکوه بتوالی در میان شعب مزبوره [illegible] ممالک [illegible] ایران
اتاق فرهاد و هر یک منتهی بجنبه‌ای از چمن و دره و مزارع و شلتوک‌کاری و صیفی و شتوی زراعت
خوب و برنج قلعهٔ شاهین در کرمانشاهان شهرت دارد و بعضی مراتع هم در میان
این شعب و ماهور در میان تپه‌ها و ماهور است و از اینها و ریشهٔ این کوهها آب
و قلیلی از مراتع مذکوره مطلع و صحراست و اغلب متصل بسرحد عثمانیه است و منتهای آنها
بسمت ممالک عثمانیه قدری رشتهٔ جبل [illegible] و جبل نفت و جبل [illegible] است از ایوان
تا کیلان تمام کوهها و اکثر دره‌ها جنگل است [illegible] از آن [illegible] در کوههای
بزرگ رودخانهٔ موسوم به گنگیر از این اراضی یعنی از بلوک ایوان بصحرای سومار و

جاری

جاری است و آبیاری مزارع و باغات و نخیلات سومار و [illegible] منحصر بهمین رودخانه
در رودخانهٔ کانی‌شیخ است و در قرب [illegible] از سومار [illegible] می‌شوند
بعبارة اُخری آب سومار منحصر برودخانهٔ گنگیر است و بواسطهٔ گذشتن آن از پهلوی
قریهٔ [illegible] از رودخانهٔ [illegible] تعبیر می‌شود و [illegible] است و اهالی سومار
بالنسبه [illegible] آب مزبور از نقاط بلوک ایوان رسیده‌اند و مانع از جریان
آب مزبور بسومار نشوند رودخانهٔ دیگر هم موسوم برودخانهٔ نفت از جبل موسوم
بشاه کوه و در وسط این اراضی است با دامنهٔ جبل نفت بصحرای [illegible] و سومار
جاری است و نفت آلود و از سومار زیاده از پنج فرسخ دور است رودخانهٔ کوچک هم
موسوم بگنده‌وره در بعضی از فصول [illegible] خشک [illegible] از سمت شاه کوه مزبور و باین
صحرا آب [illegible] و در تپه [illegible] جاری است و در شمال صحرای [illegible] و صحرای
[illegible] گذشته برودخانهٔ الوند و بواسطهٔ گذشتن از محل شهر قدیم حلوان
در آنجاها رودخانهٔ حلوان نیز می‌گویند [illegible] رودخانهای دیگر نیز
از بلوکات مزبوره جاری است و هیچ بالاتر از [illegible] رودخانه [illegible] رودخانه
الوند میشوند چنین ضرورتی [illegible] ذکر آنها بهمین قدر اکتفا شد و [illegible] از اراضی
نزدیک بسرحد واقع شده قریهٔ [illegible] و قریهٔ چشمه [illegible] است و اول در این
رودخانهٔ گنگیر و دیگری در لب راه آن قرب [illegible] و نیم بالاتر از قصبهٔ سومار واقع
ایوان کهریز است غیر از اینها و هر در این خاک نزدیک بسرحد نیست [illegible] از اراضی متعلقه

بر صفحه بعض مراتع و گرمسیرات کلهر شهبازی و کلهر منصوری و سنجابی و شبیان کار و بعضی
طوایف جزو خاک ایران کرمانشاهان است معهذا الی الآن حشمات خاک ایر
مزبوره را میگیرند و بعضی از علف بمأمورین عثمانیه داده سنگاک و خانقین و قزل رباط
و شهربان و مندلیج میگذرند و اکثر سکنهٔ داخله خانقین و قصبه مندلیج و اکثر اراضی
و جیان داخل الا از متفرقه اهل کرمانشاهان و لرستان است سمت بغداد
و اکثر توابع بغداد نیز همین حالت را دارند و اکثر اینها در عهد حاجی میرزا آقاسی مرحوم
بعضی اجحاف حکام باطراف متفرق گشته اند بالجمله بر حسب حقانیت و نص
صریح فقرهٔ سیم قرارنامه در سمت این اراضی و بلوکات هم همیشه در تصرف دولت
علیه بوده و رشتهٔ خط سرحد در این از محلی هم موافق تفصیلات مرقومه در صدد
پشت کوه به تبعیت تیغهٔ جبل الحمر به لب رودخانهٔ کاوه شیخ منتهی شده بود باز به تبعیت
رشتهٔ مزبوره در همان نقطه بهمین رودخانهٔ مذکوره گذشته در هرجا با قلهٔ جبل مذکور
بمقابل کوه سنگ مندلیج رسیده از لب رودخانهٔ گنگیر بهمین آن گذشته بکوه
سنگ مذکوره در پایین قریهٔ چشمهٔ ملکه در میان تنگه که آب رودخانهٔ گنگیر بواسطهٔ
آن تنگه از میان جبل الحمر بصحرای مندلیج جاریست بجهة علامت سرحد جمع
کرده ایم بری خورده و از آنجا باز به تبعیت رشتهٔ جبل الحمر حرکت کرده پس از اتمام
شدن آن رشته در رودخانهٔ نفت گذشته بهر دو جبل نفت بری خورده
بوضعی هم موافق تصرف امروزه و قریهٔ طرفین چشمهای نفت طرف شرقی شاخ را

مستقل به دولت انگلیس و طرف مغرب جنوب را مستقل به دولت عثمانیه می‌سازد
و بعد از آن به امتداد رشتهٔ جبل حمرین بعجمه رسیده تابع امتداد رشتهٔ آن شده
با غلطه و محیطه میگردد و بعد از تمام شدن آن بهر دو جبل با عجمه کوچک برخورده
از مغرب صحرای تنگهٔ شیخ فاضل گذشته در مصب رودخانهٔ تنگه به رود الوند داخل
رودخانهٔ الوند میشود و به ملاحظهٔ تمامی بلوکات و مراتع و اراضی متصرفهٔ قبل از دولت
علیه را در این سمت از املاک دولت عثمانیه مفروز میدارد بغیر از یکه از حرکت درویش
پاشا و مکالمهٔ او در مجلس نواب معلوم میشد خیلی طمع او به تمامی این بلوکات
و مراتع است با اکثر فقرهٔ سیم قرارنامهٔ اخیره که از معاهدهٔ سلطان مراد معتبر بوده
بوده و اکنون بعنوان معاهدهٔ مزبوره در دست عثمانیه است متمسک و متصرف طرفین
باشد حق یکی بدیگری نسبت داده خطاست **اما مملکت زهاب** در بین الدولتین
منصوص موافق فقرهٔ دوم قرارنامهٔ اخیره بطور منصوص تعهد به تقسیم آن نموده ایم عبارت
از اراضی است منتهی به قصبات و دهات و مزارع و مراتع و جبال و تلال و صحاری
در رودخانجات که در طرف مغرب کرمانشاهان و جزو آن محسوب و حد آن از طرف
سه برابر اراضی سرحدیه کرمانشاهان هم منزلهٔ حد جنوبی این مملکت است کوه نقلیان
و کوه دشت کله کش و بعد از آن مجاری رودخانهٔ الوند است تا جائیکه مصب رودخانه بزرگ آن
شهر و محل مذکور را از قلل و بعضی تنگهٔ نیکونیه و از طرف محال جوان رود کردستان
هم منزلهٔ حد شرقی و شمالی این ولایت بعضی رودخانهٔ ضیمکان است بعضی از محال نقطه

شمال قلعهٔ محمود به قلعهٔ زنجیر تا ملتقی رودخانهٔ مذکوره منصب به رودخانهٔ سیروان شود
و محل مذکور موسوم به ذهاب بزرگ می باشد و از طرف کرند و قلعهٔ زنجیر و بعد از آن قلعهٔ [illegible]
این ولایت و متصل با [illegible] ملک کرند [illegible] از کوه زنگلیان تا قلعهٔ محمود
قلعهٔ زنجیر رشتهٔ کوه بزرگ بابا یادگار و دالاهو و بعد از آن خطی است و از قلعهٔ [illegible]
رو به شمال حرکت کرده منصب به رودخانهٔ قمیشکان شود و از طرف ارض سلیمانیه و توابع
بغداد و [illegible] قدری شمال غربی و قدری غربی این ولایت یعنی از زاب بزرگ و [illegible]
سیروان است و در این حوالی اغلب اوقات [illegible] عبور [illegible] و بعضی بدون کلک عبور کردن
از این رودخانه [illegible] غیر مقدور است مگر از جنبه معبر مخصوص و آنهم برای پیاده [illegible] است
رودخانهٔ الوند عبارت از رودخانه ایست که منبع آن سراب [illegible] ریجاب است
بعد از قریهٔ [illegible] رسیده و آب [illegible] زنده و باران از طرف یمین و بعد از آن
آب [illegible] کلات [illegible] و قلعه شاهین و دیره و گیلان و [illegible] و هر یک [illegible]
در اماکن مختلفه از طرف یسار [illegible] رودخانه به رودخانهٔ مزبور داخل شود و این رودخانه بعد از گذشتن
از [illegible] قصر شیرین و محل شهر قدیم [illegible] حلوان در جوار [illegible] موسوم به رودخانهٔ
حلوان می گردد در اکثر جا خصوصاً در حوالی خانقین و بعد از آن مسلط بر زراعت [illegible]
رودخانهٔ قمیشکان عبارت از رودخانه ایست که منبع آن حوالی کهواره و طرف
شمال قصبهٔ کرند است بعد از آن آبهای متعدد از شمال سلسلهٔ کوه بزرگ دالاهو [illegible]
آن و [illegible] رودخانه [illegible] داخل آن شده بعد از آن [illegible] داخل

[illegible]

سیروان [illegible] و سیروان عبارت از رودخانهٔ بزرگیست که منبع آن کوههای [illegible]
[illegible] داوزرمان و مریوان کردستان سنندج است بعد از گذشتن از رودخانه [illegible]
در [illegible] بجوار [illegible] موسوم به دیاله می شود قریب سه چهار فرسخ پایین تر از بغداد
داخل شط می گردد در باب رودخانهٔ قمیشکان و الوند [illegible] رودخانه [illegible]
زاب [illegible] داخل سیروان می شود یکی موسوم به قوره تو و دیگری موسوم به [illegible]
منبع رود قوره تو سراب [illegible] موسوم به [illegible] است و یکی از [illegible]
سلسلهٔ کوه دالاهو است در حوالی قصبهٔ زهاب [illegible] مشهور است [illegible]
از [illegible] قصبهٔ زهاب آب [illegible] حمام نیز داخل آن شده به جوی که قوره تو [illegible]
بعنوان [illegible] موسوم به قوره تو می شود [illegible] مسلط بر زراعت است
در [illegible] مغرب و شمال [illegible] قشقه و یکی از [illegible] ولایت
ایران است داخل رود سیروان می گردد منبع رود [illegible] طرف مغرب سلسلهٔ
کوه دالاهو است [illegible] آن از [illegible] گذشته بواسطهٔ [illegible] موسوم
به [illegible] زهاب و اکراد [illegible] کیف می کوبند [illegible]
[illegible] کوه آن گذشته [illegible] موسوم [illegible] در [illegible]
شیخ عبد [illegible] داخل سیروان [illegible] اکثر جا بر زراعت مسلط است
شیخ عبد [illegible] اسم [illegible] از مشایخ فقرا [illegible]
[illegible] ساکن [illegible] قریب [illegible] هزار خانوار

مریوان دارد و بهر بلوکی خلیفه معین کرده و مراقب امور طریقت مریدان خود باشند و بحکم
بیگ و شیخ معروف نام دارد در قریه بیاره آن و در مراقبت امر مریدان مشغول نیابت
محال بانه بالجمله محقق زیاب مشتمل به بلوکات و مزارع عدیده و جبال شامخه
و مراتع مشتمله بر تلال و صحاری است زیاده از یک ثلث آن عبارت باشد
از رشته کوههای داله هو و بابا هادی گار و کانی شان و دایان زرده و در بعض
دلو هشت و کرم و ثلث قلقه و سر تکبیر و خره زه و دو شه و در بعضی رقعه در بابی از انها
در رودخانه شمکان و سیروان تا دربند خان و در بعضی جبال آن کوه و شمیران است
همه از بعضی جبالیه متصلات واصع راه صفا جاری شبهه و انکار نمیشاید اگر چه بعض
براری و مراتع از قبیل دشت خر و دشت لیلان و بعض صحاری و مزارع از قبیل
دشت [illegible] ان و صحرای خانه شور در میان آنها اتفاق افتاده و لیکن انها
از مقتضیات طبیعت جبالی در جنب عظمت این کوهها و در پیش شعب انها
بعلت محاط بودن بجبال شامخه مستهلک و کان لم یکن می باشند از جمله جبال
شمیران و متصل بسیروان و بانه در بند بانه است بعلت مجاورت آن بخط
سرحد [illegible] عثمانیه از حد خود در دست عثمانیه و ما بقی در دست ایران است
و محال [illegible] و قریه از خانه شور در دست عبد الله بیگ شرف بهاء الدین [illegible]
او است دشت [illegible] و مزارع آن در دست شیخ عبد الملک درویش
قادری و توابع او است دشت لیلان و دشت خر مراتع کوران قلعه [illegible]

و بانه خانه شور مراتع بعض طوائف کردستان سنندج است و قراء زیاب
از زرده و بایان در دست ضابط زیاب است ما بقی همه کوه و دره و تنگه و جنگلات
کوه هشت و کرم [illegible] ارتفاع بسیار کوههای مذکوره [illegible] در وسط
از جمله تماشا اطراف از دربند خان بقعه آن بیرون [illegible] با اینکه اگر [illegible] دو روز راه
و قطع می نمودیم [illegible] مسافت [illegible] آن [illegible] در بین شب [illegible]
بقعه آن رسیدیم دربند خان عبارت از تنگه است [illegible] کوه [illegible]
[illegible] آن رود خانه سیروان از طرف [illegible] زیاب سمت [illegible] کوه
آن [illegible] کوه و دشت کوه [illegible] کوه [illegible] شمال شرقی [illegible]
[illegible] مشرف سمت [illegible] مشرف سمت [illegible]
زیاب [illegible] کوه اطلاق [illegible] در بعضی [illegible]
و هر یک [illegible] بلوکات [illegible] زیاب قریب یک ثلث [illegible] زیاب
عبارت باشد [illegible] رود خانه سیروان [illegible]
جبال [illegible] قلعه [illegible] بلوکات [illegible]
در بعضی [illegible] در میان [illegible]
[illegible]
زیاد است از یک طرف رود بزرگ سیروان و از طرف آخر رود [illegible] مشهور بگلوان مسقط
با بین جاها است از هر دو نهر رود بزرگ جهت زراعت احداث [illegible] جاری کرده [illegible]

٥٠

اینها که در تصرف عثمانیه دو بلوک قابلیت زمین و مرغوبیت بیشتر این معموره بلوکات
زهاب است قریب یک ثلث باقی از بلوکات زهاب عبارت از اراضی مرتفعه
از برخی جبال و تلال و صحاری و بعضی است و هم جبالیه می توان گفت و هم بسیطه
قصبه زهاب و جرگه آنها و تقریبا ده فرسخ طول و یک فرسخ عرض دارد و از طرفی بجبال
بزرگ کالیشان و بان زرده و از طرف دیگر بجبال بیخ کوه و بزینان و به بلکان
و اشکران محدود و محاط است در یک جهت واقع است اما اطلاق جبالیه با مرتفعه اراضی
باعتبار آنست که اکثر قریه ها و مزارع و تمامی این جهت مشتمل بجبال بزرگ از قبیل دره و بیخ
کوه و بزینان و به بلکان و زرده و ان و اشکران و جبل قلعه شاهین واقع و بزرگ کوه
محیط و محدود هستند اما اطلاق بسیطه باعتبار آنست که میان این کوهها اراضی مسطحه
وسیعه است که قصبه و جرگه قصبه زهاب و صحرای سر قلعه و جبار کرند و بیشتر کوه و حوالی
سیدان و قوره تو و سرپل و قصر شیرین و سرچاهها هم و تمامی داخل است بسیطه آن
و تدل آن بعضی جبال گرفته شود باجمله جرگه قصبه زهاب محدود بجبال و تمامی این جرگه
زراعتگاه و دو فاریاب است هم از رود سیروان و از پهلوی شهر سکندر برای زراعت این جرگه که معروف
میشود و هم نهر بزرگ از پای قریه ریجاب و پهلوی قریه سیران از رود خانه الوند احداث
کرده اند و آب آن باین جرگه جاری و اغلب زراعات اینجا شلتوک کاری است صحرای قلعه
هم بوسعت کمتر از این جرگه نیست ولی آب و زراعت کمتر دارد بلوک قوره تو و ماهی رود
شیر بیستر از کوهی از نفت ... و نهر کوچک است در رشته جبل بزینان و به بلکان واقع

بابت

بابت آن رشته مذکوره به بلوک مزبور جاری است مزارع و قصبه ناریه و بلوکه درب
دارد و هم قصبه گهنبه بالا و قلعه سفید و ده بلوکه و خسرو بیک است آب تمام این بلوک منحصر
برودخانه قوره تو و بلوک مزبور منتهی میشود به حالات است و عبارت از جبال رشته و رود
سیروان باشد بلوک بیشتر کوه و سیدان هم زراعتگاه و خوب است از جمله دهات مشکوره
شیخان و حوزه و ... است ریجاب حوزه این نحو ها و مزار معروف و مشهور
جبابه و حوزه در رشته کوه و بلوک محکم واقع است دارد و اطراف آن کوه و بسیار بلند
یک راه منحصر رود و راه آن منحصر بیک تنگه و دخول آن بغیر از این تنگه غیر مقدور است
و این محال مشکوره و قوره تو و تقریبا شش فرسخ در شش فرسخ میشود به صحرای ذهاب
و مرتع گوران قلعه زنجیر و بعضی طوایف کردستان سنجابی است بعضی سالها
سر علف
از عشیرت جاف هم بحاکم زهاب داده در صحرای رودخانه الوند قشلاق میشود
میکنند باین قوره تو و قصر شیرین و حوالی قلعه سبز محدود به اکنون از نقاط
سرحد است مرتع عشیرت سنجابی و کرمانشاهانست باجمله قدری ... از آنکه
سالی راتق امورات سرحد را باتفاق مأموران ... انتظام آل ... عربستان
در بغداد گذرانده و سال دویم را در سرحد محمره و میدق مشکوره هم از بلوک
بالا کرده و ارسال است باینه جواب متفق علیه در اربعه و قرار ...
سرحد محمره بحالت منتظره بسر برده بهار سال سیم را بعنوان عزیمت میدق
بروجرد آمده ... به موکب همایون شده و پس از حرکت موکب همایون

در قریهٔ دینار آباد از توابع بروجرد و مأموران دولتین در کرند و در دیرسنگ باشند در بعد از توقف
و منتظر جواب و قرار آخر و اول در حق محمره بود در بین [illegible] اولیای دولت علیه تاریخ
شانزدهم شهر ذی قعده سنهٔ ۱۲۶۲ شرف صدور ارزانی فرمود مشعر بر اینکه منتظر جواب محمره
نشده باتفاق مأموران دول ثلثه به زهاب رفته امر تعیین حدود آنجا را به انجام رسانیده
کیفیت را با اولیای دولت معروض داشته به دفع انتظار جواب باتفاق مأموران روانهٔ سمت
حویزه گشته به سرحدات آنجا شده و تحقیقات لازمهٔ آنجا را داده [illegible] و قرار دهید آنجا را بر اتمام نمود
انشاءالله بعد از هفدهم ماه مزبور از آنجا حرکت کرده به کرمانشاهان آمده فرجه داده در عشر محرم را
بعلت [illegible] زهاب و آنجا را باتفاق مأموران دولتین در کرمانشاهان [illegible] دهم
محرم الحرام سنهٔ ۱۲۶۳ وارد زهاب شده به سرحدات زهاب و تحقیق حدود آن تشخیص اراضی جبالیه
و بسیط و ذهلنگ آنها شروع نمود با اینکه موسم حر نزدیک و به این علت اکثر روزها
باران شده [illegible] آمده که بعض ایام از اول روز تا آخر بارش خورده [illegible]
برای جا در هم می‌رسیده که [illegible] زمین ریخته جا در میزدند باز گردش [illegible] ظرف مدت
و اراضی متصرف فیهای عثمانیه را [illegible] از خانقین تا [illegible] شیروان
و دشت [illegible] گردش کرده تحقیقات لازمه را بعمل آورده [illegible] مأموران
در دولتین باشند نیز چند روزی [illegible] وارد شده و [illegible] گردش [illegible] را بعمل آورده
دهم شهر ربیع الاول سنهٔ ۱۲۶۳ در خارج قصبهٔ زهاب [illegible] مأموران اربعه
بنای مجلس مکالمه شد مجلس روز مزبور به واسطهٔ عدم [illegible] مکالمه [illegible] دولتین

از آنجمله تکلیف مکالمه ورود به اول طرفین گذشته قرار کرده [illegible] مطلب حجت را
گفته و حاضر کرده در مجلس روز ششم ماه [illegible] وقت و [illegible] نوشتجات مزبوره را ابراز
کرده در مجلس قرائت و بعد از آن مأموران واسطه دولتین [illegible] عین آنها
روز ششم ماه مزبور باز مجلس مکالمه منعقد گشته طرفین مطالب خودشان را حسب التقریر
بموجب نوشته ابراز کرده در مجلس مذکور قرائت و ترجمه شده سواد تقریرات
و نوشتجات مذکوره و بعضی [illegible] ضمیمه [illegible] قرائت ترجمه تقریر [illegible] مأمور عثمانی
[illegible] سنهٔ ۱۲۶۳ در مجلس مکالمه زهاب [illegible] نوشته ابراز و قرائت شد
معلوم است [illegible] بمقتضای معاهدهٔ اخیره اراضی جبالیه سنجاق زهاب یعنی شرقیه آن بطرف
دولت [illegible] و اراضی بسیطه یعنی غربیه آن بطرف دولت علیه عثمانیه [illegible] نظر
[illegible] واقع [illegible] است اراضی جبالیه سنجاق مزبور یعنی شرقیه آن عبارت از کوه
داله هو [illegible] دولتین [illegible] اتفاق [illegible] عبارت از
کوههای واقعه در آن [illegible] اراضی بسیطه یعنی غربیه آن عبارت از اراضی
بسیطه واقعه در سمت [illegible] کوه [illegible] واقعه در مغرب
کوههای [illegible] کوه داله هو [illegible] قوره تو است
اگرچه در [illegible] این اراضی بسیطه [illegible] تپه‌های خرد [illegible] تا اراضی
مرتفعه کوه [illegible] گفت [illegible] قطع نظر [illegible] کوههای
[illegible] داله هو [illegible] تپه‌های کوچک [illegible] خلاف [illegible] در طرف غربی

بتخاع مزبور و میان ارضی بسیط آن اتفاق افتاده هم اسمی که در مابین کوههای مزبوره
داله هو و سرازدنه و درنه و بار آنها نیز ارضی بسیط بسیار است بدین تقدیر نظر
بمضمون عهدنامه سلسله کوههای مزبوره داله هو و سرازدنه و کوههای حوالی دره نظر
الکیس و کافه ارضی واقعه در جانب غربیه و غربیه شمالیه آنها بطرف دولت علیه خواهد
شد و فصل ارضی طرفین از سر میل شروع کرده با قلل موسوم به بله که دو دره [illegible] و قله
سیناو و کافه کلیه ده دروند جانب غربیه جنوبیه کوه داله هو واقع هستند زرده
ازکرد و در تنگ ده طرف غربیه ریجاب است و از قله موسوم به [illegible] یاران ده در شرق
قریه یاران است گذشته بالتزام قله از تنگه [illegible] رفته در سر شماله بحیده باز
بهمان قله به قله موسوم بسر انه و از آنجا از بالای [illegible] و قله‌های [illegible] شمال کوه
داله هو مرور کرده بمحل موسوم بقلعه زنجیر و از آنجا بکوه [illegible] که در سلسله کوههای واقعه
در جانب غربیه دره‌نه معدود است برخورده پس از آن بجانب شمال برگشته از قله‌های
موسوم به سیناو و دفره زرده و بالای سلسله کوههای خانه شور گذشته بکوه موسوم به [illegible]
رسیده و سجده سلیمانیه برمیخورد پس در [illegible] بالای کوه بزرگ داله هو و نفر
دره‌نه و حوالی آن و تمامی کوههای بزرگ واقعه در حوالی صحرای میر آوا و تمامی صحاری
و مزارع و مراتع و قراء و نواحی واقعه در مابین آن کوهها بانضمام دره‌ها کرند بطرف دولت
علیه و طاق و از سر میل و دره [illegible] و بابین [illegible] با قریتین یاران
و زرده و [illegible] بانضمام [illegible] ریجاب که در سمت غربیه کرد و در تنگ اتفاق افتاده

که در بعد کوه بان زرده

ذهاب کلیه دو بره و قلعه شاهین و شیوه در ذهاب و حکیران و دشت کیف و صحرای
دشت لیلی و دشت مورد و دشت هر و دوان نیز با کلیه [illegible] ده و هرله و خانه شور
در سمت غربیه کوههای موسوم به سیناو و دفره زرده و کوههای خانه شور واقع شده و همه
کافه بطرف دولت علیه میماند و همچنین تمامی اراضی و مزارع و مراتع و جنگلهای موسوم
به شیخان و هورین و هرسال و سیاه‌ان و قوره تو و قصر شیرین نیز کافه با توابع و لواحق
بالقطع بطرف دولت علیه خواهد ماند سواد تقریر فدوی در مجمع [illegible] شهر ۱۲۶۹
در مجلس مکالمه ذهاب در ضمن نوشته ابراز و قرائت شده است [illegible] جناب
پاشا در مجلس مکالمه بخلاف معمول از ابتدا کلیه [illegible] و در تعیین خط
سرحد ولایت ذهاب طول فرموده با این جانب تکلیف مبادرت نمودند
جناب مأمورین متوسطین هم بجهة رفع این تکلیف [illegible] پیشرفت کار
چنین مصلحت دانستند که [illegible] دعای خود را نوشته یک دفعه در مجلس امروزه
ابراز نمایم لهذا لازم آمد که من مخلص نیز سعی کرده مکنون خاطر اولیای دولت
متبوعه خود را بطور غایت اختصار موافق نص صریح عهدنامه بیان نمایم
اولاً ضرور نمیدانم [illegible] در نظر جناب پاشا و جناب مأمورین متوسطین [illegible] جمله
یک [illegible] قرارنامه ارزنة الروم معلوم و حاضر بود اظهار نمایم که
[illegible] در اینجا برای تقسیم تمامی ولایت ذهاب جمیع [illegible] برای قسمت
کردن یک پارچه زمین [illegible] از جا در [illegible] خود [illegible] ملاحظه میکنیم البته ولایت

زهاب را فیمابین جنابین شاه دید و شش بهره کرده‌اند و حصهٔ غربیه و شمالی آن
رودخانه و یاله مشهور به سیروان است از حیثیت رودخانهٔ ضمیمکان رودخانهٔ مزبوره
محقق نشود الا الحاق رودخانهٔ الوند هر منبع آن در تنگ ریجاب است و از میان
شهر قدیم حلوان می‌گذرد برودخانهٔ مذکوره و حصهٔ جنوبیهٔ آن رودخانهٔ الوند است
و حصهٔ شرقیهٔ آن از طرف غربیه بعضی محقات سلسلهٔ شمالیه و الا هم در رودخانهٔ
ضمیمکان است اگرچه مباشرین دولت عثمانیه الآن بولکات معتبرهٔ زهاب را
که عبارت از ماهی‌دشت قره دوکه و قلعه و منکوره و غیره باشد بخیال ارضی بسیطهٔ غربیه
متصله ضبط و تصرف کرده‌اند و تمکین در تقسیم کردن ولایت زهاب و اراضی شرقیه
آن ندارند در میان دو دولت دو شوکت اسلام ابد الله بهما تا در قرارنامه موافق
مفهوم و نص صریح قرارنامهٔ آخری در داخل نمودن بولکات مزبوره در مابین اتفاقی
در رودخانهٔ مذکوره واقع است بگفتگو و مناقشه لازم بخیال خود هیچ شک و شبهه را دوام
اکنون در بخیال خود موافق حق و حقیقت هم ولایت زهاب را بر من اله انفصال
بیان نمودم باقتضای مضمون قرارنامه و نص صریح آن در اراضی شرقیه و جبالیه تمام ولایت
زهاب به دولت علیه متعلق است و اراضی بسیطهٔ غربیه به دولت عثمانیه تحت اقرار
مرقوم و جناب شاه و حضرات مأمورین متوسطین بر من شک و شبهه البته ملاحظه کرده‌اند
در اراضی شرقیهٔ جبالیه از کجا بیاکرفته و بکدام محل منتهی شود لهذا ادعای منفصل کلیه حصهٔ
جبالیهٔ شرقیهٔ ولایت زهاب بیمن قرار است و خط سرحد از طرف جنوبیه آق داغ

که یک کنار رودخانهٔ الوند مقابل سلسلهٔ کوههای بازی دراز هر در آنجا کوه بکوه مشهور است
شروع می‌نماید و در هر جا با قله سلسلهٔ کوههای آق داغ بزرگ و قشقه تا امتداد و اتصال شاهق
اتصال رودخانهٔ قوره تو برود سیروان و از آنجا با رودخانهٔ سیروان تا محل التحاق رود
ضمیمکان برودخانهٔ مذکوره منتهی شود و این خط تمامی سرحد جبالیهٔ شرقیه و ولایت زهاب را
بیان می‌نماید اگر هر کس بیک طرفة العین نظر کند به درست خطهٔ دیده و طرف شرقی
خط مذکور همه عبارت از کوه و دره و جبال متعدده است و بسیطهٔ غربیهٔ متصله در طرف
غربی خط محدود نکته بود و این ادعا کلهٔ مطابق معانی صریحه و داخل قرارنامه ارزنة الروم
و تعیین خط و قرار داد فقط مسئله لازم آن معابر دربندها و جبالیه را در بایر دولت علیه
ایران وسیله نزدیک است از تعدی و از غیر معصوم محفوظ دارد و شک و شبهه در منظور
امنای دولتین فخیمتین متوسطین از قرارنامهٔ ارزنة الروم حفظ کردن همین غرض بود
دولت علیه را از هجوم عشایر سرقبه و الآن قبه دولت عثمانیه محفوظ دارند چون
بر حسب عهدنامه آنچه متعلق بر حد ولایت زهاب و در این مقام لازم بود
بطور اختصار اظهار شد حالا هم خیال لازم می‌دانم برای توضیح مطلب فقره در خصوص
قریهٔ خرابهٔ زهاب در زنگنه و انفصال آن قریب نیم فرسخ از مشرق بمغرب و یک فرسخ
و نیم از جنوب بشمال است ذکر نمایم قریهٔ خرابهٔ مزبوره در دامنهٔ کوه بلند و بزرگ مشهور
به کانیشان بوضعی واقع است که وقت بالای همان قریه کوه مزبوره جبال متعدد است
و کوهها تا آنجا میرسد و القه رخنه و دقیقه راه در طرف شرقیهٔ قریهٔ مزبوره یا از کوهها

جات لیه معتبره که اندرون مملکت ایران است ادعای بیجا و دانسته است و اگر بخلاف قرارنامه
اتفاقاً محلهای مزبوره بتصرف دولت عثمانیه بیاید ضرر بحد و فاحش برای دولت ایران
حاصل خواهد داشت و اگر بغرض نقض صریح قرارنامه برای سند تامرد ادعای مخفی دولت
بنود باز بعد و دستورالعمل لازم نمیشود که از این رفع چنین ضرر کلی بانصاف و دولت کاری
جناب مامورین متوسطین متمسک باشم که مملکت دولت متبوعه خود را از صدمت چنین محذور
محفوظ دارم و منظور جناب ایشان باید دارم که محض مداخله آنکه در کشتیهای بصره و شط العرب
و در ایالت قدرت دولت عثمانیه در آنجا توسط مرکز کرده [illegible] دولت ایران
خیس فرنگ تنگستان منظم و محل زراعت معتبر محمره و غیره کعب را در طرف
یسار شط العرب بخلاف نص قرارنامه به دولت عثمانیه واگذار نماید بنابرین
نقض صریح حاصل است و جناب مامورین متوسطین برای حسیات انفصال معابر
واگذار نمای جات لیه و رعیت انکار این ادعای مخفی را که کاملاً با نص صریح قرارنامه
مطابق است قبول نمایند بدون ذره زیاد و کم به دولت علیه انگلیس واگذار
خواهند داشت این خیرخواه به بیان معقول حقیقت امر موافق نص قرارنامه قطع
کردن طمع خود از حرص و ادعای بی‌اساس تمام محمره و نوشته خود را حسب القدر
مختصر کنم زیرا که ادعای دولت انگلیس هم از جنس حایلات خلاف دارند و لیکن
مجهش بنا بر اراده ترک کردن دولت علیه انگلیس حق داوری چنین ایالت محمره را در خصوص
رعیت سلیمانیه متعلق است بفرمایم دیگر انجام رسیدن قرارنامه ارزنة الروم

عن کلا

چنانکه بیشتر ذکر کرده‌ام در جناب مامورین متوسطین چنین مطلب بیهوده [illegible]
فرنگ تنگستان و محل حق دولت انگلیس را بخلاف نص قرارنامه به دولت عثمانیه
واگذار نماید لهذا اتفاقاً ادعای جناب مامور برای حفظ و حراست معابر که قرار داده‌ای
جات لیه مذکوره و بقیه مملکت ایران مستقیماً قبول و تصحیح خواهند داشت و همین
جهت دو دلیل ادعای [illegible] مسئله که [illegible] در وقت ریاست زنات [illegible]
مطابق ملفوظات زبانی و موافق نص قرارنامه آخر داشت انتهی فقره [illegible] اغراق
کرده و [illegible] باشد که [illegible] بجهت اغراق کرده‌اند
باید یقین بود که تضعیف مملکت [illegible] در قرار تقسیم آنکه در تقریر خود وضع بیان
نموده تمامی اراضی متصرف فیها امروزه این دولت علیه را بصورت [illegible]
به صفت جات لیه موصوف و برای تعلق به دولت ایران مقرر داشت و در [illegible]
[illegible] چگونه [illegible] رفتار کرده جاهای خارج از [illegible] را در اندرون مملکت
ایران در [illegible] صحرای [illegible] و [illegible] در اراضی واقعه در بین [illegible]
و ضمیمه [illegible] و قلعه [illegible] و [illegible]
کرده قسمت [illegible] قرار داده و از [illegible] فقط نصف کرده [illegible]
به دولت انگلیس مرتبه [illegible] است و به [illegible]
از [illegible] این دولت علیه [illegible] حصه [illegible] منظور داشت و لکن [illegible]
این ادعا نتوانست برآید چرا که در اراضی جات لیه آن [illegible] قطع و [illegible]

بلکه در ادعای خود شیوهٔ دوری و دقت ... و کمین بخود زهاب نظر بکذارده بود او
در تعیین خط سرحد برای خود قرار داده بود ضبط کل نموده زیرا که بنای کار او در سایر جوانب
بخلاف قرار نامه جدیده بعد از بسط مرادیت اگر این بلوکات را داخل زهاب
نمی کرد احتمال داشت که در مجالس سابقه هم باستناد معاهدهٔ مزبوره شکستنامه کرده
همه اکنون و کلیه تعرض آنها شده و انقیاد حق ببرد و لابعت داخل کردن کم زهاب
بلوکات مزبوره هم بسبب جبالیت متعلق به دولت انگلیس کردیده هیچکونه حجت
شکستنامه برای او در آنها باقی نماند پس از کفتن تقریر درویش پاشا و تقریر خودی
در جواب قبقفار ترتیب نوبه مأموران واسطه در روز بیان کردن ایشان رای خودشان
بود رای ایشان با هم متفق شده و قرار مجلس ایشان بر این شد که از هفتم ربیع الاول
تا بیست و ششم ماه مزبور طول کشیده در این مدت ... مأموران بجنبه کردش
هر دو دولت کرده و غریب سمت حویزه هر یک بموافق دستور العمل دولت
خودشان پس از مکالمهٔ زهاب بکردش و مکالمهٔ آنها پرداخته از زهاب نی نفس
و از آنجا به ... حرکت و کردش نموده بیست و ششم ماه مزبور هر دو حضرات مأموران
واسطه با هم متفق شده بود قرار مجلس مکالمه در خارج قضیه منع ایشان شده مأموران
واسطه رای خودشان را در آن مجلس بیان نمودند ترجمهٔ تقریر مأموران دولت انگلیس و روس
در باب سرحد زهاب که در مجلس بیست و ششم ربیع الاول سنهٔ ۱۲۶۰ بیان
نموده اند مأمورین متوسطین پس از آنکه ادعاهای متعلقه سنجاق زهاب مأمورین

جنابان کلونل ... و کلونل ویلیمس

اسلام را استماع کرده برای اینکه حقیقت منطوق عهدنامهٔ جزیرهٔ ارض روم که ماهو حقه
مجری کردد لهذا تحقیقات محلیه را ضرور دانسته کمال دقت و تأمل را در ادعاهای
مذکوره نمودند علیهذا از جانب رای مأمورین متوسطین ادعاهای مأمورین دولت عثمانیه
در قلل کوههای بزرک زردک محدودهٔ شرقیه زهاب کذشته است که از تمام حدود
سنجاق مزبور را بالکلیه دامنکیر کردد و از طرف دیکر ادعاهای مأمورین دولت علیه
ایران به دولت عثمانیه جزیی ترک نمیکند مکر اراضی مسطحه که ... در اراضی جهت غربیه
سنجاق مزبور را محافظه و مقابله ادعاهای طرفین مأمورین متوسطین را این را دادند
و وضع طبیعی اراضی سنجاق زهاب را بطوریکه مطابق عهدنامهٔ ثانیه تصور نمودند
ثانیه و همچنین مناسب مرز ... شده و ادله و صور احوال طبوغرافیه را ملاحظه ... خود
پس از آن جهة تقسیم انسب سنجاق مزبور را بخودشان مطابق قواعد معقول و حکمت ارض حدود
مذکوره تحقیق کشته سنجاق زهاب مرکب از سه قطعهٔ مختلفه است قطعهٔ اولی
در طرف شرقیه سنجاق مزبور عبارت از کوههای بلند و بعضی دره‌ها و شعب کم ارتفاع
متفرقه از کوههای مزبوره است و قطعهٔ ... این قطعه و قطعهٔ دیکر را در خود ...
ابتدا کرده به سلسلهٔ کوههای ... بیابان زرده که کذشته مجری مرسوم بطاق کرا منتهی میشود
و قطعهٔ ثانیه و متصل به قطعهٔ اولیست سلسلهٔ ... کوههای ... است و ... از ارتفاع قسمیل
با غرب کرده و دستکران و بنکان وداق و داغ و جمال آنها از میان آن کذشته
و در میان این سلسله‌ها بعضی اراضی بسیطه و بعضی بسیطه کاینه در اراضی مرتفعه موجود است

و حد غربی این قطعه از آق داغ می‌گذرد و این قطعه را موسوم به قطعهٔ وسطی میدارم
پس از اینها قطعهٔ ثالثه که در طرف مغرب واقع است عبارت از اراضی سطحهٔ
که در نشیب غربی آق داغ بمحل التحاق دو رودخانه سیروان والوند و سیوان واقعه
آنها ممتد می‌شود و در میان اراضی سطحه بغیر از سلسلهٔ موسوم به جبل مرواریه که نسبت
بکوههای واقعه در قطعهٔ ثانیه کم ارتفاع است کوه دیگر نیست   در این صورت بحسب
تقاضای بیانات که موافق اصول جغرافیه بعمل آمد مأمورین متوسطین گمان می‌کنند
که هیئت و اسلوب قطعهٔ اولی و ثالثه بدرجهٔ ظاهر و آشکار است که بر وفق
عهدنامه تقاضای ترک آن محلها بکدام طرف جای شبهه نمی‌باشد آمدیم بقطعهٔ وسطی
ادعاهای که از طرفین متقضیین نسبت بقطعهٔ مذکوره اظهار شده است بی اساس نیست
ادعای دولت ایران بعلت بعضی چشمه‌ها و سلسلهٔ کوههای معظم در آن قطعه
و ادعای دولت عثمانیه بواسطهٔ کائن بودن پاره اراضی سطحه و اراضی مرتفعهٔ
سطحه در مابین آن کوهها می‌باشد   بنابراین مأمورین متوسطین با انصاف کامل
و صحیح ذات البین بیان کردن رأی خودشان را از مأموریت‌های اعتدال
و مطلق بتصورات جغرافیه است واجب ذمهٔ خود میدانند   که هیچ‌کدام آنها تکلیف
می‌کنند خط فاصل را ابتداء از طرف نقطهٔ شمالی ولایت مذکوره از قلهٔ
که سلسلهٔ کوه به رودخانهٔ سیروان متصل می‌شود شروع کرده و از آنجا رو
بجانب جنوب با قلل کوه مذکور بقطعهٔ کوهی که در مابین بزرگ تعبیر می‌شود گذشته

دائما بر سر تیغه‌های کوه با غوده کوه رفته از آنجا بغرب و جنوب میل کرده از رودخانهٔ گله سلسلهٔ
اشکران و منبع الهودام از رود می‌گذرد و تا که نشته رودخانهٔ الوند که نهایت جنوبی خط
فاصل است واصل می‌شود و از آنجا با مجرای رودخانهٔ مزبوره رو به پایین رفته تا برخط
که [illegible] تکلیف خواهد شد بر می‌خورد   است مرات این سلسله‌ها و دره‌ها
اگرچه در فوق بر سبیل اجمال ذکر شده ولکن خط که از رودخانه‌ها با تیغه‌ها [illegible] تصفیه
آنها را بیان خواهد کرد همه اراضی واقعه در طرف شرقی این خط تکلیف شده یعنی
دره و شمیران و شکه در نهٔ خان و شکوه بعبارة اخری تنکیف و دره جکیران
و دشتهای زهاب و سرپل و تنبوه و دره‌های قلعه شاهین و دیره و کافهٔ اراضی
واقعه در جانب شرقی اینها بدولت ایرانیه می‌ماند   و تمامی اراضی واقعه در طرف
غربی خط مزبور یعنی صحراهای هرشل و هورین و میدان و شهان و سر قلعه و دره
قوره تو و سطحهای مرتفعهٔ کائنه در مابین سلسلهٔ اشکران و قصر شیرین الی رودخانهٔ
الوند و کافهٔ اراضی واقعه در جانب غربی اینها بدولت عثمانیه می‌ماند   جغرافیه بدم
مأمورین متوسطین تفصیلات چند را در خصوص تصورات جغرافیه که در هر خط
مراعات آن در صدد واقعه مابین دو دولت لازم است از جمله واجبات می‌دانند
خط که تکلیف شده است معابر کلاه که بدرون ممالک ایران ممتد می‌شود به دولت
مذکوره الیها تأمین می‌کنند   و برای عشایر ایلاتیه نیز که در کوههای این حدود سکنی
داشته مرتعهای زمستانه داده اسباب معاش آنها را تأمین می‌سازد و مکان

بیرون آمدن نوآر ایرانیه را از کوهها و اجتماع آنها را در محل موسوم بسرپل نیز
پیش از آنکه بممالک عثمانیه مرور کنند ممانعت نماید و در باره دولت عثمانیه خط
مذکور اراضی واقعه در جوار سیردانلک تا بمواد اراضی واقعه در سمت یمین رود الوند را
بکلی بهم متعلق بملک عثمانیه میسازد و نیز با حدود ایران و قلاع نقطه قرب
آبادی ملک عثمانیه بجهت هست تعیین و امور واقعه در ما بین قصر شیرین و سرپل
و مواد را حائل مینماید در این صورت مملکت بجوار در این حوالی باطلیان تام خط
نیز خالی نمانده گشت و انقیاد مقتضای الوقوع خدمت بیره بجهت تجربه بهار و ضیعه سیال
دولت اسلام مانند حیرت و دخیمه فات و مصدر باره محلات خلاف
میبعد کمتر واقع خواهد گشت انتهی نقطه ما موران انگلیس در این باب جانسوزی را
بعمل آورده و لدی الاعمه تک خطی را که تغییر رعایت نمود پس از ختام این محضر
بنحویکه سابقاً اشعار بر آن شد حکم اولیای دولت علیه در تعیین خطوط سرحدیه
و من بعد مجلس مکالمه را موقوف داشته روانه صوب اسلامبول شده نقشه خط [illegible]
نامی صحه و حول و حوش آنکه از مبدا تا منقطع بر داشته هر کس بعرض اولیای دولت
متبوعه خود رسانیده پس از آن قرار مکالمه و تشخیص صحه بین الدول صورت
انجام خواهد یافت بالجمله خط سرحد دولت علیه ایران در طرف ذهاب برای تصرف
امروزه در ایام انعقاد قرارنامه اخیره ارزنة الروم فیروز آنکه مراتب تقطیع
در طرف شمال ذکر شد از جنب باغچه بمعیت رودخانه که وادی رسیده و ممتد

الوند کرده با مجاری رود الوند تا محاذی دهانه جنوب شرقی جبل آق داغ کوچک سرازیر
ممتد شده در محاذی دهانه مزبوره یعنی در قرب نقاله باتجا از رودخانه مذکوره بعین آن
گذشته بدهانه مذکوره جبل آق داغ کوچک بر میخورد پس از آن بقلل رشته جبل مزبوره
و جبل آق داغ بزرگ و قلل جبل قنسقه ممتد کردیده بعد از انتهای این جبال در طرف جنوب
غرباً بمحاذات رودخانه قوره تو منشعب بهود سیردان شده و بمجاری رود بزرگ سیردان شده
با مجاری سیردان تا محل ورود خمکان و بمحل سیردان بهنو سرا با ممتد کردیده و قلل اراضی
متصرفه فعلیه امروزه دولت علیه ایران [illegible] و محال شیرون را با ترود در تحت
تابعیت در منبه خان و از طرف بهود سیردان و در طرف دیگر مبدا برشته کوه بود و از آنجا
خان و از طرف دیگر کوه بشت و کرم و قلعه محمود و نزدیک بقلل شکفت است
و موافق نص قرارنامه اخیره و توسط مأموران دولتین ملک الفیری و الیکن قبقازیه [illegible]
رفت نیز ملاحظه شد سرحد در تصرف عثمانیه است و دولت ایران ادعای گذارد
و این فقره بعینه همان خط است که در مجلس مکالمه برای مقدار اراضی متعلقه بدولت
علیه ایران بیان نموده است **اما مملکت کردستان سنندج** تعیین موقعات سرحدیه آن
در طرف جنوب ملک ذهاب و در طرف شمال بولایت ساوجبلاغ اتصال دارد و طرف
مغرب آنها موقعات سرحدیه عثمانیه است تا انتها در شمال بحرین از این عبارت
از موقعات جوانرود و اورامان و مریوان و شیره و نوخوال و بانه بوده است
بولک جوانرود متصل بولک ذهاب است و بعد از آن موقعات سایره مذکوره بترتیب مسطور

از طرف شمال آن تو الان و اتصال بکوه برفتاده بلوک بانه و همچنین بلوک سرحدیه شمالی اکثرات
مهر و متصل به بلوک سردشت است اکنون به واسطه آنکه هفتاد و هشتاد سال بیش از زمان عثمانیه
بلوک شینیر و نوخوان را هم در تصرف داشت در میان بلوک مریوان و بلوکات بانه و هفت قاش
سقز و هور خزره اتفاق افتاده و همچنین با بلوک مریوان و شهرزور بلوک هور خزره و شمالی بلوکات
سقز و بانه هم یکی از توابع و بلوکات کردستان سنندج است محمد کرد بیره فقط از طرف
منسوب باشد فرنگ عثمانی هم قهرا ضبط کرده و هنگام انعقاد قرارنامه ارزنة الروم
در دست عثمانیه بوده اگرچه موافق معاهده سلطنت علیه بعضی در ونده نشده اند و هم اکنون نیز
مامورین عثمانیه است هر یک ... باسم خود نگاهداشته بتصرف و تملک بلوک شینیر
و نوخوان می توانسته قطع ادعا نماید زیرا هم در آن کتاب قرارداد شهرزور را بعثمانی و مریوان
و توابع آنرا به ایران واگذاشته اسمی از شینیر و نوخوان نبرده و بنابراین بریکا مستلزم تعیین
تقاضا حیث آنکه باشد منتهی است و هر کدام ثابت نماید و هم پیش از انعقاد معاهده سلطنتی
مطابق عهدنامه سابقه از کردستان بلوک مزبور تعلق با او بوده است در صورتیکه میزان عمل صلحنامه
هم معاهده سلطنتی بوده و در ترکیه هم چون آن باشد بلوک مزبور متعلق بایران نیز خواهد
بود و قبل از انعقاد معاهده سلطنتی را در عهده دولتین مسلم متحقق تملک و تصرف حق آنها بوده است
معنی را به ثبوت رسانیده است بعید نیست بلکه زیاده محتمل است و منصرف بحق آنها
در آن اوقات دولت علیه ایران بوده باشد ولیکن نظر با تفاوت تغییر معاهده سلطنتی
و عهود سابقه در خصوص تمامی سرحد و معتبر بودن قرارنامه اخیره بلوک مزبور از قرار انعقاد

قرارنامه مزبوره در تصرف ایران نبوده است درین کتاب داخل هم از آن جهت
محسوب نشده چنانکه مقتضای نص فقره سیم قرارنامه اخیره در الفاظ ملکیت
بلوکات سرحدیه این مملکت بلحاظ تصرف ایام انعقاد قرارنامه مذکوره
از طرف جنوب شمال عبارت از بلوکات جوانرود و اورامان و مریوان
و هورخوره و سقز و بانه میباشد و همگی در میان جبال شامخه و مشتمل بر بعض
دره های سخت و وسیعه و غیره و سیعه میباشند بلوک اورامان بعلت اتصال بکوه
بزرگ شاهو نسبت ببلوکات دیگر سخت تر و صعب المسلک تر و تمام کوهها
و اکثر دره های آنجا جنگل و اغلب علف زار و مرتع ییلاقیه خوبست که کردستان
و طوایف جاف است باین معنی که هر چه از طوایف کردستان سلیمانیه با ایلات
جهة ییلاق می آید رسوم معتاده بعنوان مرتع علف بوالی کردستان سنندج داده
در اینجاها ییلاق مینمایند دقت مردم قدری از اینجاها با اینکه اواخر بهار بود
بر تمامی سنگها و کوهها تمام سبزه و درختان و علف و سنبل الطیب اگر بایدت این
مملکت جهة گردش بلوکات زهاب از قبیل دوالمنطقان و صحرای خانه شور
و سر قلعه و هجیر آباد و قوتو و غیره رفته قشلاق مینمایند بلوکات اربعه اولی
بعض منابع رود بزرگ سیروان است با منضم آبهای جنوبیه جبال هورخزره و آبهای
معظم مریوان هم عبارت از رودخانه قطاع ذون و کاران و نافعه آب دریاچه
زریوار و نشانه بلوک اورامان گذشته در آنجا با آب بلوک مزبور در رودخانه

جاریه از نیم فرسخی شهر سنندج و به رودخانهٔ شهر در رودخانه قشلاق موسوم است
همچنین آب رودخانه گاورود که از کلیائی بهمین طرف جاری و پس از رسیدن
به بلوک اورامان برود مزبور قشلاق ملحق شده داخل بلوک اورامان میشود
قاطی شده موسوم بسیروان میگردد و پس از گذشتن از مریوان آب چوارزه
و بعد از آن آبهای زاب داخل رودخانه مذکوره گشته و از حد زهاب گذشته
موسوم به دیاله میشود و به شط بغداد میریزد و در نهر شیرته جوارزه که عبارت
از رود الشتر کردستان باشد منبع رودخانه بزرگ قراسو کرمانشاهان از دامنهٔ
کوه شاهو جوشیده بسمت کرمانشاهان جاری گردیده آبهای چشمه که شهر کرمانشاهان
نیز بآن ملحق شده از بین شهر و در یک فرسخی شهر در سمت مشرق بیستخانه
میگذرد رودخانه بلوکات زمانه و دینور هم که اکثر از سنقر میجوشند بعد از
آبهای نهاوند که از جمله رودخانه موسوم به گاماسیاب گشته قدری پایین‌تر از پل
بیستون در بلوک هرسم فرامان ملحق بآن شده از الیشتان داخل مملکت
لرستان و آب کشکان رود که از خرم آباد و فیلی و الشتر جاری است مخلوط گشته
موسوم به صیمره و بعد پایین مشرکوه و دشتکوه میشود بعد از گذشتن از حد لرستان و از کوه
موسوم به ... تنگ از رشته جبال لرستان بعبور از لرستان فتاله موسوم بکرخه میشود
و از وسط شهر حویزه گذشته قریب ربع فرسخ پایین‌تر از قرنه که ملتقای شط و فرات است
منصب بشط العرب میگردد و سته بدیه نهری که در نهر هاشم ریخته شده است

بعد از گذرانیدن همین رودخانه از وسط حویزه است که مراد از آبهای اراضی غربیه
بلوک مریوان که عبارت از آبهای سیروان و کاکل و انجیره باشد
بسمت قزلچه جاری و موسوم برودخانه توان گردیده و در اراضی غربیه قزلچه
و پس از گذشتن رود شلیر و نوخوان از تنگه موسوم به چم قره ناو برود شلیر
و نوخوان قاطی شده از سمت قلعه جوالدن شمال مغرب سردو و از اراضی
گذشته با آبهای سلیمانیه و بعضی آبهای شهر زور که از طرف کردنه چغان بزرگ و خرد
ملحق گردیده در مقابل ممالک چنوشر سردشت با رودخانه بزرگ کلو بعد
سیروان که عبارت از مجموع آبهای بانه و سردشت و دهمیجان است قاطی شده
بسمت کرکوک میرود و یکی از شاخه‌های بزرگ شط بغداد محسوب میگردد
و بعضی بلوک سقز و خرخره منبع آبهای رودخانجات جغتو و تتاو است
و هر دو بجوگه میان دو آب آذربایجان گذشته داخل دریاچهٔ شهر ارومیه میگردند
و بعضی جبال خرخره و بلوکات سایر کردستان هم منبع رود قزل اوزن است
و از سمت شمال آذربایجان بسمت جنوب و میانه موسوم به سفیدرود و منصب
بدریای خزر میشود از آنجمله رودخانجات معظم از همین ملک کردستان یکی
بعربستان و شط العرب و بحر فارس و دیگری بملک کرکوک و شط بغداد و دیگری
بملک آذربایجان و دریاچهٔ شاهی و دیگری بملک رشت و دریای خزر جاری است
ارتفاع محل این مملکت و بسیاری صحت و لطافت هوا از اغلب جاهای آن

شخص مستغنی از شرح و بیان می‌باشد   بلوک جوانرود در جنوب کوه بلند
و بر فراز شاهو و شمال کوه‌های بلند طرف زهاب و مشرق رشته کوه بالنبو و در بین
راه سیروان از محال معتبر [illegible] سیروان شروع کرده منتهی بکوه شاهو می‌شود
بوضع اتفاق افتاده و طول آن از مشرق بمغرب و بعرض [illegible] فرسخ و مقیاس
خط قطعی آن از اراضی عثمانی بسیار کمتر و قصرتر است   بلوک اورامان بعضی از شاخ
کوه بزرگ شاهو و مشرق آن اتفاق افتاده و بعضی در سمت مغرب و مغرب
جنوب کوه مزبور در میان دره و کمر واقع شده و از جمله قریه [illegible] و [illegible] جمله
دهات [illegible] و [illegible] قبل [illegible] شده و الکنون در تصرف مباشر اورامان است و کوه
شاهو عبارت از رشته کوه بیستون کرمانشاهان است و در سمت شمال کرمانشاهان
از مشرق بمغرب ممتد گردیده و بسمت کردستان کشیده و در مقابل بلوک شهرزور
سلیمانیه رو بشمال پیچیده و در زمان اورامان و مریوان بسمت قزلجه گذشته است
گردنه جغان و [illegible] و مردان عثمانیه موافق معاهده سلطان [illegible] حد مابین و تعیین
و حقیقتاً الکنون نیز [illegible] تصرف [illegible] از نقاط خط حد و بعد از پیچش این
سلسله بسمت شمال در رشته بهمن کوه و سرحد مریوانست عبارت از گردنه
و دزوه است [illegible] مابین مریوان و شهرزور بواسطه آن یکطرف سلسله کوه شاهو
بطرف آخر آن بعضی از مغرب بمشرق و از مشرق بمغرب سلسله کوه [illegible] میشود
دقیقه بلند این سلسله همان [illegible] موسوم باسم شاهو است و در ملتقی این رشته

درشمال

در شمال جوانرود و [illegible] خط حد و در اندرون بلوک اورامان اتفاق افتاده
و اسم [illegible] از [illegible] مرتفع می‌شود   در شعب این کوه بعضی در بلوک اورامان که [illegible]
[illegible] در شعب جبال سر بر زده و هرگز روی آبادی ندیده و دور از انس
و آدمیت [illegible] رسیده و [illegible] زراعت [illegible] و همین علف [illegible]
و [illegible] از [illegible] دو حصه خصلت [illegible] تغییری سالک طریق بعضی معصیت میگردد
بلوک مریوان چند جرگه مطلق دارد از جمله جرگه ایست و دریاچه زریوار
در میان آن جرگه اتفاق افتاده و در این دریاچه قریب دو فرسخ و نیم در [illegible]
می‌باشد و اطراف دریاچه خصوص طرف غربی آن دهات معموره است که [illegible]
زراعت متعارفه را می‌کنند خصوص شلتوک کاری هم می‌نمایند و از جمله جرگه [illegible]
و همچنین جرگه [illegible] و [illegible] ایست و این جرگه متصل بحد قزلجه عثمانی
در [illegible] خانه [illegible] به سروان مشهور است ازین جرگه [illegible] قزلجه جاری
بلوک خورخوره و [illegible] از توابع سقز در سمت
سرحد است و همچنین بلوکات بانه بوضع اتفاق افتاده اند در یک رشته کوه
بلند [illegible] از توابع سلسله شاهو است در طرف سرحد آنجا
پیچیده و در حسب اختلاف [illegible] مختلف از قبیل [illegible]
درخت [illegible] دارد و [illegible] کوه [illegible]
رشته موسوم گردیده تا در [illegible] آب کرده [illegible] حد مابین سقز و بانه

و تمامی آبهای بلوکات مزبوره به یک جا جمع و موسوم به گیوه رود گشته و بواسطه آن در به سمت رودخانه کلور سردشت می‌گذرد کشیده شده است ذروه را هم از رشته کوه مزبور منتهی این دربند متعلق به کار دو رشته بنا می‌شود و طرف دیگر دربند مزبور عبارت از کوه بلوک قینت و داخل املاک ملک بانه محسوب می‌گردد اراضی خورخوره و هفت عاشر الکرد را دره دو رشته تا رباط بسته کوه پیچ و خم است چندان صحرا و اراضی مسطحه ندارد و لکن ملک بانه بسبب وسعت دارد اکثرش اراضی مسطحه و صحاری و مراتع و دهات و مزارع معموره طرف مغرب جوانرود و اوراامان و اکثری از مریوان بلوک شهرزور عثمانیه و طرف غرب اتفاقا از مریوان بلوک قزلجه عثمانیه و طرف شمال اکثری از مریوان دره شیلر و نوخوان غصبی عثمانیه و آنچه از شمال مریوان متصل به بلوک خورخوره ملک الکای مزبور می‌باشد و کمی از جهت غربی بلوک خورخوره و همچنین جهت جنوب تمامی بلوک هفت عاشر بقدر قدری از جنوب ملک بانه دره شیلر و نوخوان و قدری دیگر از جنوب بانه ملک قزلجه و تمامی مغرب بانه کمی از محال شهر بازار و تمامی محال سیوئیل و آلان که از گذشته عثمانی است و آلان مزبور در جنوب آلان بیتوش ملک سردشت الکای واقع است رودخانه کلو و گیوه رود در میانه فاصله است بعضی قریه فاو و خانم و نوان و باپوزه و مرغزار اباد و ساز ... از جمله دهات بلوک مریوانست که پس از انعقاد قرارنامه اخیره بطلب

مباشرین عثمانیه بخلاف قرارنامه مزبوره بعضی را غصب و تصاحب کرده و بعضی را هم در تصرف تصاحب متعلقه و قریه نیاود و ننوشته هم از دهات مریوانست مرحوم خسروخان به برین ورزاقا تیمور داده بود و از دست به تبعه عثمانیه رسیده و به همین مناسبت مباشرین قزلجه بخلاف قرارنامه آخره آنجا را تصاحب نموده و قریه بیران و بوزان و نیشتمان نیز دره و دردامنه سمت شرق کردنه معیان شرف مریوان و از توابع آنست از طرف والی سنندج به تیمور بیک داده و شد تا این سالهای نزدیک خدمت بایران می‌کرد و آنها را به حیات اکنون نیز در تیول اوست و این کیفیتها مبطل حق تصرف الکای و محقق تصاحب عثمانیه در آنجاها نمی‌شود بلکه خود برهانست به جهت ابقای تصرف ایران می‌باشد علیهذا اهالی اینها ملک حقیقی دولت الکای و منزله آنست که بعد از انعقاد قرارنامه اخیره دولتین از آن جمله در تصرف داشته‌اند و تا امروز هم بحکم اسلامبول بوده و نقض فقره سیم قرارنامه است در تصرف و ملکیت این دولت برقرار باشد بنابرین خط سرحد بنحویکه در سمت زناب بمجرای سیروان سرا بالا آمده منتهی بمصب رود ضیمقان برودخانه سیروان شده بود در همان نقطه از مجرای رودخانه سیروان بیمین آن منحرف آمده بمیان رشته کوه نالدمره در آنجا از سمت یمین رود سیروان شروع کرده بطرف کوه بزرگ است هر کشیده شده است بسمت و در هرجا با قلل رشته کوه مزبور قریب رود شاهی حرکت کرده و بلده کانی کش

دکر دشت تنوره که گذشته حد مابین جوانرود الکلی و شهرزور عثمانیه می شود پس از آن
از مابین قریتین نلجان مجرد به ایران و نلجان معموره عثمانیه و مابین کرند الکلی و بنیاره
عثمانیه و مابین ذهاب ایلان و سرحد عثمانیه بعضی از مغرب اراضی دیات مذکوره منعطف
با ایران و از مغرب اراضی قریه مابین قلعه ایران مرور کرده به قله موسوم به ذالم نیز و بعد
بشوریزه هر دو از قلل سلسله کوه بزرگ شاهو است رسیده حد مابین اورامان
ایران و شهرزور عثمانیه می شود و بعد از آن به تبعیت قلل سلسله مزبوره بگردنه جغان
و دربند هومران و کردنه قزلسیان گذشته حد مابین مریوان ایران و شهرزور می گردد
و بعد به تبعیت رشته مذکوره بدربند سیاه کوه و سه کوه هم می گویند رسیده
صحرای مابین این رشته و رشته کوه نطاق را بریده بعضی از مابین صحرای نوره مریوان
و صحرای قزلجه گذشته مانند کوه نطاق و یکی از رشته های جبال طرف شمالی مریوان و قزلجه است
مرور نموده و با مغرب اراضی قریتین خانم و قلقوزه هر دو از توابع مریوان است
گذشته به قله سلسله کوه بزرگ که هر دو جهت جبال طرف شمالی مریوان
و قزلجه است برخورده حد مابین مریوان و قزلجه می شود و چون این سلسله از دیر این
نقطه قریب پنج فرسخ بسمت مشرق کشیده و بعد باز بطرف مغرب پیچیده
دره شلیر و نوخوان را احاطه آورده است علیهذا خط سرحد بعد از آنکه موافق تفصیل گذشته
بنقطه مزبوره رسید به تبعیت سلسله آن بطرف مشرق پیچیده بگردنه ملیک
و دربند چالکه بانی و دربند شیره و تخت نوخوان ممتد شده حد مابین مریوان

دشلیر

دشلیر و نوخوان می شود و از دربند و تخت نوخوان باز به تبعیت همان سلسله کوه بطرف شمال مشرق پیچیده بگردنه نوخوان ...
فرخور و از ما بعد آن عبور کرده گذشته بدربند و بردنه نوخوان می گذرد و باز
به تبعیت سلسله مزبوره بطرف مغرب پیچیده به ذرات وزنان و دولوستان
و بلفت ابدالدین رسیده حد مابین خور خوره الکلی و نوخوان می شود از آنجا به تبعیت
از بلفت ابدالدین بدربند کهو و پشت چاشره بدربند و رشته ام می گویند و بدربند
و میزگه کورا و کلی جران رسیده حد مابین محال بلفت حاشیه ترقلز ایران و شلیر می شود
پس از آن از دربند کلی جران به دربند کانی مازو دار و قزلجه و دربند ...
دکه پشت وطا و دربند دیوان گذشته در نزدیک دره موسوم به بند کوره به تبعیت
ذرات سلسله کوه بیرون آمده با کمرجنوبی سلسله مزبوره سرازیر شده در مابین قریه
جم بارا و مین از توابع بانه الکلی و دره سنک موسوم به اشکوته مرده در میان دره دوری است
عبور کرده بدربند کله کوتم و به اسم کوه شهر را بین ره خانه شلیر و نوخوان در بعضی
تنک چم چرله باده است رسیده حد مابین ایران و شلیر و توابع قزلجه می شود و بعد بطرف
مکاری کانی مازو دار و قله و توابع قزلجه تا قله کوتم است و بعد به تبعیت قله سلسله کوه نور
بطرف شمال مغرب پیچیده بدربند بزورکه و نلقه ره بربند برخورده و به تبعیت سلسله
همین کوه سورده تنک دره ده در ره خانه کیوه رود و برابطه همان نقطه از رشته کوه بلور
بسمت ره کلو می گذرد منتهی به لب ره خانه کیوه رود شده و حد مابین بانه ایران
و شهر بازار و محال سیول سلیمانیه می گردد پس از آن تابع مجاری کیوه رود شده تا ملتقی

انصباب آن رودخانه بزرگ کلو که رود و کیلدسر ام مرگور نیز منضم گشته مدامین
و کمال الدین ارکانته مرگور بهین نقطه یعنی مصب کیوه رود برود کلو آخر نقاط حد
کردستان در سمت شمال و محل اتصال آن بحد سرحدات آذربایجان است دعوی تملک
تعلق بلوک شیروزوخوان بدولت علیه ایران مکرر و مستمر طرف مقابل آید خط سرحد
بعد از آنکه موافق تفصیلی که گذشته بامتداد رودخانه قرتیبی قتلم و قطور و کهنه سلسله
کوه بزرگ ناهره رسیده بتبعیت خط سلسله مزبوره باطراف مغرب هم میرود
بلکه در بلوک رابهم مرگور نیز شیروزه بعد از آن از آب رودخانه شیروزوخوان بیمین
آنکه گذشته به پشته لواحق جبل سیاه دشت کوه بعد بزرده کانی ماروه دار جمله تبعیت
سلسله مزبوره و تجزیه و دیگر جبال [illegible] رودات مذکوره و در علو آنها ترجیح [illegible] گذشته
مرور کرده منتهی بکیوه رود مصب آن رودخانه گذرشده و بمنزله بلوک شیروز
وخوان را بعید [illegible] بلوکات مریوان و خور خوره و دهنات [illegible] سقز و بانه طرف
دولت علیه ایران وا میگذارد اگرچه اتفاق از ماموران عثمانیه هم در مجلس ارزنةالروم
چه در سایر ایام و اعصار هرگز استماع نشده است در زمین تلک حاکمیه کردستان
بلوک را [illegible] یا دیگر را از این تلک بعنوان تقاضا و مطالبه [illegible] باسم ملک
عثمانیه ادعا نمایند مگر بعضی دهات را که اسم آنها ذکر شد بطور [illegible] مطالبه
بین تحقق و تخلف حدود ماضیه و قرار نامه جدیده و ختم حدود [illegible] تصرف [illegible]
کرده اند والبته اگر اینها که حقیقت نیستند [illegible] ذاکره و مطالبه میشوند [illegible]

بلکه

مجلس ارزنةالروم مجادله و انواع دعاوی بجا میزنند [illegible] بوجه از ذکر دعوی حق خود
صرف نظر و سکوت میورزیدند معهذا بتقریر که از حرکات و تحرکات مرقومه [illegible]
در تفصیل آنها را در ایام توقف سرحد بانضباط امور دولتین عرض نمودات نموده بخوبی
در قطع هم دارد بلوک بانه را تماماً و برخی از بلوکات دیگر را بعضاً بخیال [illegible]
در تفصیل جای توقف باعث [illegible] بودند برای مزید اشعار خیال حضرات [illegible] منضبط
امور بانه را در اینجا ثبت می نماید سواد منضبط امور بانه در [illegible] شهر رمضان القدری المبارک سنه [illegible]
نوشته اند این فقره بر عالمیان ظاهر و روشن است که [illegible] از قدیم [illegible]
دو بلوک بانه از [illegible] اهالی [illegible] از ملحقات کردستان و کردستان ضمیمه خاک
دولت علیه ایران [illegible] در هر عهده واداری از [illegible]
ایران [illegible] وحدت کردستان و [illegible] خاک بانه [illegible]
شده و مباشرین بجا مورد نوازش و احسان [illegible] آمده از آنجمله
در عهده [illegible] آمده و در خدمت والی کردستان [illegible]
[illegible] آنها را بالمعاینه دیده و مباشر بلوک مزبوره را [illegible] نقاره [illegible]
سرافراز کرده و از آن ایام الی حال در [illegible] نقاره خانه در بانه [illegible]
در هر عهدی [illegible] دیوان اقدام نموده و وحدت کردستان [illegible]
[illegible] بلوک مزبور و کشوده [illegible]
روز افزون دولت ابد مقرون [illegible] قیام آل محمد [illegible] سالهاست [illegible]

دهر باشد و فرط اکرام و مهربانی سرکار عالی امان الله خان والی فارس و عامر اینجا خرج
در مقام در عهد این دولت پیش نمودند و با نهایت آنکه واسطه داری زیان یا کرد
مردم دولت علیه رفعت اعلیحضرت پادشاهی روحی فداه گشوده در جمیع قرن
از قرون گذشته دیده و گوش شنیده و امورین دولت عثمانیه در خاک باید راهی
به نظر ترجیح بر آن گماشته باشند تا امین بوده او امورین حال از بعد تجربه تحقیق
در زراعت و خاطر جمع نمیکرده خیانت در دیش باشد و امور دولت عثمانیه اهالی باید را
در حقیقه خواسته داشتن را از غیب تحریص و اغرا و اغوا مینموده بگونه که نوشته
هرچه بلوک باید داخل خاک دولت عثمانیه است و جز دولت علیه ایران الا تصرف
شده اند و در این فقره مینموده نوشته و سنه معاهده و رساله بنیانها ارده
روم داده مینمود این خاک راان چه از اباعن جد بوده و نعمت در آورده و دولت
علیه الکلی بوده ایم این حرف را از او نشنیده ایم و قبول نکردیم از آنجا که انقلیه کاوا امروز از
امنای دولت و مشیر قواعد سلطنت است لازم بود مراتب گفت و شنود خود را با جناب
در دیش باشد به فرمایید و کلم معروض رای انور داریم و به پوشیدن این امر اهمیت
نگذاریم تا به هر طور قیمتها و صلاح دولتین است سرکار آنکه او کار رفتار خلاف نمود
با فرمایان در رعیت و خاک شدید برسیم بجنس عیوتر اقدام نموده ایم و اجرا را فرد حواله تا ملت
و عنایت دولت قاهره و سرکار آنکه اینکار کرده و زیاده گستاخی و جسارت نورزیده
انتهی بعین مضبطه بمهر بیست و چهار نفر از علما و اشراف و اعیان و معارف باب محمود قضیه

است مر آنها در زمین کتابچه غیر ضرور در دیگر جای در دفتر امورات سرحدیه و تا ترددزارت اول
نارحه مسطور است **اما بلوکات سرحدیه آذربایجان** عبارت
از زمین بلوکات و ولایات اربعه است و ایلاغ کمری و اردو بیه و سلماس و خمس و سنه
و ترتیب مذکور از طرف شمال مغرب بلوکات سرحدیه مملکت کردستان شروع کرده
بکوه امری و مقابل حد بین دولتین علیتین عثمانیه و روسیه است منتهی شده اند حقیقة
حدود حالیه سمت آذربایجان بقراریکه از کتب تواریخ معلوم میشود عبارت از حدود
قدیمه دولتین علیتین اسلام است و در عهد اعلیحضرت شاه طهماسب اول مغفور با سلطان
سلیمان مورخ به تاریخ اصلح خیر ۹۶۲ یعنی نهصد و شصت و دو در تجدید در عهد شاه عباس
ماضی بیرون با سلطان عثمان منعقد و در سنه هزار و بیست و نه بین الدولتین مقرر
بوده حق پس از آنکه معاهده مزبوره شاه عباس بواسطه تحت بیک سفیر این دولت
منعقد شد و تصدیق نامه آن از طرف دولت عثمانیه توسط تحته بیک
مذکور و مصاحبت همراه آقا سفیر دولت عثمانیه به این دولت جاوید آیت رسید طرفین هم
از طرف آذربایجان و هم از طرف کردستان اتفاق معتبر برای تحدید حدود و ارکان
علایم معین و امور نمود نامور ان حدود آذربایجان قدری از حدود آلان معین که اسناد
ممهور بهم دیگر سپردند و لیکن امور از طرف کردستان کار از این پیش نبرده و معاهدات
به ضبط و مشاجره منجر گردیده و موجب هم زدن معاهده بین دولتین و تکرار نقض
و کدورت طرفین شده به همین که کدورت و نقار تا واسطه عهد شاه صفی با سلطان

و بسلطانیه رابع نمبر نسنه هزار و چهار صد و تاریخ انعقاد معاهده امر بر ثبات دولت
بین الدولتین استمرار یافت اگرچه بهیچیک از اسناد مزبوره و معاهدات مذکوره
در دست هیچیک طرفین باقی نمانده و معلوم نیست و در طرف خوزستان باید نزاع
و محل مشاجره کدام جا و چه قدر زمین بوده است ولیکن بقرینه اینکه در معاهده سلطانیه
بعضی مواد در باب مأموران عثمانیه بعنوان مملکه معاهده مزبوره ابراز گشته صحبتی که آن
او تقسیما سه ولایت را باز اسباب تشخیص قرار داده و تعلق آنها را بدولت عثمانیه
تصریح کرده اند چنین مستفاد میشود که محل نزاع همین محال بوده و در باب
محلی مذکور نیز را جهت رفع مشاجره در معاهده مزبوره سه ولایت صراحة بتعلق آنها
بدولت عثمانیه و آن وقت قهر و غلبه از دوبلو فتح الباب مملکه حدود نموده اند
متعهد اند در طرف آذربایجان موافق معاهده مزبوره نیز همان حدود قدیمه برقرار
گشته و هیچ وجه تغییر و خلافی با معاهدات سابقه نداشته مگر اینکه بواسطه غلبه
سلطان مملکه و تحصیل منفعت نمونه مزبوره در این سمت هم تخریب قلعه قطور را که
هر دو از قلعجات سرحدیه الکیمی بود تصریح و تعهد شده است الکنون در بعضی دهات
آذربایجان سکنهای منصوب بهم لیکه شین مشهور باعتقاد خود از جمله اهالی تحت
دولت عثمانیه ... نصب کرده اند

بلوکات سرحدیه ساوجبلاغ

عبارت است از بلوکات ... و سردشت و لاهیجان است محال ... در شمال
مغرب باینه و محاذات سردشت در شمال ... و بلوک لاهیجان در شمال سردشت

و آخر این بلوک سرحدیه بین ساوجبلاغ در طرف شمال است و در جنوب بلوک ... منسوبه اردلیه
میرشاه ... دشت ... و تعیین دو دشت مرکه ... مشرام و از مراتع و مزارع بکری
و بلباس و از توابع سردشت و لاهیجان است در مابین سردشت و لاهیجان واقع شده
و جزو لاهیجان محسوب میشوند محال ... از آلان ... مرکوبیه عبارت
از چند پارچه دهکده و ایست و در میان دره از مصب کوه رود که بر در کلوا ...
مصب آب دره هرزنیه ... در بین رود کلو در ... و دامنه جنوبی رشته کوه
چند رود ... اتفاق افتاده در طرف دیگر نیز دره ... عبارت از ...
رود کلو ... محال آلان ... و محال ... دولت عثمانیه است رشته کوه چند رود
... مشرق از مغرب ... کردیده
و در مقابل دره هرزنیه در شمال دهکده ... بسمت شمال ... پس از آن قله
مابین سردشت ایران و دولت عثمانیه شده است یکی از شعبهای این
رشته ... بطرف جنوب مغرب کشیده ...
از ... موسوم ... خان احمد از مغرب قریه هرزنیه گذشته قریب ...
نیم ... از مصب آنها بسمت سلیمانیه و قلعه چوالان و شهر زور ...
و تسلیم ... رود کلو و هم قدری پایین تر از ... بیجار ... از طرف
لب رود ... کلو میشوند منتهی ... همین رود مزبور گردیده و رشته دیگر هم در قرب
بموازی این رشته و موسوم به ... است از ... در ... شروع کرده

و از مشرق قریه هرزنیه رودخانه جنوب مغرب گذشته منتهی بهمین رود کلو گشته دره و [illegible]
این رشته بجلو آمده است منتهی غربی محال بیوران میشود قریه هرزنیه متصرفه
عثمانی در سمت پایین این دره نزدیک به رود کلو واقع شده و خود دهکده در دامنه
رشته شرقی و اراضی متعلقه بر آن در رشته غربی است و قریتین بیوران [illegible]
متصرفه الکلیه در بین دره در پایین هرزنیه اولا نزدیک [illegible] در میدان [illegible]
در پایین آن دو قریه هرزنیه واقع گشته و لیکن اراضی متعلقه به این دو قریه [illegible] قطعه رشته
متصل به [illegible] زمین فلان احمد گذشته است و طرف مغرب شمال اراضی آنها محال
است در عثمانه است سایر محالات سردشت و از طرف جنوب
متصل بمحال بیوران و قریه از طرف مشرق متصل باراضی [illegible] زیر [illegible] بانه
و از طرف مغرب منتهی به [illegible] است در دشت [illegible] متصرفه عثمانی است
عبارت از محالات چند مشتمل بر دهات و مزارع و مراتع و جبال و تلال است
و طول آن از شمال بجنوب اتفاق فرسنگ بسلسله کوه [illegible] در آن
و فیما بین این محالات و محال بیوران اتفاق فرسنگ و از مشرق بمغرب ممتد شده
از قره ده [illegible] بطرف شمال دهکده و از محال مغرب وزنه من توابع سردشت
گذشته در نزدیکی کوههای وزنه منتهی ببعض اشتهاد و تلها شده و از [illegible]
تا این اشتهاد و تلها بین سلسله [illegible] ذرات آن تفصیل داده خواهد شد موافق تقریر
طرفین فیما بین سردشت الکلیه دشت در عثمانه گردیده است قصبه سردشت

و اکثر دهات و محالات متعلقه بر آن در مشرق این رشته بعضی میان دره های [illegible]
این [illegible] و بعضی [illegible] قصبه سردشت است در صحاری [illegible] و در اراضی واسعه این جبال واقع
است این رود بزرگ کلو [illegible] که رودخانه جنوب جاریست [illegible]
در رشته کوهی دیگر [illegible] کوههای [illegible] شمال [illegible] منشعب در شمال ممتد گردیده
و کرده قزلجه و دابان [illegible] پایین [illegible] شرقیه [illegible] است یکی از دهات
این رشته [illegible] از [illegible] شرقیه پایین رود بطرف مغرب [illegible]
شمال [illegible] قصبه پایین رود مغرب گذشته و بعد شمال مغرب [illegible] کرده [illegible] رود
کلو و مشرق [illegible] سردشت و توابع بطرف لاهیجان گذشته است اسم این رشته
کوه را از طرف مشرق [illegible] سردشت کوه [illegible] و [illegible] میناند
در رشته کوه دیگر [illegible] دکوه [illegible] و سرچاه [illegible] و قلعه [illegible] سنگ
و [illegible] و قلعه [illegible] سرکوه آنهم از شعب رشته قزلجه دابان است قریب به فرسخ
فاصله در شمال رشته کوه [illegible] رشته قزلجه دابان منشعب و قریب [illegible] از مشرق
قصبه [illegible] لاهیجان ممتد گردیده و بواسطه بعضی اشتهاد و تلها از شمال [illegible] لاهیجان
رود مغرب گذشته متصل به رشته کوه قندیل میشود است و از [illegible] وزنه
توابع سردشت میباشد [illegible] از آنها [illegible] دهات [illegible] رشته
در شعب [illegible] کوه سخت [illegible] واقع در طرف شمال مغرب قصبه سردشت
نزدیک [illegible] سردشت [illegible] واقع شده و [illegible] دو [illegible]

خصلت است نوجران عبارت از دهات چند مشتمل بر مزارع و باغات است و اراضی محال
دشتستان در مشرق دارسنه در بین دو رودخانه جاریه از دشت وزنه
واقع شده و رودخانه مزبوره هم بعلت کثرتش از میان این دهات رود نوجران
مشهور است و باغستان را آنکه از میان این دهات جاری شده از دربند سمت جنوب دارسنه
میگذرد رود دارسنه نیز اطلاق می‌نمایند آب کوه سرچالوس و بابن و سرخشه
مشهور بسر کلوه در طرف شمال مغرب دارسنه است رو بجنوب جاری و از جنوب
دارسنه گذشته در دربند سمت جنوب دارسنه داخل این رودخانه میشود و همچنین
آب دیگر هم مشهور برود چاله شیشه است و بعد از طی مسافتی آب مشهور بکاهرانه
هم داخل آن میشود از طرف مشرق کوه کله بر دمیده یکی از جبال سرحدیه منعقده
بسر دشت است یعنی از کوههای واقعه در سمت جنوب دارسنه است رو بشمال جاری
و از طرف یسار داخل رودخانه مزبوره میگردد و رودخانه مزبوره من حیث المجموع
در میان دربند جنوبی دارسنه رو بمغرب جاری است تا اینکه آبهای مزبوره نیز داخل
عمق شده و سلسله کوه دور لدن را در بابن ظرف منقسم شده است و در اواسط دربند
دو سمت رشته دو سلسله بابن کوه شیشه و چاوان گذشته داخل محال سردشت گردیده
بطرف جنوب مغرب میرود و در باوس دربند میموین و منتهی بحدود محال سردشت در
داخل رودخانه کلوت شده از دربند میموین میگذرد قریتین شیشه و زیوکان
در بابن کوه شیشه و چاوان و از تبک سردشت که این هستند از ... است و بغتیه

باسم توابع است در غصب و تصرف کرده اند شمال آن از اراضی دارسنه و دهات نوجران
دشت وزنه است و آن عبارت از مزرعه است سرحدی و غایت ... قیمت
معروف و بکثرت آب و علف موصوف ... جبل ... آن مرتع و مواد
دشتستان بیلاق میباشد و مجاری آنها در دره ... در قرب ... فرسنگی ... از طرف
شرقی بجبال سیاه کوه مشهور ... قندیل ... الکری
تمام این رشته جبال محیط آنجا را بابن اطلاق می‌نمایند و بعضی ... نقله
کوه سرچالوس را هم جزو رشته این سلسله ... بابن ... از طرف
مغرب وزنه را هم دو ... آن منبع عمده آب وزنه است سرحد ... دشت
مزبوره ... و آبادی ندارد بعضی طوایف بلباس در آنجا ...

بلوک لاهیجان

الکریمه ... این بلوکات و بعضی صحاری آنها مشتمل ... جبال است
عبارت از رشته جبال و دره های مسطحه پر آب و علف است هر جلگه آن ... نقدام
ترکش ... نقلین ... کوهها تابعه با آنها ... قریب ... فرسنگ ... عرضا
قریب سه چهار فرسنگ و مشتمل بر دهات و مزارع و تلال و مراتع است از طرف
جنوب سرحدات وزنه و دهات سردشت و از طرف شرق ... رود ...
محال ... و ... و از شمال باشنویه ... متصل است طول آن از جنوب
بشمال ... و طرف مغرب آن سلسله کوه بزرگ قندیل است
در ... سلسله از طرف مغرب وزنه رو بشمال مغرب شروع کرده تا دامنه

کوه آغری یعنی تا پس رودخانه بایزید که از دامنه آغری داغ جاری و داخل رود
آذربایجان است ممتد و قطعه بین دولتین شده است میان منتهای شمالی این
رشته و کوه آغری که آخر سرحد دولتین باشد فاصله غیر از رودخانه مزبوره
نیست بعض جاها و تصریح آن خلاف آنکه خط سرحد موافق تصرف ایام انعقاد
قرارنامه اخیره منطبق به قلل منقطعه سلسله این کوه شده است بازرسی تحقیق نموده
از رشته دیگر آن بخارج منفصله است بالجمله چه رودخانه معظم در منبع آنها رشته کوه قطور
واقعه در طرف مغرب این چراگاه است از میان این چراگاه رو بمشرق جاری و هر یک
بمجاری جداگانه از طرف یمین و شمال رودخانه کلو میشوند اول در قرب ... و زنده است
رودخانه حیدر آباد یعنی خضر آباد است در منبع آن در رأس طرف شمال مغرب و زنده است
این رودخانه وقت مرور فدوی از اوایل لیلیان بود قریب بیست سنگ آب داشت
دویم رودخانه بیوک ... است در هنگام مرور فدوی قریب سه سنگ آب داشت
سیم رودخانه پردانان در منبع آن جوالا قره دره پردانان قصبه است وقت مرور
فدوی قریب چهل سنگ آب داشت چهارم رودخانه الیغی آوات در ... مزبوره
مذکوره منبع آن کوه هواره کرک ... در لذینه قصبه است وقت مرور فدوی
قریب نیم سنگ آب داشت از دشت وزنه تا رودخانه حیدر آباد نعلین قصبه
عیسی و مشتمل بر ده دویست از رودخانه حیدر آباد تا رودخانه الیغی آوات از
هر یک ارباب رحیم بیک ... است مشرق این دو چراگاه نعلین منکور است در اضلی

در لب رود کلو و دیگر در بین آن واقع و شمال تا رود دیگر متقارب رود که در زیر آن رود
جاریه از سمت قصبه لیوه منتهی شده است این سه چراگاه هم دهکده و مزارع دارد
هم صحرا و مراتع در طرف شمال رود پردانان در جزو ترکستان است مزرعه مذکور است
موسوم به دشت برگان که دشت مرکه هم میگویند این مزرعه را عباس سلطان زراعت
میکند و منتهای رشته و جنگل از غیر سرحدیه است و بعد از این تا آخر سرحد خالی نیست
از رودخانه الیغی آوات تا رودخانه ... در قریب ... در منبع ... و در ... سه فرسخ
عرض آن زمین مسطح و هموار و مزارع و علف دار می باشد چراگاه ... است و مشرق آن معظم
آثار رضا بطالیس این چراگاه قصبه کهنه که ... و در دامنه کوه قصبه نزدیک رود
الیغی آوات واقع و در نزد بعضی موسوم به ... است رودخانه هم در منبع آن از ده ...
قصبه و مصب آن رود ... است از پهلوی یمین ... کهنه بطرف مشرق جاری
و موسوم به رود ... کهنه است وقت مرور فدوی از ده سیزده سنگ آب داشت
اکنون معظم آثار آن نام قصبه لیوه است و در سمت شمال مشرق این چراگاه نزدیک است
سابق ... الکردات ... این چراگاه هم در این چراگاه و در سمت شمال چراگاه
مزبوره قریب به ده ... است یک رودخانه موسوم به ... هم از جبال طرف
مشرق لیوه در ... آب احمد آباد ... است بطرف مغرب و یکی از کوههای
طرف شمال آن بطرف جنوب جاری و قریب دو فرسنگ از محاذی لیوه گذشته این دو
رودخانه بهم ملحق گشته رو بجنوب جاری میشود قریب چهار فرسنگ از لیوه گذشته رودخانه

تا دینور در رشته کوه قلقله دالاهو دره ... کوه بزرین طرف مغرب
شمال چراگاه ماهیدشت این چراگاه جاریست و ... مرور ... در قرب ...
آب داشت با رودخانجات جاریه از طرف ... رودخانه ... گردد
دار میان چراگاه ماهیدشت و سردشت تا دره ... سردشت ... گذاشته
... در منتهای جنوبی سردشت و محل التقای کوه ... این رودخانه است
رو بجنوب جاری میباشد تمام آبهای چراگاه ماهیدشت ... سردشت
... آب ... در ... آبهای حوالی ... در میان چراگاه ماهیدشت و سردشت
از ... این رودخانه ... مجموع رودخانه ... [illegible]
دیگر محل پس از اجتماع این رودخانها عبور از آن متعذر میگردد بلکه بعلت تنگی مجری
و زیادی سنگها و صخرها در میان آن هیچ وقت عبور ... متعذر میباشد ...
در حوالی سردشت در روی این رودخانه سه جا پل ساخته اند یکی در دره ...
... سردشت ... مشهور است راه سردشت ...
از روی آن میگذرد ... دیگر در ما بین ... سردشت است ...
آنها میگذرد یا خراب ... قدری آبادست ... هر سه پل ...
در روی ... تیرها انداخته با چوبهای نازک ... سبد بافته ... از بالای آن میگذرد
... بهمین منوال است چراگاه ماهیدشت همه صحرای ...
و هموارست بواسطه زیادتی رودخانجات و تسلط آبها بهمه جای این صحرا تماما قابل آبادی

و زراعت است ولیکن بعلت قلت رعیت و کثرت حشم ... عشیرت ... مرتع
و ... و عمده علت ... ازدحامات عشایر است رودخانجات
... سلسله کوه ... این چراگاه جاری ... خیلی ... آب ...
لطف و لطافت ... عذوبت بی نظیر ... آنها ...
دیگر رشته کوه ... در سمت مغرب این چراگاه ... مخصوص
مرتع ... طرف مشرق سلسله ... [illegible]
و ... طرف ماهیدشت و آب آنها جاری ... رودخانه ...
مخصوص ... طرف مغرب سلسله مذکوره ...
منصور خان است طوایف ... که در این چراگاه ... طایفه ...
که قریب ... خانوار ... طایفه ...
... طایفه ... که قریب ... خانوار ...
حاکم ... طایفه ...
... قریب ... خانوار ... ابراهیم ...
... طایفه ...
... طایفه ... که قریب ... خانوار ...
... طایفه کلهر ...
... که قریب ... خانوار ...

ملک ایران می‌نشینند و نصف دیگر بر سر عثمانلو می‌برند طایفه بیرن است که در سیصد خانوار
و رئیس آنها خضر آقا است شاه و در حوالی کانی رشش و مزارعی سردشت نشسته
چهار ماه دیگر بر سر عثمانلو می‌برند
دار صوفی طوایف یعنی جراحی بکاهم طایفه آکرت است و نخل
بر لباس مزلو و خود عشیرت معتبر کلانی است و لیکن لباس بعضی زوار و سوار
کم و اهل قریب به هزار خانوار و رئیس آنها عادت قات بیلاق در هوای کرک
و چشمه قزقون و شیخ محمد باقی که هر دو از بلاد سرحدیه قندیل است همه بر سرحد
و زمستان به بالای تیمور عثمانلو که در امور طایفه همیشه با ایران می‌کنند و دیگر طوایف
لباس که ذکر می‌کنند ایرانند و تنها در مزارع قریه نشسته هر سال اوقات محیج
بملک ایرانند بعضیست که وقت و اکراه جشن به هر آنجا همه سرحد بعضی ایران را
اختیار نمایند وقت مرور قرمدر و طایفه اول با تحقیق حضرت با ایران بکرده قائم می‌کنند
بنا بر این هیچ طرف حرص می‌کنند و دیگر چند سال قبل بخطه حضرت با ایران می‌...
بنا بر این خط سرحد لیکن در میان املاک ایرانی چند بلاغ بعضی در طرف تیمور و سردشت
راه هجان محافظ تصرف طرفین مراد که بوارق بعضی گذشته از طرف ... با مجرای
رودخانه کهور رود و در قریه آلان تیمور و داخل در رودخانه بزرگ کلوی با مجرای رودخانه کلو
منصب آنها بسمت سلیمانیه و قلعه چولان گذشته ... در نزدیکی قریه ...
یعنی محل انصباب آب قزلجه مرقی رودخانه کلو رسیده حد ما بین ممالک تیمور
ایران و دولت عثمانلو می‌شود پس از آن با مجرای آب قزلجه ... سر بالا
[illegible]

آمده از شرق قریه ... عثمانلو و مغرب اراضی قریه که بشیوه ایران مرور کرده ...
فرود آمده طرف مغرب شمال قریه تیمور ارزقی فرود آمده ... به جولان ...
حد ما بین ممالک تیمور ایران و ممالک دولت عثمانلو می‌شود پس از آن تا بیعه کوه
و ولان ... در ... بالفاظ مختصه آن سلسله جبال ... فرود و القاب ... و ... لاله
و وولقت یعنی ... و ... سیاهان و ... و ... بیشینه ... مغرب
مذکور ... رود ... و خم مرور کرده و در این نقطه ... مجرای رودخانه ... از ...
... گذشته ... کوه ... برخورده از مغرب اراضی قریه ... دولکان
مرور کرده فرود ... و ... رسیده حد ما بین سردشت و ... فرود
شروط عثمانلو می‌شود و بعد بالتزام قله‌های با این طرف ... عبارت از ...
... سلسله ... کوه ... یعنی ... قندیل ... طرف
گذشته فرود ... ... برخورده حد ما بین ... و ...
شروط عثمانلو می‌گردد و بعد تا بیعه سلسله کوه بزرگ قندیل بالتزام ...
... کوه ... و ... یعنی فرود ... پروانان ...
پروانان است ... که ... است دیگر ... از
بعبارة اخری ... که ... است و ... از
... رسیده ... و ... از اراضی ...
می‌گردد ... عثمانلو در ... یعنی ممالک تیمور ...

و بجوبه حرکت و گردش قدرویش پاشا اشعار داشت و بنای او تجدید دعاوی گذشته
شروع [illegible] بعد چنین استفاده شود در تمامی ولایات ... و سرحدات [illegible]
[illegible] بعد تجویز جناب درویش پاشا چند روزی قرار حرکت قدری و مأموران [illegible]
از سرحدات در آنجا بهانه تحقیقات لازمه متعلق [illegible] رؤس الاشهاد بنای اغواء [illegible]
خاطر کرده روز آدینه به مسجد جامع حاضر آمده عموم حضار [illegible] به بیعت [illegible]
دعوت کرده از صلح [illegible] فراهم [illegible] بود [illegible] آنچه لازم [illegible]
این کار بعمل آورده و [illegible] با سواد [illegible] در این باب مکاتبه و مکالمه [illegible]
در [illegible] سرحد [illegible] اولیای دولت علیه [illegible] در این [illegible]
در رعایت [illegible] مطلوب است فقط سواد ضبطه [illegible] در این [illegible]
[illegible] نوشته [illegible] [illegible] حضرات
ثبت می‌شود سواد ضبطه [illegible] رمضان المبارک
۱۲۶۱ [illegible] قرار [illegible] سرکار جناب [illegible]
از قصبه سرحدات [illegible] بتاریخ [illegible] جمعه چهاردهم شهر رمضان المبارک
[illegible] منزل مبارک جناب جلالتمآب درویش پاشا مأمور دولت علیه عثمانیه [illegible]
[illegible] در مسجد جامع [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] اولیای دولت علیه ایران در خصوص احترام جناب [illegible]
[illegible] کرده مسجد جمع شده بودند جناب معظم الیه [illegible]

[illegible]

[illegible] که ما نوشته [illegible] که سرحدات و توابع آن [illegible] دولت عثمانیه است
[illegible] سرحدات و توابع آن [illegible] دولت علیه ایران [illegible]
[illegible] دولت ایران [illegible] جناب معظم الیه [illegible]
جواب [illegible] که سرحدات و توابع آن [illegible] دولت ایران است [illegible]
[illegible] الیه [illegible] چنان نوشته بخلاف علم و شهادات خود [illegible]
[illegible] که [illegible] سرکار [illegible] بوده که حقیقت [illegible]
شهادات و عرض [illegible] قلمی داریم [illegible]
و کیفیت را عرض نمودیم و کفی بالله شهیدا انتهی [illegible] ضبطه [illegible]
و قضات و معارف [illegible] سرحدات [illegible] و [illegible]
و وزارت امور خارجه [illegible] بلوکات [illegible] ولایات [illegible]
عبارت از محالات [illegible] و [illegible] و [illegible] است
[illegible] که از طرف [illegible] شروع کرده [illegible] مذکور [illegible]
[illegible] طرف [illegible] تا [illegible] سمت [illegible]
[illegible] اسلام است [illegible] از مشرق بمغرب [illegible]
محالات [illegible] از جنوب [illegible] است [illegible] طرف [illegible]
این محالات که [illegible] عبارت [illegible] کرده [illegible]
[illegible] از طرف [illegible] جنوب شرقی [illegible]

و آنکه در اینجا باقید الطلاق تمیز بعلت تعدد ذرات و تجدد دهات چنانکه در رشته
کوههای رشته طولانی متفرقست هر یک از ذرات متصله آن را باسم جداگانه ازقبیل
کوه شین و کرونه پشت خربنه و کرونه سربالو و کروه بهوک و کوه کردی و ده لالان
و کلاشین مرکرد و چهارشش و کرونه نژنی و ماهی قلانه و پشت بهرام و کرونه نری اخ
و میر شهبان و ذربینه و سیدان راه و اشتین گردش و مکل باغی و کرونه دیوزن
و کوه سور و کرونه ناو شیر بلی و کوه اسکندر و کرونه کرچک و کوه برخشه سلطان تعبیر مینما
بدیهی است که بر حسب اقتضای طبیعت هر سیحو کوههای شاخه و رشتهای متعدد بجهات
از آن منشعب و بجهات مختلفه اطراف ممتد و منصرف میگردد و در این سلسله کوهها
بطرز مذکور شاخهها و شعب مختلفه از آن حادث و بواسطه آنها چند قطعه جلگه مسطح و هموار
در میان آن رشتها بعمل آمده و هر یک بمناسبت آب و آبادی و وسعت فضا بنام جز
و دره و دشتها موسوم و ملقب است چنانکه جلگه شوشتر عبارت از بین جبال و تلال
و دره و اراضی مسطحه ایست مشتمل بر آبادیها معمور و مخروبه بهم دیگر و آبادیها و جلگه
مسطح آن هم فرسخ طولاً و در بعضی جاها فرسخ عرضاً واقع شده از طرف
جنوب بجبال و تلال و طرف شمال بجبال و از طرف شرق بارض سلوز
و جبال و از طرف شمال بعض رشتهای کوه رنگوله و جبال تنگه کوه زرد و کوه
و الوق و کوه زرده و دالان پر و جبال ارض مذکور و از طرف مغرب بر رشته
جبال سفیدیه که از انشعابه کوه قندیل و در اینجا بواسطه اختلاف ذرات بسیار کوه

[illegible]

دکلاشین

دکلاشین و کرونه پشت خربنه مشهور بکرونه سرآدان و کرونه سربالو و ذره
بهوک و کوه کردی مرسوم است محمد مومنی یاخ کلاشین عبارت از یکپارچه سنگ
مربع مستطیل است که قریب به ربع ارتفاع و سطح چهار کنج قطر در یک سنگ
مستطیل دیگر در قله کوه مامیس ذره سیاه کوه و کرونه پشت خربنه مخصوص الطاف کیلویه
یک طرف سیاه کوه و کلاشین که مشرف بطرف شوشتر است منبع رود لالان
در دامنه بالعکس است که هر دو بطرف جلگه مسطح شوشتر رو بمشرق شمال جاری و در آخر
آن جلگه با رودخانه کارون که منبع آن قدرات سرآدان و سربالو و بهوک و کوه کردی
کوه مرسوم بمرکار است و از مبداء جلگه شوشتر تا مقطع از وسط جلگه مرفوعاً رو بمشرق جاری
و متصل بدربات است قائم میشود و آنکه در آن کرسم برودخانه شهر و منبع آن
دره های کوه رنگوله و بابولا واقعه در اراضی ملک شوشتر و مذکور است بطرف
جاری است که از نیال قصبه شوشتر گذشته بر ذرات حالا آنرا آبادی میکنند
وقت طغیان آب با سیم ضرورت آن در اواسط جلگه شوشتر قریب بمنبع
پایین تر از شهر شوشتر بمجاری رودخانه کارون میریزد و کوه کردی را بسبب اکثر منبع عمده رود
کارون است مرکار هم گویند خربنه عبارت از ده جلگه محروق است و در اراضی
شوشتر کرونه سرآدان واقع شده و از ملک شوشتر محروب و در بین مناسبت کرونه
مرتفعا متوقف شوشتر پشت خربنه نیز میگویند سربالو عبارت از کرونه ایست
در طرف مغرب آن بموافق تصرف قریب و دولان من توابع محال

سبدک عثمانی است   لوک عبارت از دره ایست که از طرف
جنوب محدود به سرباز و از طرف شمال محدود به سرکاو متصل است
در دامنه بلوک اشنویه طوایف زرزا و بعضی رعایا سکونت دارند از عشیرت زرزا
مشهور به سورچی و محمود پاشایی [illegible] دارند و به قول بعضی شش از این جمله از ایرانیه [illegible]
و اکنون تابع رواندوز عثمانیه و قریب هزار و پانصد خانوار [illegible] طایفه
بایزآغا و [illegible] موسوم به تورک و ملابکر و شیخان و ماماش و قریب پانصد
خانوار است در شعب کوههای [illegible] و بابوله و غیره [illegible] اشنویه ییلاقش [illegible]
بحاکم اشنویه می‌دهند و زمستان [illegible] به گرمسیر رواندوز [illegible] و باقی در سر حد [illegible] مرگور
ییلاقشی عثمانیه مواشی اینها [illegible] طایفه زرزا و [illegible] مشهور [illegible] است که بزرگ ایشان [illegible]
متمکن از تبعه دولت ایرانیه است قریب پانصد خانوار می‌شود در دره [illegible] قلعه
ماهین اشنویه و اردوتپه توطن دارند بعضی از اینها زمستان به گرمسیر عثمانیه [illegible]
محال مرگور عبارت از برخی جبال و تلال و اراضی مسطحه مشتمله بر مزارع و مراتع [illegible] است
و هر جا که مسطح آن قریب نیم فرسخ طولاً و یک فرسخ و نیم عرضاً می‌شود از طرف
جنوب مشرق به کوههای شمالی اشنویه از قبیل [illegible] و زرزوکه و بابوله دارای
زرد و کلان راه [illegible] دو دشت بی اردبه و از طرف مشرق به کوه [illegible]
محال [illegible] اردوتپه و از طرف شمال به اراضی بلندی که در محال [illegible]
زمین [illegible] و [illegible] از دامنه کوههای طرف مغرب و مشرف به این [illegible]

[illegible]

شروع کرده و از طرف مغرب مشرق [illegible] این [illegible] از [illegible]
دشت [illegible] محمدیه و از طرف مغرب سلسله [illegible] کرد [illegible]
که در ادامه متصل آن در اینجا از سمت [illegible] عبارت از کوه [illegible] مرگور
و در دره [illegible] و گردنه زینی [illegible] و پشت برام و گردنه [illegible]
[illegible] گردنه زینی عبارت از گردنه است که [illegible] از طرف
مغرب این محال [illegible] عثمانیه جاری و [illegible] دیگر از سمت مشرق آن جاری به سمت
رودخانه مرگور منصب آن است   [illegible] عبارت از دره ایست
که از طرف غرب آن قریه [illegible] ملک عثمانیه و [illegible] رودخانه جاری به سمت [illegible]
پشت برام و گردنه [illegible] عبارت از دره و گردنه است [illegible] از طرف
منبع شاخه‌های رودخانه [illegible] و طرف دیگر آنها منبع بعض شاخه‌های رودخانه [illegible] است
ملک ایران است   اکثر دهات محال مرگور در جاهای مسطحه [illegible] معموره
و بواسطه [illegible] آب تمامی این ولایت [illegible] و [illegible] قابل آبادی
[illegible] اکنون [illegible] فقط [illegible] بعضی [illegible] از [illegible] کافی
[illegible] زراعت [illegible] و [illegible]
[illegible] آب [illegible] رعایا [illegible]
و غیره می‌دهند و طرف جنوب مغرب این محال و سمت شمال مغرب
در دره موسوم به [illegible] مرگور در [illegible] دو [illegible] در بند قلعه [illegible] است که [illegible]

به چهار واحد آن جنگلی و مشتمل بقریب ... هر کنگلی است منضبط
این قلعه بعلت سختی مکان ... مشرف ... باغ و آباد ... آن حوالی از دو چهارش
دیر ... چهار ... سوم است از نهرهای دربند مزبور بجلگه مرکور جاری و در حوالی قریه زاویه
بارده ... دلو زینه که از طرف شمال کوه الق ... دو دالان ...
باین جلگه جاری است شهید قاسملو از نهرهای جلگه مسطح مرکور رود شهرچای جاری و زاینده
مرز پس از گذشتن از جلگه مزبور بجلگه ارومیه بمناسبت مرور از ... نیک
بقریه باراندوز موسوم بر ... باراندوز گردیده رود مشرق شمال جاری و پس از گذشت
محال ... ارومیه واصل دریا شبهای ... بعض طوایف ...
چنانکه اشعاری بر آن شده با قلیل از ... و در کوههای ... این محال بعض
در کوههای ... اینجا ... و ... این ... هم در بعض ...
این جلگه و در دره باراندوز ... محال دشت عبارت از ...
جبال و تلال و مزارع و مراتعی است که از طرف جنوب باراضی محال ... مرکور
و از مشرق باراضی ... از ... ولایت ارومیه و از طرف شمال ... دربند
مشهور ... و از طرف مغرب ... کوه ... ذات آن
از طرف ... مرکور بعض ... کرده ... عبارت از کوه ...
و کوه ... است ... می‌گویند عبارت از دره
بلند ... است که ... طرف آن ... از ... سورت ...

...

این شاخه ... دیگر هم ... از کوه ... و ... از طرف ... شاخه ...
و دیگری از ... کوه ... و ... از طرف ... شاخه ... جاری
و ... از ... و ... که ... ملک ایران و ...
... از نهرهای دربند ... به دربند ... مضابط ...
محال دشت و در ... دربند مزبور واقع است بجلگه ... موسوم ...
می‌شود و از نهرهای محال دشت و شهر ارومیه ... رود ... جاری گردد
آب شهر ارومیه از این رودخانه ... رودخانه است که ... کرده ...
و کوه زیارت و ... که ... کوه زیارت ...
بر ... کوه ... از ... که ... کوههای طرف مغرب ...
... جاری بسمت شهر ارومیه می‌شود محال ... هم که در حوالی شهر ارومیه
این رودخانه ... رودخانه است که ... دشت ...
... عبارت از کوه ... است که ... دربند ...
از طرف مغرب کوه زیارت ... کوه زیارت ...
... است که از ... کوه ... ارومیه رود ... مشرق ...
... کرده ... شعبه ... کوه ...
که ... مغرب ... مسطح ... جنوبیه و ... آنست ...
و شعبه ... کرده ... درکوههای مغرب این محال ... هر که

بیلاقی حقا و دره کا عبارت از مضربیت که از غرب بالا آب محبوب و قریب سه هزار
خانوار در شوند با زمستان به علامت این جبال آمده زمستان را بطرف گرمسیر بالای برند
محال مذکور عبارت از برخی جبال و تلال و مزارع و مراتع در ما بین است با انضمام دره
دیری از طرف جنوب با برخی جبال دشت و از طرف مشرق با برخی ملک اربعه
و از طرف شمال بکوههای طرف بیلاق رود نازلو از قبیل کوه کوش و کرفته بیل
و کوه کرفس و کوه باید است که عوض سهام این کوهها در دامنه کوه برف آب و دیگر
دیگر مجوله و کرونه که بیش و بیرون منبسط کرده اند و از طرف مغرب بکوههای
سمت مغرب دره دیری که از سلسله منفصل کوه قندیل و ذرات آن از طرف
کوه زرینه عبارت از دره کوه میدان ایلچی و آستیبل کرسی و کوه شکل باغی
بعبارة اخری شکل باغی است محمد هدی شد دره دیری عبارت از دره طولانی است
که از دره کوه زرینه شروع کرده در دنبال مشرق تا قلعه و بالای قلعه محزوبه ازین
حاکم نشین سابق مذکور ممتد کردیده فراد برده بیش و ... مهندسها از نقشه سرحد
[illegible] ضبط کرده اند [illegible] و این مهر [illegible] منبسط کرده اند که باید ضبط کرده اند دادگر و حال آنکه [illegible] ضبط کرده اند
که آنرا ضبط کرده اند و بوتربان که باید ضبط کرده اند و ارسلان و دیری و دهم پس تبریزیان
و مار پشو و پاکس و کره سر و کلمدان کالج و دیری و ماشکان و این چهار ده اخری را
مهندسها در نقشه نقل ننموده اند همه در میان دره مذکور واقع و ملک ایران هستند
ولکن عثمانیه وقت غصب قطور بغیر حق تجاوز و غصب کرده اند و شاخ عمده رود خانه

[illegible]

نازلی که منبع آن کوه کلند بعنی رشته کوه زرینه و در آنجا بره باشکان مشهور است
از میان این دره رو بشمال مشرق جاریست تا رسیدن ببالای قلعه برده بیش و قلعه
محزوبه ازین که آن را در دهنه سمت ازین این دره و دیگری بیرون دهنه آن
واقع است رو بشرق جنوب کرشمه موسوم بره از زمین منبع و در محاذی آن از طرف
جنوب محال برادوست آب بار است نیز که یکی از ذرات منابع آن دره
شکل باغی است داخل آن شود موسوم بره نازلو می گردد و بعضی ثانی شاخه آن بالا
پس از کرتش از تنگه بیش بطرف این رود نازلو می گویند و در بین که آنچه معروف
خبر شما مذکور بهمین اعتبار رود نازلو غیر شمال است کوههای طرف مغرب دره دیری
عبارت از همان سلسله منفصل کوه قندیل و ذرات موسوم به زرینه و میدان ایلچی
و آستیبل کرسی و شکل باغی است که آب طرف غربی این سلسله بدره دیری
و آب طرف غربی آن بمحال کور عثمانیه جاریست و کوههای طرف مشرق دره
مذکور که ما بین این دره و جولکه مذکور واقع عبارت از رشته بشته قدق بیر بهوات است
اگر چه بخوبی که در جزو محال دشت نه کور از این طرف اتصال بکوه زرینه دارند ولکن
از این طرف مفهوم بهمین رود نازلو شمال بتبریز رشته شاخه می باشد از جمله رشته سلسله
سرحدیه کوه قندیل بعهد اصلاحیت سرحد بودن بین الدولتین را اراده زیراه در تعیین
حد دو عمده میزان ما بین الدولتین معروف و متداول است این است در تقریر المقدور
در تنگهای شرف با زمین مملکت لعه طرفین بهمان طرف و اکر رشته و دیگری را مقفل کنند

تا بدین واسطه برای سکنات متعدد و لنحو ... خودشان عشایر متعلقه به ایران علی الخصوص از شکاک
مشرف باشد و هر وقت مملکت خصم که دفعه هجوم آورند باعث خرابی و پاس استحکام اطراف و ثغور
فرنگیها این مقوله ملاحظه را ملاحظه جغرافیه می‌گویند و اهل ایران هم اگر چه لفظاً اینگونه
ملاحظات را نداشته و اسم مخصوصی برای آن نگذاشته‌اند و لکن یک لفظ ترکی
میان عوام الناس مشهور و مصطلح است که بطور اکمل دارای همین معنی و ملاحظه است
و آن عبارت از ملاحظه آقار باقار است اما آقار بمعنی جریان است یعنی جریان
میاه هر محلی را باید ملاحظه نمایند هر کدام نقطه که آب آن باندرون مملکت یک دولت
جاریست آن نقطه چه کوه باشد چه پشته چه دره چه اراضی بسیطه بهمان دولت
واگذار کنند و دیگری را در آنجا حقی نباشد اما باقار بمعنی نظر است یعنی ناظر و مشرف
بودن هر محلی را باید ملاحظه کنند هر کدام کوه و محلی که بیک طرف ناظر است
بهمان طرف متعلق کرده و دیگری را بر آن مدخلیت و استحقاق نباشد و این دو لفظ لازم و ملزوم
یکدیگرند یعنی آقار باید باقار نیز بوده و باقار باید آقار نیز باشد و این هر جا که ملاحظه آقار جاری است قسمت
و تحدید بهمان شکل باشد شبهه نیست در قبول فرنگیها بملاحظات جغرافیه قسمت و تحدید سرحدات
و حقیقتاً همین ترتیب حالیه از زه کان ... و ... تا ... باید موافق ملاحظه
آقار باقار است و کمتر جائی تخلف از آن دیده و تخلف هر نوع هم بشود که به انظار خواهد بود
چندان فاحش نیست علی‌هذا دره دیرین هم علاوه بر آنکه عثمانیه در این سالهای نزدیک
غصب کرده‌اند باقتضای آقار باقار نیز متعلق باین دولت و جزء محال ترگور می‌باشد

دولت عثمانیه محض فرصت جبراً و اینها ... دره ... کلاه را که مشرف باندرون
مملکت ایران است با بر دره‌های نظیر آن از قبیل دره بازرگه و دره شیران و دره
قطور بخلاف قرارنامه اخیره و معاهدات ماضیه محض تحصیل غبطه که از اوان
شروع بمکالمات سرحدیه ~~بتصرف ... مشغول ...~~ تصرف و غصب کرده‌اند
با بجلگه‌های فرات کوه بهار طرف مشرق دره مزبور که میان آن و چوگاه ترگور
واقع شده از محال انصاف کوه زرینه عبارت است از کوه چهاربرد و دیزان
و کوه ... بهال و فدق میربهال و درسی ور و کوه سه گوشه و کوه شب جشنه
که دره مزبوره قریه ... از زمین و محال انتهای آن ... همین ... باشد و در طرف
... این ... و محال ... جبهه ... که در میان ... محال
مذکوره قطع نظر از ... عثمانیه دره دیرین را غصب کرده‌اند ...
که از ... عثمانیه و ... و گروان ... منحصر بمحال سرحدیه
این محالات ... اینها محال ... بموجب قباله ...
... و تمام ... اینجا ... چنانکه تمام ... سکونه محال مذکور
عبارت از قریه تلو و ترگور و شیبان و ماوانه و ... و بالولان و داود
و خانکه و مارزه‌شان و ... ولان و اشنیک و ... و ماوانه
بقراریکه سر گعته نصف تلو و ... شیبان و تمام ... و بالولان و داود
و ... و نیم خانکه و نصف مارزان و تمام ... ولان و اشنیک

و در تقاطع چه سکونه بکلی تا مسعود است

دولت علیّه را طایفهٔ هرکی ابتیاع نموده است فردی در ایام بودن سرحد کیفیت را
حضرت ایلچی دولت علیه معروض داشت که موجب استحضار گردیده هم راه
این مسابعه را بسته کنند و هم برفع مبایعات گذشته تدبیری نمایند حقیقتاً حل
این عقده از اهم مهام دولتی میباشد در کوهها راین مکان جمعی از طایفهٔ هرکی و بعضی
از طوایف کرکان ییلاقی میباشند محل ییلاق طایفهٔ مرقومه سکاک وزه دیری میباشد
مکان براکوه است عبارت از برخی جبال و تلال و مزارع و مراتع و دو بانب هم بعضی
در اراضی متعلقه و بعضی در میان هستند و در قریهٔ الشاق در نیمه از طرف جنوب اراضی
مکان مذکوره و از طرف مشرق اراضی افرون ملک اردشیه و از طرف شمال به تیغهٔ
بالابان و ریزش کوه قطعی هم کوه ... سکوتیه و نهر آنکه از سمت کوه قطعی با ریزشهٔ همان
ریزش تا تیغهٔ بالابان رود شیر جاری و حد مابین براکوه و ... است و از طرف
مغرب که سمت سرحد ... است ... کوه قندیل ... در ذرات ...
ازسمت تنگی باغی عبارت از گردنهٔ دیزه زی و گردنهٔ ناو شیروان یعنی نو شیروان
و کوه اسکندر است چونکه سطح این مکان قریب هم فرسخ طولاً و یک فرسخ الی نیم عرضاً
می‌شود قلعهٔ کهنهٔ پیش ... محکمه این مکان ... است در جنوب این جر لکه که
شمال از رشته کوه با ... بوده ... است اکنون قلعهٔ مرقومه بعضی ... شده هم مرحوم ...
امیر نظام بحکم دولت با انجا زد مخروبه و پهلوی آن قریهٔ با محکمه معمور است و قریهٔ دشتگه
موسوم به قریهٔ بازرکه هم مشتمل بر بیات چند معمور و دیهای آنجا بقرار تفصیل است سره

سارو ک

سارو ک ، بازرکه ، گوگ ب ، قصران ، چیاک ، موره شای ، زنوه
سورکان ، زیری ، کولکری ، زرنک ، بابان ، سوریان ، کوله ...
آویان ، مرسان ، اسپکان ، آلوسان ، خانک ، ملاک ، بالان ، ساسان
در مغرب جنوب این مکان و مشرف بر آن قریهٔ مذکوره و دهات واقعه
در آن ... جزو مکان براکوه است و مطابق معاهدات ... و با مخصوص ... قره
سیم قرارنامه ... جزو ملک طلق دولت علیه ایران است و لکن مباشرین عثمانیه
بخلاف عهد و شرط قریهٔ مرقومه را که یکی از معابر و تنگهای مشرف بازمین مملکت ایران است
با دعاوی اینکه جزو مکان گور است در ایام غصب قطور غصب و تصرف کرده اند که
و دیگر قریهٔ سیر و سیار رک را که در دهنهٔ قریهٔ مرقومه و مشرف به تنگه براکوه است اتفاق
افتاده است و رودخانهٔ براکوه است که منبع آن رشتهٔ جبال تنگی باغی و گردنهٔ دیزه زی
و کوه سور و گردنهٔ نوشیروان و کوه اسکندر است یعنی از طرف ناظر بازمین مملکت ایران است
رشتهٔ مرقومه ... از میان همین قریهٔ بازرکه ... براکوه است جاری و موسوم برود براکوه
در شرق جنوب ... مذکوره ... از ... موسوم ... شود این مکان
چه دهات و مزارع چه جبال و مراتع مخصوص تنگی ... است و سمت عشیرت
سکاک ... و عشیرت مرقومه همه رعیت دولت ایران و بقرار تقریر مردمان آگاه
قریب ... خانوار است ... قریب ... خانوار آنجا بالفعل
عمران ... از طرف خاک عثمانیه گذشته بودند مکان ... عبارت از ...

جبال و تلال و مزارع و مراتع معموره‌ایست که بعضی در اراضی مسطحه و بعضی در میان
دره و پشته واقع است از طرف جنوب با اراضی عثمانی برابر است و از طرف
مشرق با اراضی مملکت ایران است و از طرف شمال بواسطه رشته کوههای اراضی شیروان
و غیره من توابع چهریق سلماس منتهی است و از طرف مغرب برشته کوههای
ما بین آنها و فرات است از طرف کوه اسکندر کردونه که به کوچک و کوه سرچشمه سلطان
محمودی با بخ رودخانه مشهور بزرگ که از میان این محال رود بشرق گذشته و ادامه
ضرورت و آن قریب رود بجنوب پیچیده قرای مابین نیز از طرفی رود برابر است
بر رود ارس و جای رودخانه مزبور می‌شود جمع آن همین فرات کوه کوچک و کوه
سرچشمه سلطانی است که کوه کوچک مزبور در جنوب قریه محمودیه واقع
و کوه سرچشمه سلطانی منتهی کوه کوچک است در طرف مغرب سرچشمه سلطانی
در یکجا واقع است و آب مزبور از این قریه بواسطه یک رشته کوه جاری
جاری و بعد برودخانه بزرگ می‌گردد که این محال بعضی از طایفه کاک
و بعضی رعیت است قاطبه آب تمامی رودخانجات محالات مشروحه و هر کور
و دشت و نه کوه برابر است و صحرای مجاری مختلفه ارضیان سایر محالات در کنار
گذشته به مرزهای شهرهای ارومیه منصب مینمو بنا بتفصیلات مسطوره خط سرحد
اسلام و ایران محالات مفصله منقطعه در رتبه موافق فقره سیم قرارنامه یعنی بملاحظه
تصرف طرفین و خط سرحد منوط به از دره کوه سیاه که حد لاهیجان مهربان شد

شروع کرده بتبعیت قلل منقسمة المیاه سلسله قندیل رو بسمت شمال مغرب ممتد و کوه
مزرات که کله شین مشهور است و کرده پشت قریه مشهور بکردنه سرآوان و کردنه
برزالو و کوه پادزک و کوه کردی و محل التقای فرونه دالان که مزبوره کله شین مرکور
رسیده خط مابین اشنویه ایران و سرحد عثمانی می‌شود و بعد باز بتبعیت قلل سلسله
مزبوره کله شین بر کوه چهار پشت و کردنه زینی و قلل ماهی ملانه و پشت برام
و کردنه زینی آوخ رسیده خط مابین محال مرکور ایران و محال برادوست و قرای
شمزینان و سیه که واقع است پس از آن باز بالتزام اهل سلسله از کردنه زینی
آوخ مزبوره میرشهیدان و کوه رنده رسیده خط مابین محال وشت از ارومیه و محال
شمزینان و قرای از نوچیا عثمانی می‌شود و قریه جرنه و بعد کاری و قعه در دره
بطرف دره ایران واقع میگذارد و بعد باتصال دره اشتولو قلل اهل سلسله از کوه
زرینه مزبوره کوه سید قرانه و استیمی که رشن و کوه شکفتی بالای رسیده خط مابین
محال ترکور ایران و نوچیا عثمانی میگردد و دره و دیری غرضی عثمانیه بطرف ایران
واقع میگذارد و بعد بهمان سلسله از دره شکفتی بالای برکرده و بعضی و دره کوه تور ورکرده
با شیروان و کوه اسکندر رسیده خط مابین محال برادوست ایران و محال کرد و محموده
و دره باز که بعضی عثمانیه و در تصرف آنها باقی بماند بعضی متعلق بانها شود خط سرحد
پس از رسیدن مزبوره کوه میرشهیدان از تبعیت قلل متعلقه بسلسله قندیل
بیرون رفته بالتزام فرات پشته‌های ارضی مملکت ایران ممتد میشود بعضی از میرشهیدان

بکوه زرارت بانوبان و کرده بهار و کوه قندیل سر بهار و دره سری تا در
دکوه سه گوشه و دره شیوه جنبه رسیده از طرف مغرب اراضی قلعه بجریش
رود باشماق گذشته رودخانه بجریش را که در انجا برودخانه ازمن مشهور است بسیار
عبور کرده بدره کوه کرفس بری غوله بمنواسطه دره دبری غصبی عثمانیه را سوای
قلعه بجریش که هنوز در تصرف ایران است بدولت عثمانیه واکذار
وبعد از دره کوه کرفس رو بمغرب میل کرده بدره کوه بایزید بری خورد
وبعد از آن رود باشماق ثانیا بمغرب اراضی قزلجی سیرود وسارداک ازمن رودخانه
دره بازرکه دریکی از شعبات معظم منبع رود ارلوت است گذشته بدره
کوه قطلیاب بعبارة اخری کوه کوتان برخورده بتبعیت قله آن بدره کوه اسکندر رسیده
همین وسیله دره بازرکه غصبی عثمانیه را بدولت عثمانیه واکذارد پس از آن
بامنداو قرات متصل کرده بعد در اراضی آنها بعد از کوه اسکندر ذکر تابع کوه میرود
بهمان ترتیب بدره کوه چشمه سلطان میرسد باینهمه تفصیلات در قلمی نمی نشده
اینکه مامورین عثمانی در مجلس ارزنة الروم مدعی بوده و قرار درویش پاشا مامور عثمانی تجدید
دعاوی باطله گذشته او بعلاوه ادعاهای دیگر بود چنین معلوم میشود که مامورین عثمانیه
تمامی محالات اشنویه و مرکور و دشت و ترکور و برادوست وصوما را بکلی
متصرفات مایخیه دلیل فقره سیم قرار نامه اخیره بلکه مدعی باشند چنانکه وقت حرکت از
مامورین از انجا درویش پاشا در تطبیق و تخلیص اعلام آنجاها بهیچوجه قصور و اهمال نمی نمود

الا آن

برای اثبات اینکه هر حرکت خلاف او منضبط اهالی برادوست وصومای
در خطاب بغدادی نوشته اند و در ایام بعدان سرحد حضرت اولیای دولت
عرض نموده است همه او خبط و محض بوده در اینجا نیز مندرج میشود سواد مضبطه
اهالی برادوست در تاریخ نهم شوال ۱۲۶۹ خطاب بغدادی نوشته اند
چون امر است که کریم خان همراه به مورد تحقیق این ولایات بسنده کان نامه
عرض نمائیم علیهذا عرض میشود که بعد از گذشتن درویش پاشا از محال برادوست وصومای
عبد الهالی امیر الماس آدمی نزد کریم خان فرستاده پیغام داده بود که این محال صومای
وبرادوست متعلق بدولت عثمانیه است برای دولت ایران تخلیه نمائید که محال خرازی
تمام پیاپیه بالاتفاق میدیم بود درویش پاشا و هر مطلب دلخواهش باشد تماما با من
ودرست خواهیم و بسیار بسیار تعهدات کرده و نوبه ما اهالی و مردم را تحریک
می نمود که باید بدولت روم گشته و بگوئید این محال ملک دولت
روم است هر مطلب کریم خان جواب صریح داده ایم که اولا این محال بهیچوجه
بدولت روم نداده کریم خان چشم واکرده ایم این محال را ملک دولت ایران
دیده ایم و بسبب این از پیرامن درویش پاشا خود اینطور شنیده ایم و پیوسته
این محال بمباشرت حکام ایران رسیده و در اتفاق آنها بمباشرت ایران
چون چند ازین عمر اقای را تطمیع کرده بلباس برده
آن جناب عبد الهالی او بسیار سعی و تلاش کرده از نوشته

۷۰

بیش در زیر بیش شاهزاده کردیان که از حقیقت گزارش سی هزار و شش هزار است اکنون

و اگر عوام الناس این اظهار را چه سبب دانند از این سبب این سرحد بغایت مغشوش

و پریشان شده چنین عرض گزارش لازم بود حقیقت احوال اسعد بیش نمودیم دیگر اعتبار

پاینده‌گان علامات انتهی چنین منضبط بهر آنچه لفظ از معارف صوابی

و برادرت مهر شمالات

بلوکات سرحدیه سلماس

سوابق تصرف ایام انفعال قرار داشته جزو ارومیه الرم بلوکات سرحدیه عبارت

از محالات شیراوان دهور و وربک چهریق است که نام در بسیار الوان است

و محالات مذکوره از طرف جنوب بحد صومای و از طرف شرق منتهی

است به خاک ممالک ایران و از طرف شمال به اراضی قره قطور و از طرف مغرب

به سلسله منفصله کوه بزرگ قندیل ممتد و محدود می باشد و ذرات منفصله سلسله کوه

مزبوره قندیل را در همه جا از طرف جنوب شمال یعنی از محل اتصال کوه

سرچشمه سلطانیه و کوه منبع رود قطور که آنرا یکی از منابع رود صومای و نازلوی یکی

از منابع رود نازلوی چهریق و سلماس است بدین ترتیب تسمیه تعبیر می نماید کوه بیران

کوه سرچشمه رود کلارش گردنه کرده بران قلوزره بله کوه مشهور به کوشکه تعبیر سرحد اول

هراول فاشقول کوه ... هراول هرزیدی و ... می‌گویند   این محالات

یعنی تمامی چهریق و توابع شیرا جزو حکومت ممالک ارومیه بوده پس از انفصال حکومت

بحرخان ایلخانی از ارومیه بمناسبت توقف او و عیال او در چهریق بتعلق حکومت

قصبه چهریق

قصبه چهریق و اکثر دهات آن با تمامی محالات چهریق از جزو حکومت ارومیه

موضوع و منفصل شده است استقلالاً به بحرخان ایلخانی محول گردید اکنون جزو دست اوست

و جزو سرحدات از حکومت ارومیه و سلماس محسوب نمی‌شود و دیگر آنچه قرار

مناسبت خارج بار در جزو سلماس ضبط و تحریر شود   کوه سیریان عبارت

از دره است که بالای قریه محمودیه سیریان در ما بین کوه منبع رود قصرک

و کوه سرچشمه کلارش واقع شده کمی از شاخه های منبع رود نازلو از دامنه آن جاری است

رود کلارش است و دره مزبوره منفصل گردنه کرده بر نیست کرده مزبوره هم

عبارت از گردنه است که طرف مغرب آن قریه بزرشان و منبع یکی

از شاخه های رودخانه الباق و طرف شرق آن مجرای یکی از رودخانه کلارش است

که ابتدا منابع رود نازلوی سلماس می باشد   قلوزره عبارت از دره است در بین

گردنه کوه بران و بله کوه الباق ... مبداء اراضی نووزر و وربک و مقطع اراضی شیراوان

محسوب می گردد بله کوه عبارت از دره است که قریه بله کوه مشرف بر چه

الباق و محالات این دره واقع شده است و کارو نهرانی خانه سور و ... می‌باشند این

دره می باشد   کوه هراول دره بلند و بزرگ مشهور است ما بین بله کوه و کوه آزاده

منحرک بعضی اهالی آنجا را تمامی ذرات منفصله مذکوره را از گردنه کرده بران تا فاشقول

روی هم رفته بجهت المجموع کوه هراول اطلاق می نمایند و بدین اعتبار هم ... کوه ... زور

دهم دره بلند مذکور موسوم به هراول می باشد   محال شیراوان عبارت از جزو ... است

[illegible]

و مزارع و مراتعی است که اکثر آنها در همین دره‌های منابع رود زاب از چشمهٔ کلارش
تا صحرا ابتدا شدن آب مزبور و قلیلی در رشته‌ها و کمرها واقع شده بهمین مناسبت
محال مزبور را دره شپیران می‌گویند یعنی دره اطلاق می‌نمایند چون انحای مزبور از جملهٔ املاک
مشرف بر این مملکت ایران است مباشرین عثمانیه نظر باینکه در عرض این سال
خود ساخته از پس انعقاد قرارنامهٔ ارزنة‌الروم بمحال تصرف و تصاحب آنجا اقدام
مع الاتصال مشغول و دست داشته‌اند اما اکثر دهات هستند قریتین کلارش
و کیکی کان را که از جملهٔ دهات شپیران می‌باشند در ایام غصب قطور بجز آن
غصب کرده برای غصب تمامهٔ دهات آنجا تلاش می‌نمایند حتی وقت مرور
فرودی و مأموران نیز چنانکه از کرات مضبوطه‌های متعلقه باین محالات معلوم خواهد شد
مشغول کار و در تحریک و تحریص اهالی آنجا قرین کمال اصرار بودند اسامی دهات واقعه
در همین دره بدین قرار است بالکان بارزه ریشان شیروانه کنگرشت
دیلزی علیا دیلزی سفلی کیکی کان فالکک هشت دراک کلارش علیا
کلارش سفلی قصرک سوای اینها چند پارچه دهکده محروبه هم هست از جمله
قریهٔ محروبهٔ سوریان است و لکن بعلت خرابهای بزرگ آنها نیز در چشمه فقط کلمه اشتهار
وجه تسمیه کوه مذکور سوریان تنها بذکر قریهٔ محروبهٔ سوریان اکتفا نمود تا مشتبه نشود در کوه مزبور
بمناسبت قرب این قریه بموسوم بسوریان شده است محال مزبور و در بالک
موافق معموریت حالیه عبارت از سیصد و شش پارچه دهکده و بعضی مزارع و مراتع است

[illegible]

که در رشته کوه هراول و قلوزه در میان دره دیگر دو پارچه منابع رود خانهٔ الباق و بحر
خانهٔ کهنه شهر سلماس واقع شده است من جمله قریهٔ خانیک و برش قوران
در طرف مغرب رشته کوه هراول و کوه سورآوه که کل از اراضی متصرفهٔ
طرف شمال هراول و از رشته کوه مزبور است در کمر کوه و جبال منابع رود الباق
الباق است بهمین مناسبت مباشرین عثمانیه به غصب و تصرف آنها در اوان
غصب قطور بسهولت دراز دستی نموده‌اند مزبور بمحال نیز غصب و تصرف کرده‌اند
قطور تفصیلات مذکوره خط سرحد مابین دولتین ایران و عثمانی بجز آنکه موافق
تفصیلات مسطوره در بلوکات ارومیه منتهی به مرزدهٔ کوه سر چشمه مسطوره نزدیک کوه
موافق نص فقرهٔ سیم قرارنامه یعنی بملاحظهٔ تصرف طرفین در حال سکون منوط
در این محالات نیز بالتزام همان رشته کوه قندیل روی هم رفته اشکال ممتد شده
به تبعیت منابع قطعی متصرفه رشته مذکوره از دره سر چشمهٔ سهلی مرزدهٔ کوه
منبع رود قصرک و از آنجا به مرزدهٔ کوه سوریان و کردهٔ کوه برآن و دره قلوزه
حد این محال شیخ‌الاسلام ایران و الحاق عثمانی می‌شود و قراء کلاشین و کیکی کان را نیز
که عثمانیه از این محال غصب کرده است به دولت ایران واگذار نموده و بعد بالتزام
قلل جبال سلسله مرزدهٔ بلکه مشهور به کوه کنگرشت و دره سرحلال و دره
شیخان غربی کوه هراول سیمه از تبعیت قلل سلسله مزبوره بیرون آمده در هر جا
غربی هراول و کوه سورآوه ممتد گردیده شاخه‌های منابع رود الباق را از طرف مشرق

در برش قران و قاشقچی جاری است و در قسمت غربی اراضی قراء ثلاثه مذکوره در طرف
مغرب زرده و هر اول و سور آورده واقع است اند ایشان از رود زهاب عبور کرده به زرده
کرده و قاشقول و بازیکی از ذرات متصوفه سنجابی قیدیه و هر اول و سبحان
قطور است رسیده اراضی مرور و در بیک را بانضمام قریتین خانکی و برش و قوران
غصب عثمانیه سوای بطالسو و تصرف ایام انفصال قرارنامه بدولت ایران
و اراضی البستان و بیربلاس بدولت عثمانیه واگذار شده از آنجا که مأمور عثمانی
در مجلس ارض الروم مدعی این محالات و محال جهریق شده و بعد از بسط و اصلاح
و البسن متوسطین قرار داده شد آخر در لندن منعقد و قرار عهد این جوانب موافق عهد بستم
مزبور و ملاحظه تصرف طرفین بطالسو شود ... سفر کرده است با ورود ...
مأمور عثمانی با وجود حضور فرزی ماموریت و واسطه ادعای حکومت ملکیت محال
جهریق و شهرلی و در بیک را برای دولت متبوعه خود ... روس انگلیس
اهالی آنجاها را اغوا و تحریک می نمود چنانکه در ایام توقف جهریق کیفیت ...
عزت ادای دولت علیه عرض شد و اجمالا از سواد مضبطهای اهالی آنجا معلوم میگردد
اگر حسن مراقبت ... فرزی ... بواسطه ادعای ملکیت
آنجاها و اغوا و تحریک مردم ... بجهت استحضار اجمالا ... کلان
سواد مضبطهای مزبوره در اینجا مندرج میگردد سواد مضبطه اهالی جهریق مورخه
شهر شوال المکرم ۱۲۶۰ خطاب ... این روزها خبر ... آورد ... سرکار

خداوندگار

خداوندگاری و ولد و برش باین صفحات سید عبدالهادی مدیر باشقلعه عمر آقا
میرزا کاظم باینطرف و آنطرف در مسئله ... کرده بعضی محالات جهریق را
تحریک کرده و بعضی ... مسئله سعادت مردم را از راه در آورده است و همچنین
رعایای در بیک و شیخ اطوال و شهرلی را بو بعضی وعید و تخفیف در مالیات خود و اعلام
قریب ... از جمله قائم مقام قطور عبدالقادر ... بیش ... در بیک در مسئله
و اهالی را تحریک کرده ... این محالات خاک دولت روم است
و دخلی بدولت ایران ندارد و کاغذ بسید ... رعیت عثمانیه ... و ...
... که سید عبدالهادی مدیر باشقلعه ... از باشقلعه
... آنجا شهران آمده ... گفت ... رعیت شهرلی ...
دولت عثمانیه مطیع کرده ...
... عرض حال ... که رعیت عثمانیه ... ایران باز ... ضبط
کرده است با همه این ... کار ... رعیت ... عوام جهریق را
محرک شده ... آورده ... رعیت ... با هر زبان
رعیت را تحریک کرده ... ایران رعیت دولت ابد مدت
ایران ... سرکار ... مطلع ... صاحب اختیار سرکار
خداوندگاری ... حاشیه ... تیمور ... یحیی خان ... از قراریکه ...
در علیای محال جهریق ... عرض کرده از همه صحیح است چنانچه خود سرکار

خداوندگاری شریف و ثبت گشتن سال تحریک کرده پیش روی عساکر ایران

رعیت ایرانند و اگر او را تطمیع و ترغیب نموده نزد درویش پاشا برود بعد از

گفتگوی بسیار که سرکار خداوندگاری درویش پاشا را جواب ملا داود افندی

داد و در التفات سرکار خداوندگاری عاجز آمد رعیت را پیش سرکار خداوندگاری فرستاد

حق تطلب کنند من نوکر دولت ایرانم و رعیت رعیت پادشاه جم جاه

عالم پناه است صاحب اختیار سرکار خداوندگاریست و حالا سرکار خداوندگار

شریف و از تحقیق … هنوز دنباله از ابواب … سطاله …

رعیت را تحریک نموده سرحد را مغشوش کنند انتهی این مضمون … نمی

از فضلا و کبراء و معارف کشیشان دارانند این حرف را هم شهود هم در آنجا

در مجلس کیفیت حضور … شده از مهر … سواد مضبطه … خلیفه … تاریخ سطور

داعی دوام دولت شریعت … چه روشن شده … در میان رعیت …

درویش پاشا … در یکی نموده داعی شهادت نمود که قائم مقام قطور

عبدالقادر نام … پیش … در یک قشلاق … تحریک مکرد … صادق نام

… پیش داعی … گفته که قائم مقام عبدالقادر را در قشلاق … رعیت …

تحریک کند در سایه رعیت عثمانی … سواد مضبطه اهالی … در تاریخ

مسطور سه سال قبل از این … رشید پاشا … آمد

کمر … که … عمر … نوکر رعیت … ایران … سالها …

سال خدمت کرده بودیم حکما ما را بطریق عنف و جبار از اینجا برداشته گرفتن حال

در … سرکار … نوکر ابن … معتبر دولت … باشند و تشریف آورده اند

استدعا داریم غوررسی فرمایند ما … نوکر و رعیت قدیم هستیم راضی نباشید با جهت

با چنین ظلمی نمود دست از معاش خود مال برداشته و از نوکری خود دست بردار

نخواهیم شد حاشیه این کاغذ را … است که مهر … ایقان

اسکندر خان سردار … قطور مامور گرده بود … قطور …

ضبط کرده و دیگر … گرفته و مهر … کاغذی نوشته … امین ضابطه

بهرسته نفر از معارف … بلوکات ترجقا … خوی

عبارت از محالات خمسه قطور و آغورک و اباغای و داواجق و ماکوت

… مذکور … در شمال … واقع شده و از طرف جنوب …

… ایران و … عثمانی و از طرف شرق … حکم ایران و از طرف شمال

بکوه مشهور آغری کوچک و سرحد روس و از طرف مغرب … جبال …

… بعضی از … و بعضی از … رشته …

… اسلام … آغری بزرگ و کوچک …

دولت ایران و عثمانی … بلوک قطور

عبارت از … که … از مغرب … مشرق

… مشهور قطور که … از میان

آن دره بجو کوکغی جاری و بعد از کذشتن از مارکان و محالات کیز منصب رود
ارس می شود چنانکه از لوازم طبیعت اینمقوله دریاها طولانیست چند شاخ دیگر
دیگر بعضا ازین رود متصل و مشرف بامین دره و آب آنها داخل آب ارس می شود
و این هیکل رود را مشهور بدره قطور دیگر از تنکهای معظم و عمده مشرف بار از مین مملکت ایران
و محال معتبری از مملکت خوی محسوب است از طرف جنوب بمحال خانیک و دیرکی
ایران و الباق عثمانی و از طرف مشرق باز مین مملکت ایران و جبرگاه شهر خوی و از طرف
شمال باراضی و محال الکه واقع کوکغی و از طرف مغرب و کوکی از جنوب
اتصال رشته جبال مرتفعه که ظاهرا رشته مرادل و حقیقتا سلسله متصل و متفق اند استند
و اسامی قرارات آن از محل اتصال او از اول عبارت از کردنه قاشقول و کوه میرعمر
و کوه کبیره و کوه نظر زاده و کوه چهار طاق است مرهومی باشد کردنه قاشقول عبارت
از کردنه ایست که در جنوب قصبه قطور واقع و رشته آن با فزوده کوه کبیر
رو بمغرب ممتد شد و یک شعبه دره طولانی از کردنه مرقوم بسمت قصبه قطور
ممتد کردیده و آب آن هم از طرف شمال کوه میرعمر بطرف شمال این کردنه رو بمشرق
جاریست و پس از رسیدن بمحاذات کردنه مرقوم رو بطرف شمال بحدی که ازیک
پایین تر با آب رودخانه چیکک و بانه میرک که از طرف ... رود داخل این رودخانه
می شود و قالاشلا بامیان دره مرقوم تا نزدیک قصبه قطور جاری و در جوار آن با آب رودخانه
دیگر هم از سمت کوه کبیر و نظر زاده و چهار طاق در همین جوار با مجری واحد جاری میشود

کوه

کوه کبیر عبارت از دره کوهی است در مغرب جنوب قطور که و شعبه دره
از آن بسمت شمال منشعب شلا با دره مشرق آن رودخانه ساطماپیس و با دره
غربی آن رودخانه دنه خور رو بشمال جاریست و از دره چهار طاق عبارت
از دره کوهی است در مغرب شمال قطور که در سمت مغرب قریه چهار طاق
واقع و آب آن از سمت مشرق آن جاری و داخل در رودخانه دنه خور شلا و بعد با آب
که از طرف شرفخانه باینطرف جاریست قاطی کشته قدری پایین تر از قریه دنه خور
با رودخانه ساطماپیس قاطی و بسمت قصبه قطور جاری شده که در نزدیک قصبه آب دره
قاشقول نیز از طرف یمین با آن ملحق می شود اسامی دهات و دیهای این دره یعنی دره قطور
واقع است بهمین قرار است قصبه قطور استران زیری راذان قاشقول
بانه میرک چیکک علیا چیکک سفلی زرس آلا کوارا ساطماپیس قالاتک
هره تیل امان پورت شرفخانه سرای خراب ... جسنی علیا جسنی سفلی
کت علیا کت سفلی مخی کرلدیک کوکرد المالو هنده دلن قیلولق
قاشقه بلاغ بیانلو رازی بلوچیک دنه خور کرجیک چاخ میر اکیز
قصبه قطور قریب بکفرسخ پایین تر از منبع او و دره در جای وسیع مسطح و جمع آب
دره طرف کردنه قاشقول و آب دره طرف ساطماپیس و شرفخانه
باهم قاطی می شود و در دامنه رشته بلندی واقع است و قلعه قدیم قطور در همین لنبین
مرافق مصالحه سلطان مرادی خاست خراب کامل در بالای همین رشته بلندی است

دهات این دره که قبلاً از آنها از حوالی قصبهٔ قطور شروع کرده رو بپایین دره کلیتاً
واقع است در نزدیکی قلعهٔ خوی در منتهای درهٔ مزبوره و دهنهٔ مشرف بجلگهٔ شهر
خوی است ممتد که بعد از جادهٔ شهر خوی در رودخانهٔ آن در شهور بقطور است از این
در اطراف آن سنگ و نه دره منقطع در یک ذرعست بسمت جلگهٔ شهر
خوی میکند حقیقتاً این دره قطع نظر از آنکه قلعهٔ در میان آن واقع است خود یک
محکمهٔ عمده و مشرف بر زمین مملکت ایران است و همیشه در تصرف دولت
ایران بوده است و در معاهدهٔ سلطان مرادی نیز در تعهد بتخریب قلعهٔ آن شده است
این که بعد خود دولت داخل است بر اینکه درهٔ مزبوره و قلعهٔ آن متعلق بدولت
ایران عباسی چنانکه بیشتر مسطور است در جواب قلیچ سلطان مراد رابع بر ابراهیم که بعد عباس کبیر
غالب آمده در زمان را تصرف کرده بنای مصالحه را بعنوان ضعیف ساخت دولت ایران
و نام کردن محکمهٔ سرحدیه این دولت در دست مملکت خود در کجا در قلعهٔ سرحدیه در مملکت
ایران بود صراحتاً شرط کرده در خراب مجموع قلعهٔ قطور بعد که در قرب رشتهٔ جبال
سرحدیه و در میان مسیر دره و محکمه واقع شده خرابهٔ آن را نیز شد قلعهٔ ماکو منفصل از
دیار شرط در نماند اللّٰه کلیه همه را در حال معاهده شود به نهایت و اگر این قلعجات
متعلق بعثمانی بود ابداً نشد سلطان مراد فاتح و غالب در حین غلبهٔ خود راضی بمصالحه
تخریب آن نمی گشت تا چه رسد بانیکه تخریب تمامی آنها را متن در ارادهٔ دولت
معاهدهٔ دولت که عوض منفعت و دائمی تامین نزد که مستمر است خاک ایران را

بعهدهٔ خود

بعهدهٔ خود قبول داشته علاوه برآنکه اگر فقط همین قلعجات قطع نظر از دهات گنبره
ناحیه بر آنها هم افزایش بلکه هیچ از نقطهٔ مهمی وقوع این قلعجات بسمت اندرون
مملکت ایران انقیادیه نیز متعلق بدولت عثمانی بود در معاهدات عدیدهٔ منعقده
بعد از معاهدهٔ سلطان مرادی تخلیه و استرداد آنها را از دولت ایران مطالبه میکردند
کجا مانده در آنها صرف نظر کرده بهمن است از دهات گنبرهٔ ناحیهٔ آنها
بتصاحب چشم پوشی کرده هرگز دعوی نداشته اند از این گذشته بواسطهٔ قرب زمان متعلق
جهان و جهانیان است در ایام انعقاد قرارنامهٔ اخیرهٔ ارزنة الروم که مدت چهار
و پنج سال مکالمهٔ حدود و حقوق در بین دولتین و وکلای دولتین اسلام و دولتین متوسطین
روس و انگلیس در بلدهٔ ارزنة الروم امتداد یافت و وکلای طرفین مفصلاً مکالمه
و مطالعه نمودند و بالاخره موافق فصل سیم قرارنامهٔ مزبوره که بتاریخ سنهٔ یکهزار و دویست و شصت و سه
هجری در مجلس مکالمهٔ مزبوره صورت حسن اختتام یافته بتصدیق دولتین رسید
مقرر است که در میان حدود با کمال ملکیت رفتار کرده طرفین دعاوی اراضیهٔ خود را
ترک کنند چه در این چهار و پنج سال ایام مکالمهٔ مجلس ارزنة الروم و چه چندین
سالها و قرنها پیش از آن و چه در این سالهای نزدیک داوری جلوس ابد مانوس
همایون قطور و تمامی دهات ناحیهٔ آن و همچنین درهٔ دیری و درهٔ بازرگه و درهٔ
شیرین و دهات متعلقهٔ ماکو نیک و ... چنانکه تفصیل آنها مذکور گشت و تمامی
دهات بزرگ آغورک و بعضی از دهات ماکو و بعضی دهات ناحیهٔ کفت

جغرافیه و سمت وقوع آنها بتفصیل ذکر خواهد شد و تصرف و الحاق ایران بعضی
بهتر از همه بدول اربعه و نویسیدن مرکب آنها و مأمورین مجلس اربعه الرأی بعهده
معلوم بود و عاجلاً وعدهٔ آ برای رفع دعاوی ارضیهٔ طرفین و من جمله دولت
ایران را در حق تمامی سلیمانیه و چکاری و محموره و سایر بقعهاست قرار کار رسیدگی
باستطلاع مشکور نمود بعدها در فقرهٔ سیم قرارنامه تصریح این شروط نمودند و بعد بواسطه دولتین
دوستانه و منصفانهٔ دیگر و حفظ ناموس توسط دو دولت واسطه اولیای دولت علیه
ایران هم از دعاوی ارضیه که در باب محموره و چکاری و سلیمانیه و سایر بقعه تصرف
مجلس مکالمهٔ اربعه الرأی مندرج و ثبت است دست کشیده صرف نظر نمودند و انعقاد محکم
روابط دوستی دو دولت قوی شوکت اسلام را ترجیح داده به کونه منافع ملکداری شروط قرار
تصدیق و مرضی نمودند معهذا در سنه هزار و دویست و شصت و پنج هجری در حالی و دولت
دول اربعه فیمابین شروط قرارنامه جزو کمیسیون ملاحظه و تشخیص سرحد طرفین معین و مأمور
و هر یک بجهة اجرای مأموریت خود و اجتماع و ملاقات یکدیگر رو بسمت بغداد
حرکت کرده بغداد در دوشنبه مأمور عثمانی راه خود را از سمت بغداد طرف
کج کرده به ستیاری رشید محمد پاشا مشیر عساکر سرحدیه شرقیه و فنون البعد جماعت مخصوصه
بملاحظه فرنگیه در نظر خارجه بعلت طغیان سالار نامار و غیره دولت ایران
منظور بود برای تحقیق و تجاوز از حد مأموریه بهمن قدرهٔ قطور و مشتمل بیست و سه پارچه
دهکده مفصله است و همچنین بلوک آخورک را با تمامی دهات و متعلقات و مزارع

مع الخ

بتاریخ شهر جمادی الاولی سنه ۱۲۶۰ هجری از تصرف سپاه عثمانی دولت ایران منتزع و مقرر نمود
عسکر و ساخلو گذاشت در دو ماه شکسته مرقوم ده قریه و شهر و شرف نکرده
آنست سنگی بر بنای معروف علامت سرحد نصب و علامت سرحد بودن آنرا
بانضمام تاریخ آن ایام در سنگ مزبور نقش نمود و مو کلا چه از طرف دولت
و چه از طرف خود بار اضی و بلوکات سرحدیه ایران چند بنای دعوت ۱۲۶۱ ایرانیه
به بعث و تعجب عثمانیه گذاشت تا در وجه مأموران دول اربعه مرحوم بحکم بعثیه
هر یک در جای خود ذکر شد آنچه می‌نویسد از دهات و اراضی و املاک دولت
علیه ایران غصب و تصرف نمودند و از رعایا و اهالی آنها بغضاعه گرفت و فروش
و مأمورین واسطه قطور باسکه از خلاف کاری خود از مأموران دولت
داشته باشند یا در مرحله و اصرارات جدیده که منافی قرارنامه مأمورین در خصوص
تمامی سرحدات خاصه در حق اراضی متنازع فیها است اقلاً بملاحظه حضور مأموران
دولتی لکن معهذا از نکات استخدام از یک طرف تکمیل
سرباز خانهٔ تازه در آنجا بنمودند و از طرف دیگر نظام ساخلوی آنجا و توپخانهٔ آنجا را
احترام و استهزاء تمام بجهت باستقبال مأموران آمده تشکیک شده
و علاوه بر آن انبار بلند و بزرگ مستحکم محکمه و سرباز
در همان انبار و غیره در حق قلعهٔ محرزه قطور و در بالای تمام
دیگر آن و خانه ساخته با دیوار خاکی

و معنای سنگ عرض است بعد که چند نقطه قراول استمراری چه در دربند مشکه قطور

پهلوی منار و سنگ علامت [illegible] در دو طرف شما خود نصب کرده است و چه [illegible]

انبار نموده و چه و سایر جاهای متعلقه به عسکر از قبیل مریضخانه و سربازخانه متعین نموده

و چند چادر نظامی در دربند مشکه سر تپلا در میان قریه نصب و دویست نفر عسکر

بجهت ساخلو امین داشته و مشرف به چوکه خوب است مقرر داشته و در میان

بطور استمرار اقامه نموده بودند پیوسته بکمال تهدید گویا در مقابل اردوی خصم منزل کرده

باشند لهذا [illegible] حزم کارها را احکام جنبش رعایت می کنند فردی را [illegible] که مکرر

در خصوص همین بلوکات و سایر تجاوزات ملک عثمانیه با مأموران دولت

توشیحات رسمیه نوشته و ذکره بعد اخری به توضیح کرده بود بعد ارشاد [illegible] این

و حالات قطور مجددا [illegible] متمایز ساختن با مأموران دولت و تهیه سطور در خصوص

این بلوکات از آنها منتهی بود بالتبع تعرض اظهار نموده امروز با مأموران [illegible]

خلاف احترام با مأموران دولت را تجدید [illegible] از آن و دو سرحد حالت [illegible]

قصوری از آنها صادر شده بود همه را تلافی [illegible] آخر نوبت [illegible]

و دار از طرف و [illegible] صفوف نظام بگوش شما و دل [illegible]

خلاف معاهده و خلاف قرارداد دول و مأموران دولت را در این [illegible]

آورده ایم هیچگونه ملاحظه و حجابی نداریم شما زحمت کشیده [illegible] آورده

و آنچه لازم بود در این خصوص [illegible] که صراحتاً تعهد نموده [illegible].

ولی

خودشان را در این باب و آخر سرحد بعض پس از اتمام تحقیقات لازمه نوشته

تصدیق نموده بهمین جهت بود که [illegible] فقره و [illegible] مرکب [illegible] تصدیق

خودشان را نمود که در این کتابچه [illegible] نوشته و [illegible] اگر دولت

قطور که اول به اعمال خوی است و همیشه نسلاً بعد نسل متصرف [illegible]

و فروش داشته اند بلوک اخورک عبارت از چند که [illegible]

[illegible] است و در بالای رشته جبال سرحدیه و از طرف جنوب

متصل به [illegible] و قصبه [illegible] طرف غربا [illegible] رشته [illegible] واقع شمال

متصل به بعضی دهات و مزارع و مراتع [illegible] و بزرگ است از طرف جنوب

ببلوک قطور و از طرف شرق به [illegible] الله و [illegible] خوی و از طرف شمال

بمحال [illegible] و از طرف مغرب به بعض [illegible] در رشته جبال سرحدیه و سایر

دهات [illegible] قطور [illegible] است [illegible] کوه [illegible]

[illegible] کوه [illegible] کوه [illegible] است [illegible] این بلوک

از [illegible] الله و [illegible] رشته [illegible] از [illegible] است [illegible]

دهات [illegible] کوه [illegible] کوه [illegible]

و [illegible] آن از بلوک [illegible] کرده [illegible] بعبارة اخری [illegible]

که از طرف [illegible] بطرف [illegible] است [illegible]

بلوک قطور [illegible] در میان این بلوک [illegible]

جاری میشود و کمی القدر را با مزارع که همیشه زراعت مزارع اینجا کرده بمحال مذکور میگردد
اسامی دهات واقعه درینجا بقرار تفصیل است اخورک علیا اخورک سفلی
اب زرنیک پرپرم نوشار ورش الرم ولی جانه حیدریک
وحسن تبران کرمحزر منبدلا بکمالی ورش قران علیا ورش قران سفلی کمرکش
حیدرکنه پالچقلوی علیا پالچقلوی سفلی قبصران اسبی رش اخورک سفلی
قلعهٔ دارد که ولیعهد پیر در ساخته و هنوز باقیست و کمی آبادی در خارج قلعه
و قلعه مخصوص نشیمن سپاهی ولیعهد نزهت رودخانهٔ عمدهٔ همین بلوک عبارت
از رودخانه ایست که منبع آن طرف غربی کوه محرز و از پهلوی قریهٔ حسن تبران بعمق
جاریست و در باغهای این بلوک که رودخانهٔ از طرف اباقای از کوه جاری
با بین طرف جاریست تا آنجا که میشود نوعیکه قریهٔ حسن تبران بزرگه و در زیر آن علف زار
و دره کاه بزرگ است و سکنهٔ آنجا مخصوصا فروش کهنه ازقدیم مشتملی خود دارد
و ضبط علیا تمامی این محال و دهات منقطع از نیز و دویش باشند و مامورین غشماد و دروازم
غضب قطور و تبرایی غضب و انصرف سپاهیان و دولت علیه ابدا قرین مرجع بخود دارد
بلوک اباقای عبارت از جوقکه سطح و بعضی قدرتا دشته‌ها است در شمال اخورک
در دامان رشتهٔ جبال که اتصالا از طرف قندیر و دیر اول بانطرف ممتد شمالا و
با بین طرف مغرب آن واقع شمال شمس مرات و مزارع و مراتع ییلاقیه
و از طرف جنوب بمحال اخورک بعضی کردونه جاکی و از طرف مشرق

الرقی

بررشته جبال امر آن کشیده منتهی فقندیر دیر اول محدوب و اسامی دهات آن در اینجا
مشهور به الکان و دره ملو و قزل دره فاصل این بلوک از بلوک چالدران
دره اوحیق است و از طرف شمال اتفاقا کمی اواجق دره قاصد آن از این بلوک
نیز رشته دره ملو و قزل است و از طرف مغرب بجبال سرحدیه و اسامی
دهات آن درین حوالی از قبیل اتفاق کوه دره کزین باینطرف عبارت از کوه
هست و کوه نانی ابرس بعاره از قرآن آله ولغ و شورلو مشهور به شندرک است محدود
بر ... دامنهای این جرکه مرتفع از منابع آن طرف غربی آله کان و ... مناسبت کرد
شعبه نزلیها هم مشهور برودخانهٔ الکان و بعضی معروف برودخانه اقلات
و منبع بالا از شعب آن در موسم بهار برودخانه نیستانه از طرف غربی همین رشته
تا بین قریهٔ الکان و دره ملو و منابع سایر شعب آن در کل موسم بهار دوق سو
هو بکری بر قلا جاریست حال شمالیه این بلوک است در میان همین
بلوک بهم قلا در موسم آب کرده شمالا بطرف دریای وان جاری خواهد شد
دهات واقعه در این بلوک بدین تفصیل است دیرکلو چابرلو کچان
کان کران عمر بقلی دره کزین سلاخانه تقاش جاجرم گردکان
همه مبالغ ارجین شاطر خالکله چیرقلو قلعه کاوش قلعه جوان آقا
یکماله مراتع ییلاقیهٔ اینجا بسیار خوش هوا و خنک است و با علف لازم
و پرزور تست عزت حیدر انوری فره قرب و سبت فراوار می‌شود

و طایفهٔ جلالی و میلان ماکو که بنادانی مشهور و معروف و اکثری چون کارهٔ قلیخان ماکو است
در این کوهها و مراتع ییلاق می‌نمایند و در این بلوک به واسطهٔ استیلای عشیرت مذکوره امور
و قوت آنها امور رعیتی ... ساخلو عثمانیه مستقلاً ... تمام مستقلاً باشند

بلوک اواجق عبارت از دهات و مزارع متعلقه بچند دره دارای
سطحیه است که در طرف شرقی سلسلهٔ جبال و از رشتهٔ متصلهٔ قندیل و دیرا اول
محسوب اند واقع شده از طرف جنوب به بلوک چالدران و بلوک باقیان ایران
و از طرف شرق به این مملکت خوی و از طرف شمال به بلوک ماکو و از طرف
مغرب به رشتهٔ جبال سرحدیه که از سلسلهٔ متصلهٔ قندیل و دیرا اول محسوب است
و ذات آن از محل اتصال شوره‌گل عبارت از کردنهٔ خوزینه و تپهٔ پشت قلندری
و طریه است محدود می‌شود کردنهٔ خوزینه عبارت از کردنه است در حد مغرب
قاراکلیسا واقع شده و جادهٔ اسلامبول از سمت خوی از بالای آن می‌گذرد
و تپهٔ پشت قلندری تپه است که در روی تنهٔ کوه در مشرق قریهٔ ... قلندری
واقع است و طریه عبارت از دره است که طرف مشرق آن قریهٔ
سیرحان علیای ماکو و مغرب آن اراضی بایزید است طایفهٔ ... در ...
آنها خلیفه قلیخان پسر بوداق خان سرحددار بلوکات اواجق چالدران است
با اقوام خود در این بلوک توقف دارند به واسطهٔ حسن مراقبت او مأموران
عثمانیه از این بلوک چیزی غصب و تصرف نکرده‌اند بلوک ماکو عبارت

از برخی

از برخی دهات و مزارع و مراتع است که بعضی در بالای تنهٔ کوه سرحدیه و بعضی
در میان دره‌های منشعبه از طرف شرق رشتهٔ جبال سرحدیه و بعضی در میان درهٔ
مسطح و وسیعی که آب بایزید از میان آن رو به مشرق به سمت ماکو و ارس می‌رود
واقع شده و این درهٔ وسیع مجرای رودخانهٔ بایزید قریب یک فرسخ و نیم عرض دارد و
و فاصلهٔ رشته و تپه‌های جبال سرحدیه از کوه آغری است با معبر و صحرا رشتهٔ
متصلهٔ جبال سرحدیه از حوالی قاراکلیسا به طرف اندرون مملکت عثمانیه بجیده
از جنوب اراضی بایزید و مغرب انتها گرفته با ترازی منبع آب بایزید برشتهٔ
کوه آغری بزرگ اتصال یافته و به توسط خط سرحد با این اراضی بلوک از سمت
ذات متصلهٔ جبال مزبوره نسبت آغری کوچک و در مشرق آغری بزرگ به طرف
اندرون مملکت ایران است و در میان آنها با سنه‌ها و تپه‌های رشتهٔ مزبوره ممتد گردیده است
با جمله بلوک ماکو از طرف جنوب به محال اواجق و از طرف مشرق به بلوکات
اندرون مملکت خوی و از طرف شمال به کوه آغری کوچک و منبع و سرحد دولت
روس و از طرف مغرب بعض تپه‌های منشعبه از سلسلهٔ متصلهٔ قندیل و دیرا اول
و سامی ذات تپه‌های مزبوره از محل اتصال درهٔ طوبله درهٔ کلی و درهٔ
کوه قریهٔ ... و ... برخی تپه‌های کوچک منظمه و قطعه در میان درهٔ وسیع
مجرای رودخانهٔ بایزید و بعد درهٔ کوه بجارهٔ واقعه در میان دو کوه معروف
و از آنجا از ناکت ماکو در میان درهٔ مجرای رودخانهٔ بایزید و برخی در تنهای ...

واقع شده است بر من تفصیلات بیر بهال علیا بیر بهال سفلی ناب
مستعمل چقال نازک قاره توپر ملکشه زودر آده چاره قرلی
دمبر قاپو بلاتچ اینک تمام این دهات وقت مرور فدوی
در تصرف عثمانیه بود و از اهالی اکثر بعضی را در ایام انفصال از آنها و بعضی را
وقت غصب قطور و بعضی را هم از آن غصب و تصرف کرده اند و اکثر با
فدوی فقط قریه بلاتچ و نازک و چقال و ملکشه و قاره توپر متعلق با ایران
بزبان اهالی آنها و سمت سرحد قریه سنورلو متصل [illegible] مستعمل است واقع
و سنورلو باسم [illegible] و سنور [illegible] است [illegible] این اسم [illegible]
قریب [illegible] تا این تاریخ ازینها قریه بازرگان ماکو است که در تصرف [illegible]
ماکو [illegible] ماموران [illegible] در خارج این قریه [illegible] روز [illegible]
[illegible] موافق [illegible] فدوی [illegible] از وقت [illegible]
که [illegible] وداع ماموران [illegible] و [illegible] مامور عثمانیه چنانکه [illegible]
بجای خود حرکت کرده [illegible] در [illegible]
بالاخره [illegible] ممالک ایران حرکت [illegible] در [illegible] طرف [illegible]
آغری کوچک [illegible] حقیقت سرحد [illegible]
رفته بالاخره ماموریں از [illegible] حرکت [illegible] روز [illegible]
[illegible] که [illegible] تا نوشته

ازین

از ماموریں [illegible] دولت [illegible] نوشته اند [illegible]
[illegible] آغری [illegible] ماموران [illegible] از بابت [illegible]
و [illegible] و ظروف [illegible] و شرب [illegible] توپ [illegible] و آتش [illegible]
در [illegible] که [illegible] نظیر [illegible] کردند [illegible]
و [illegible] ماموران عثمانیه [illegible] عبارت
از [illegible] قریه [illegible] که [illegible] قریه
بازرگان و در طرف [illegible] مملکت ایران و [illegible] آغری کوچک واقع
[illegible] و [illegible] عثمانیه [illegible] جنوب غربی
آغری کوچک [illegible] آغری کوچک [illegible] آغری بزرگ
تصرف [illegible] متعلق بدولت ایران [illegible] عثمانیه [illegible]
[illegible] جنوب [illegible] این [illegible]
ایرانیه [illegible] دولت ایران [illegible] ایران
و روس [illegible] دولت ایران [illegible] و روس [illegible] طرف
آغری کوچک [illegible] بطرف شرق شمال [illegible]
[illegible] آغری کوچک [illegible] آغری کوچک [illegible]
[illegible] در تصرف عثمانیه [illegible] در [illegible]
[illegible] آغری کوچک [illegible] آغری بزرگ [illegible]

اگر دولت روسیه و یکی از دول واسطه است چندین سال پیش این خود عارف
بوده است و اراضی مذکوره داغری کوچک در تصرف ایران است و بهمین
جهت مبدأ حد را از دامن آغری کوچک و بایزید مشخص کرده است بالجمله چنانکه
بنای تفرقه مأمورین شد و در روز پیش از حرکت تفرقه فردی کرده بود اغلب در باب
غصب قطور و توابع سایر جهات مأموران عثمانیه شرح مفصلی بجناب مأموران
واسطه نوشته و جوابها که تنها به مغصوب شدن قطور شهادات صریح است صادر
جهت مزید استحضار ناظران سواد هر دو را برحسب اقتضای مناسبت و ضرورت در اینجا
ثبت می نماید سواد نوشته که در بیجابان کلونل درهم لکهاف و کلونل ویلیامس
مأمورین دولتین روس و انگلیس در تاریخ بیست و چهارم شهر ذی قعده
الحرام ۱۲۶۸ بهر یک نسخه جداگانه در قریه بزرگان ماکو قلمی شده است در سرحد
محرر و نوشته بجناب مأموریت میرزا محمد خان که تعلیقات تام گرفته اند در اراده و هزار
عزم شش تعیین جایزه از قبل دولت علیه عثمانیه باعث تأخیر کار و عدم پیشرفت اجزاء
قرارنامه ارزنة الروم شد در باب خلاف منطوق آنچه در قرارنامه از اراضی
جبالیه شرقیه می دانم آنچه ملاحظه به دولت عثمانیه حصه معتبر منظور گردید بجهة کمال
صعوبت این شغل بر آنحوال را مفضی است در بلوکات سرحد ارومیه و سلماس
از قبیل قلعه بهرش و توابع و دهات بهمان نسبت بحری خان و بعضی از بلوکات شهران
و غیره خاصه تمامی بلوکات قطور سالماس و ترقمانه و آخر که ریالیم فایده آنها ماکو

تمام شد

در میان ترمیم عثمانیه غصبا تصرف کرده دیگر مبنا بر دول واسطه با نوشته های فرستادگان
تقاضای رفع این تعدیات و تجاوزها را بوده اند و دول واسطه هم مطابق صرح عهده
و قرارداده دولت علیه ایران هم بملاحظه پاس دوستی دولت عثمانیه و انصاف
قطعی و ترتیب موسطین چهار سال تمام از اجرای حق خود چشم پوشیده منتظر حصول
روز موعود بوده اند حالا که حالت همه اماکن مرقومه بوقت تفصیل نظر آنجناب رسیده
و صدق توضیحات سابق این خیرخواه دو مقام دولت علیه ایران در خصوص کار حدود
بر حساب ستم نیز به عثمانیه بنظر اقتضاء واضح و روشن شد و حق دولت ایران
ثابت و آشکار گردیده دیگر برای اینکه یک آن مقدم بر رفع این تعدیات
اهتمام منصفانه مبذول شود در نزد آنجناب چه باب تأخیر خواهد بود حقیقتا
و جواب این مسئله منتقد شد حتی تمامی سایر تحدید حدود است زیرا اگر بخلاف
اوله خارجه و داخله بالفرض بلوکات مرقومه تملک علی وجه نزاع دولت عثمانیه بوده
باز با بیست ملاحظه حق قیام در خط سکون و احترام مأمورین تحدید حدود اقلا تا حصول
مسئله سرحد اماکن مرقومه در حالت سابق باقی و برقرار باشد در حالی که بموافق نص
صریح فصل بیستم قرارنامه طرفین متعاهدین در حق سایر اراضی ترک ادعا کرده و مرتبه
در مأموریت مأمورین را بقرار فصل دوم مستعجله بوده اند و فصل نهم قرارنامه و جهات
تفصیل سرحد علاقه جزاله زیرا که حکم سرحد از مبدأ تا منتهی در فصل دوم و بیستم ذکر شده
و احکام محدود قریبه در هر باب کلا تغییر و تبدیل یافته است و بهمین جهت و علاوه

که هرچه مستند از دو باب اراضی سایره مذکوره بجز تحقیق و تشخیص حق نبود اینکه کدام زمین در حین انعقاد
قرارنامه در تصرف کدام طرف بوده است مقصود او تماماً و حرفی تا الان و نیز جناب
درویش پاشا دائم سعی و کوشش در منع راه با زمین ولایت داخل نگشته و خط سرحد را کنار
گذاشته است با وصف اینها تا حال نه ولایت و کدام ملاحظه بامر باز از اراضی سرحدات مجاوره
در ملک طوایف ملک ایران در تصرف غصب بمأمورین عثمانیه باز البته
از جناب درویش پاشا و مجلس زهاب بعنوان کفو مذاکرات مجریه در مجمع و در هشت جلسه
در تصرف ایران بوده است منع کرده و رفع آن در اراضی مفتوحات بمراتب شده در زمین نگو
بهانها از رفاقت با اطراف عربستان تخلف کرد و تعقیب مسلح آنجناب
آنجناب سؤال می نمایم که چرا باید بعد از این همه حضور مأمورین نقطه و پسر کار کردن
و دور و تسخیر شور و عمل سنار ساختن و بردن مراتب منصوب در آن حک کردن در ملک
دولت علیه عثمانیه در ناحیه قطور عام ۱۲۶۵ چنانکه بنظر آنجناب رسید
نقطه را کار کردن آنچه است که از اسلام در پیش روی چشم ما برای اتمام فصل اراضی
و پله پله توپ سلام از آنجا در معنی چه قدر استحقاق دارد چه احترامی با مأمورین
دولت بهیه فاخته برای این مدعی چراغ پیچیده ای توپ بلندی می گفتند با ملک
ما را بخلاف معاهده و سپاه دولتین در بیان در حضور مأمورین واسطه
می کنیم و سرباز خانه و جبه خانه می سازیم و انکار احترام از نماریم اکنون نگو
خلاف قولی کلمه و خطبه را با کمیسیون مذاکرات مجریه از دو طرف انصاف مقابله کنند الوقت

تفاوت رفتار

تفاوت رفتار در امور و حقیقت سند معلوم خواهد شد با این اینچنین خرج حاصل محال
عدم تأخیر ازین امر اهم مرحمت و پس از رسیدن مرالتین الله از همه اینها مشکل است بر
هرگونه خلاف جناب درویش پاشا صرف نظر موقت نمایند بجز
بر تصدیق و بعد قدری در منع آنها برهم است حالا در آخر سرحد رسیده ایم با برام
و اصرار با این کلام حقا و راستا از آنجناب توقع می نمایم که اولاً قراری داده شود
که بملوکات منضبط یک قسم اقدام بکمالات اولیاء راجع شود قرار
مخصوص این دولت اتصاحب کرده اند گفته اند این فقره و مسئله
راجع نیست و پس از مشاهده و ملاحظه تمام و تمام آنجناب متعلق بانجام
بزرگ هم نمی تواند شد بلکه اجرای حقیقت است که اگر از جانب کارگزاران دولتین
در اطراف و معروض گشته بر وجه مأمورین متعلق شکایات البته اجرای احقاق
حق آنکه می توانم که باعث و منعقد شده حل تمامی مسئله سرحد و موجب
پیش رفت کار نشود در صورتی که چنین خلاف بین حالا در همه
رفع شکایات موقوف و متروک شود و احقاق حق بعمل نیاید قرار
چگونه بانجام خواهد رسید بعید است که با این وضع ما از این صفحات
باعث انفصال تمامی سرحد هم نشود الان که بکوه آغری و آخر سرحد بوده رسیده ایم
همان مرز و بوم در نوع معلوم است حتی در فصل چهارم عهدنامه دولتین و نیز در
ایران و روس خط سرحد متعلق است همین مکان را منتها الیه سرحد دولتین علیه

متعین کرده‌اند. بار جناب درویش پاشا کوه آغری را گذشته و به ناحیهٔ وسیع
بازرگان مملکت ایران رفته به بهانهٔ تحقیقات شخصی اغتشاش سکنهٔ آن صفحات
حرکتهای خلاف شرایط رابطه از چند نفر اکراد کرده‌اند و این آرزو در مدت دسته‌ای از آنها
که در این چهار سال یک دفعه سهواً یا عمداً اتفاق افتاده از ایشان رفتار ناشایسته نسبت
به اهل سرحد صادر شود محبت فرموده سواد این نوشته را به انضمام رای خود به آن
جناب درویش پاشا بنگارید جواب صریح در این باب از قرار
و دیگر منهای دولت علیهٔ ایران به وزرای مختار دولتین فخیمتین مقیمان دارالخلافه طهران
رسماً خبر داده‌اند چنین قراری در اثر لازم صورت انجام یافت تمام شدن
نقشهٔ سرحد و حق ساختن آنهم در یکی از شهرهای مناسب ایران سرحد است
باید جنس اجتماع پذیرد نه در اسلامبول چنانچه جناب درویش پاشا در کاغذ خود
اشاره کرده بود چون وقت تنگ و ایام تفرقه نزدیک است لهذا از جانب
مأموریت لازم دیده این فقره را نیز در ضمن این نوشته که از طول لاطائل بودن آن
چاره نبود با آن جناب اظهار رسالهٔ حمیدیه سواد ترجمهٔ جناب ماژور ویلیامس
در جواب نوشته شده در تاریخ بیست و یکم سپتامبر ۱۸۵۲ عیسوی مطابق ۵ ذیقعده الحرام ۱۲۶۸ هجری
به زبان فرانسوی قلمی و تحریر شده است دستخط گرامر مکان این آبرو را وادار که رسیدن کاغذ آن جناب
هر چه در تمام شهر حالت فعلی نتوانسته بود اقرار کنند و بسیار کم لازم میدانند به خاطر آن جناب
بیاورند هر همه فقرات هر در کاغذ رسمیه مذکور است روشن بوده نه تنها در

دو

محل الفکر و مباحثهٔ آن جناب و دستخط گرامر مکان گشته بلاواسطه مخصوصه و معظم
مکاتبهٔ مابین تنها و سفرای اسلامبول دو وزرای مختار طهران شده است یک
فقرهٔ آن را تنها دستخط گرامر مکان اقرار نمایند هر از اسناد متعلقه و معظمه است
رد مال نا معتبر اتفاقی بود برای اینکه دستخط گرامر مکان آن فقره شاید می نماید
به غصبیت قطعاً هر از حرکت مأمورین ... از اسلامبول اتفاق افتاده و مراجعت
ایشان از سرحد به طرف شمال آنها را اظهار نمود بر دولت بلوکات مزبور ضعیف
که شرح مفصل غصبیت و ضرر ... آن را به ... مخصوصه خود اظهار وادار دستخط
گرامر مکان اطمینان دارد بر اینکه آن جناب در خواهند کرد وقتی ایشان تماماً
خاطر جمع خواهند نمود که تنها در ادای فرض خود غفلت نکرده‌اند پیش از قرار
و مدارک مراجعت دستخط گرامر مکان استدعای مازنیت می نماید هر شهادات
بر تمامی اشکال قلبی کنند بر اینکه آن جناب از نتیجهٔ انصاف و موافقت ایشان
قبول نمودند از وقت ابتدای گردش و این خدمت معظم تا انتها ... به سلیقه رفتار کرد تعرض شده
دانسته کلام دارند وقتی که زحمات و خدمات آنها به نیکی دولت متبوعهٔ خود شان
منتج نتایج قوی خواهد گشت دستخط گرامر مکان باز استدعا می کنند هر برای فرصت
و قوت باطن مزاج آن جناب که در خدمت متمادی به سبب انضمام هوای مختلف
غیر قابل علاج متحمل زحمات شده برگزیده به دعای قلبی خود و دل شده علاوه تمام شد امر
داخله موافق تحقیقات دیپلماتی در خصوص بلوکات سرحدیه هر فعلی ملاحظه

تصرف طرفین داخل شکوی شود به که نقض فقرهٔ سیم قرارنامه است خط سرحد ازین
عقبین درسمت این بلوکات. بعد ازآنکه موافق تفصیلات مندرجه در فقرهٔ سلماس
به قلعه کردشت فاشغول رسید رو بطرف مغرب پیچیده بالزام قلل سلسله جبال کوه
بزردهٔ سیر عمر داغ که بکوه بر رسیده حد مابین محال قطور و محال الباق می شود و بعد
بالزام قلل همان سلسله بطرف شمال پیچیده بزرده قطور راوه و چهار طاق رسیده
حد مابین محال قطور ایران و محال خوشاب عثمانی می شود و تمامی دهات قطور را
غصبی عثمانیه به دولت ایران وا می گذارد و بعد از بالزام قلل سلسله مذکوره بر دول آغره
بطرف مغرب قائم بزردهٔ قوطوریس و کوه چشمه و کوه خیاره و کوه برشید و کوه
ورده کرین که غیر سلسله منقوصه کوه قندیل و جبال واکری از مضافات بزرده
حد مابین بلوک اغترک ایران و محال تا حسین عثمانی می شود و تمامی دهات اغترک
غصبی عثمانیه را به دولت ایران وا می گذارد و بعد از دهات مشهوره پشت و مال بارس
بعبارت اخری الوداع و مشور لوی مشهور به شندرک که اخری یک سلسله متصل بهم هستند
رسیده در تعقیب کردنهٔ خورنیه قارنا کی به سلسلهٔ متصله ممتده از طرف قندیل و جبال
منفصل و حد مابین بلوک اماقی ایران و شمس الدین لو و غیره با یزید می شود و بعد بالزام
قلل سلسله مذکوره بکردنهٔ خورنیه و تپهٔ پشت قلعه ری و دره کوه طولوه رسیده حد مابین
بلوک ادلاجق ایران و محال ماربه عثمانی می شود و بعد باز از تبعیت قلل سلسله متصله
مذکوره که در آنجاها رو بطرف مغرب ممتد است بطرف شمال میل کرده

بالزام

بالزام قلل پشته و از این سلسله مذکوره بطرف شمال منعطف گشته بزرده کله
و دره کوه و رستم رسیده در بطرف زیر نش ... پشته میان دره و سرحد موری
ره خانه با یزید سرازیر گردیده بالزام درات بعض تپه های واقعه در میان رودخانه
که متوالیه و نزدیک بهم واقع شده اند با مغرب اراضی قراعو کشته و بعد از آن
با مین و در سر قاپوی متعلقه ماکو و مشرف اراضی قریتین قدم گاه و حعبه کند متعلقه با یزید
مجرای رودخانه را از پس بر گذشته بزردهٔ کوه بچاره و ملتقای حد ثلاث دولت
ایران و عثمانیه و روس رسیده حد فاصل اراضی بلوک ماکوی ایران از اراضی با یزید عثمانیه
می شود و تمامی دهات که در تصرف طرفین ماکو و دولت عثمانیه بعد از انعقاد قرارنامه
دا... در ایام غصب قطور از غصب ماکو غصب کرده اند به دولت ایران وا می گذارد
معهذا بقوریه و عادی با یزید دولت عثمانیه در مجلس ارزنة الروم و حرکت درویش پاشا
مأمور دولت علیه ایها در ایام گردش حدود چنین مستفاد می شود که دولت ایران را ایها ما
بلوکات ماکو و اواقی را بعهده بلوک اغترک و دوره قطور بخلاف نص فقرهٔ
سیم قرارنامه و بخلاف مفهوم معاهدهٔ سلطان مرادی رای خود مدعی باشد

الخاتمه

چنین تمامی فقرات این کتابچه موافق تحقیقات و تشکیلات فردی به عمل
از روی صداقت و حقیقت قلمی شده و اغماض در تحریر فقرات ضاره و نافعه
دولت منظور نگردیده است بسط در فن و اظهار تمکن ماکو خدمت امر سرحد مضافی
سلطنت دولت است محض آگاهی اولیای دولت علیه بعنوان حقانیت چند کتابچه

ثبت و مندرج گشته است لهذا استدعا از محرمان اسرار دولت و خواص
نیکخواهان ملک و ملت آنکه ما گزیده نامی سابق مرقومه و حق شکلات آنچه
و حسن احتشام امر تحدید حدود و فقرات این کتابچه را محرمانه منظور داشته از اطلاع
بیگانه و لکانه غیر سلطان مصون دارند و هرگز در حق تحدید حدود بغیر از فقره
حدتیم و تسلیم قرارنامه و نقش صریح این دو فقره نشسته و معاهده دیگر را معتبر
نشمارند

والخاتمه

بنیروی بخت بلند و برکت رفیعه
و سعادت بی پایان و اقبال بیزوال آنحضرت ارفع اقدس شاهنشاه اعلی
روح العالمین فداه که درین دولت تمام نامی همین این شغل را بعادل باذل سپرده امر
معظم و مقدم معظم قوه نصرت و تائید حضرت کردگاری و بال
نیک کمال سعادت و بختیاری میگذرد امید دارم در امر مقدم این تحدید حدود
بزرگ که حقیقتاً کاری است بزرگ و برای همچنک ارشد علی سلف اعلی الله
تعالی را اینهم سبقت کافیه بانجام این امر مبارک احتشام حالی نگشته
و بیسبب احکام سالم دولت این بانکول کالا فی بتر و فرقوم حجت نگردیده است
درین عصر فیروز حضرت ظل السبحانی صان الله شوکته عن التناهی همواره بر
صائبه و خیالات مستقیمه و ثابته جناب جلالت مآب ارجمند
اشرف امجد حضرت صدارت پناهی ابقاه الله تعالی دیروز اکثر از
آنرو کففته نهی ناهی بمبارک و فرخنده مراتب مصلحت دولت و وقت

قربان حسن الملک

قرین حسن انجام و مایه خوشنودی شوقت بدولت جاوید فرجام آید والحمد لله
رب العالمین اولاً و آخراً والصلوة والسلام علی نبیه محمد و آله الطاهرین
باطناً و ظاهراً قد وقع الفراغ من التألیف
فی اواسط سنه اثنین و سبعین بعد الالف و المأتین
من الهجرة و تم التسوید و الاستنساخ فی شهر ربیع الاول
سنه ۱۲۳۲